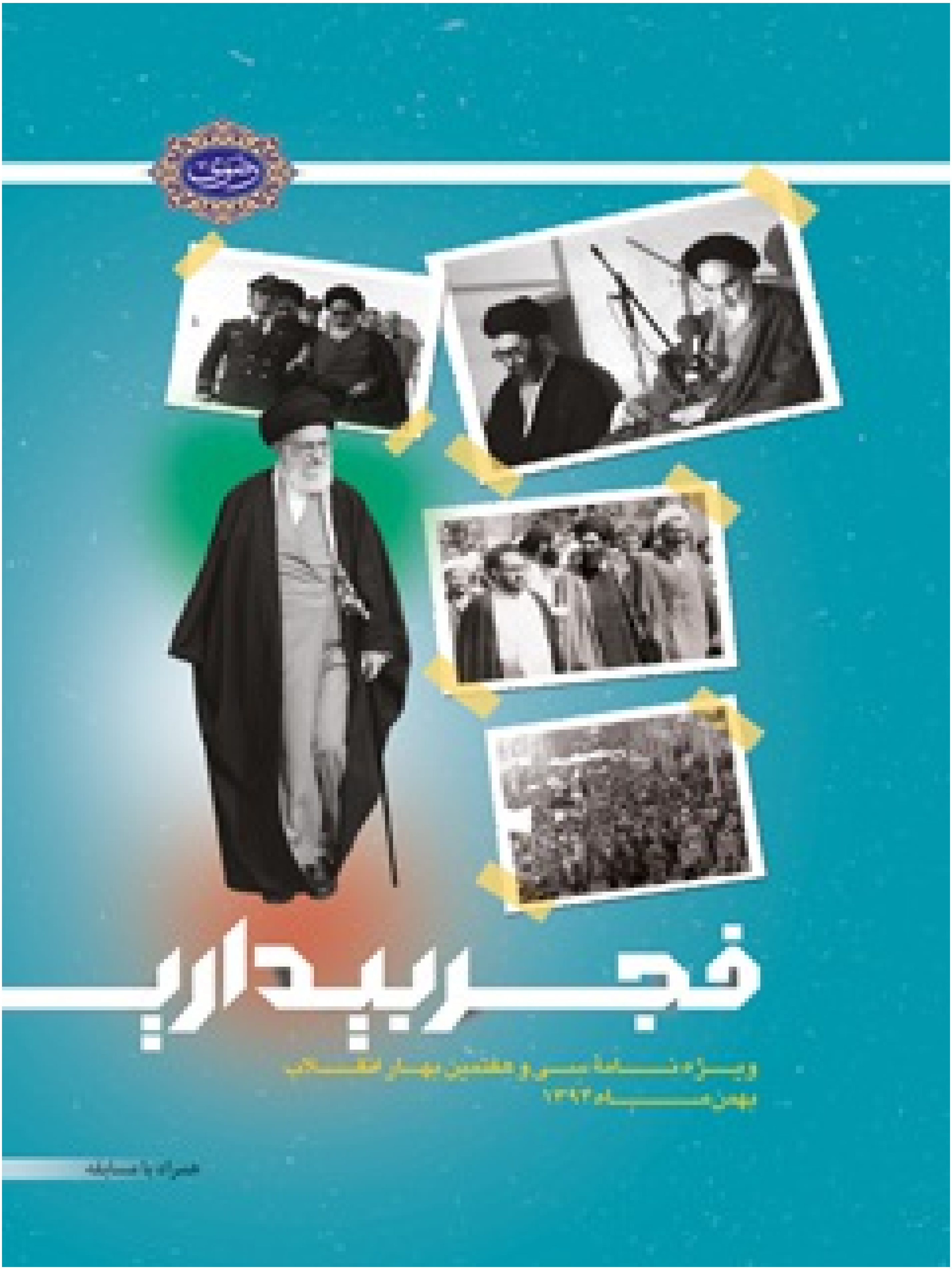

فجر بیداری
ویژه‌نامه سی و هفتمین بهار انقلاب
بهمن ماه ۱۳۹۴
همراه با مسابقه

بسم الله الرحمن الرحیم

فجر بیداری انقلاب اسلامی

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فجر بیداری انقلاب اسلامی

مشخصات کتاب

بهمن ماه ۱۳۹۴

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

گرافیک و صفحه آرایی: امین کوثری

چاپ: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰۰

نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

تلفن: ۳۲۰۰۲۵۶۷ - ۰۵۱

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵

ص:۱

اشاره

فهرست

ص:۴

ص:۵

مقدمه

فکرش را هم نم یکردیم! اگرچه امام علیه السلام، محکم، باصلابت و با قلبی مطمئن نشانمان داده بود؛ اما برایمان تصوری دور بود. باور داشتیم که م یشود؛ اما نه به این زود یها! فکر نم یکردیم به این زود ی ها قدرتی شویم روی این کرهٔ خاکی: نوروز ۱۳۵۸ ، دوازدهم فروردین، آن روز که با شور و شعفی برخاستها ز عمق جانمان به پای صندو قهای رأی رفتیم وا نگش تهای جوهر یمان را نشان هم دادیم و از دیدنش مسرور بودیم، فکر نم یکردیم خیلی زود، سی سال بعد، انگشت اشارهٔ جهانیان نشانمان دهد و شهرهٔ عالمیان باشیم.

قدر تهای شرق و غرب از شدت ترس و نادانی و غرور، تهدیدمان کردند و سبب خیر شدند که پیوسته درخت انقلابمان ببالد و بشکفد و امتی شویم که با ایمان به آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، با اینکه ندیده بودی ماش، زمین هساز حکومتی جهانی باشیم؛ امتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در وصفشان فرمودند:

«برادران من قومی هستند]که[در آخرالزمان]خواهند آمد[؛ آ نها به من ایمان م یآورند؛ درحال یکه مرا ندید هاند... هریک از آ نها بر دین خود پایدار م یماند؛ درحال یکه این عمل از دس تکشیدن بر خارهای گَوَن در شب تاریک یا دردس تگرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب م یدرخشند. خداوند آ نها راا ز همهٔ فتن ههای تیره و تار در امان نگه م یدارد. ۱»

و چه زیباست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آرزو م یکند کاش برادران آخرالزمانی خود را م یدید؛ چراکه ایمان در عصر غیبت مه متر و وفاداری به مکتبا سلام در عمل و تعهّد ستودن یترا ست و برماست که قدر این نعمت را بدانیم. با ای نهمه، امیدمان تا ثریا م یرود وقتی م یشنویم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«اگر علم در ثریا باشد، مردمیا ز سرزمین پارس به آن دست خواهند یافت. ۲»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هاند: «دو نعمت است که قدر آن دانسته نم یشود؛ سلامت و امنیت. »(۱)

از ائمه بعد از ایشان علیه السلام هم آموخته ایم که امنیت همه جانبه حاصل نمی شود، مگر با برپایی

حکومت حق. ما ب هرهبری فرزندی از سلالهٔ پاک فاطمی و علوی که در سیره و روش و منش،

پیروِ راستین معصومان علیه السلام بود، حکومتی برپا کردیم، بها میدا ینکه گشایشی باشد برای حکومت

آخرین امام و حجت برحق؛عج لا للهتعال یفرج هالشریف؟.

حکومت اسلامی همان حکومتی است که امام راحل علیه السلام دربار هاش چنین فرمودند: «حکومت

که شعب هایا ز ولایت مطلقه رسو ل الله صلی الله علیه و آله وسلم است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است و مقدم بر تمام

احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است.(۲) »

امروز در آستانهٔ س ی وهفتمین سال پیروزی شکوهمندا نقلابا سلامی هستیم.ا نتخاباتی دیگر

را هم پیش رو داریم که ب هفرمودهٔ ولیّ فقیه زمانمان، هم حق است و هم تکلیف. (۳) پر واضح که

برای انجام بهتر هر تکلیف، شناخت لازم است: شناخت برای ادای تکلیفی که برعهده هریک از

ماست کها ز نعمت حکومت اسلامی برخورداریم.

صفحاتی که پیش رو دارید، تلاش کوچکی است برای شناخت بهتر از آنچه بودیم، آنچه

هستیم و آنچه باید باشیم، از منظر و نگاه بزر گمردی که دوشادوش بنیانگذار کبیر انقلاب علیه السلام

در ب هثمررساندن نهال حکومت اسلامی در این مرزوبوم همت گماشت و پسا ز ارتحال امام علیه السلام

نیز بار سنگین مسئولیت را بر دوش گرفت.

در بارگاه رضای عالمیان، عهد م یبندیم قدر این نعمت را پاس بداریم وا ز کوچکترین حرکت

و قدم در این مسیر دریغ نورزیم.

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۷۸ ، ص ۱۷۰ .

۲- ۲. صحیفهٔ نور، ج ۲۰ ، ص ۱۷۰ ، ۱۶ دی ۶۶ .

۳- ۳. بیانات در دیدار با کارگزاران حج، ۲۶ بهمن ۷۸ .

تصویر



ص:۸

بخش اول: دوران پهلوی

اشاره

ص:۹

رفتار طاغوت

۱. شما به قم بروید، ما مملکت را اداره می کنیم!

مثـل بسـیاری از انقلاب های دیگر، انتظار آن ها [یعنی اسـتعمار و اسـتکبار] این بود که این انقلاب هم اگرچه با حول و قوّهٔ دین شـروع شـده است؛ اما اهل دین آن را کنار بگذارند و بروند؛ کما اینکه در بسیاری از نقاط عالم نیز همین اتفاق افتاد. ...

علـل کنـاررفتن آن ها چه بود؟ انواع و اقسام عوامل وجود داشت: گاهی ساده اندیشـی بود؛ گاهی از میـدان خارج شـدنِ به زور بود؛ گاهی از میدان خارج شدنِ با تبلیغات دشـمن بود که این ها را تمسـخر می کردند و موردتهاجم قرار می دادند؛ گاهی با سرگرم کردن این ها به مسائل گوناگون بود که ما نمونه اش را در الجزایر و بعضـی از کشورهای شـمال آفریقا دیـدیم که حتی حکومت دینی هم در آنجا تشـکیل شد، مثل کشور تونس، اما بعـد از انـدک مدتی به خاطر اشـتباهاتی که می شد، آن حکومت های دینی از هم پاشـید و یک عده از افرادی که خودشان عامل استعمار در همان کشورها بودند، بر سرِ کار آمدند.

در هند نیز همین طور شد؛ یعنی رهبران مذهبی در وسط راه، کار را رها کردند. در مصـر هم کم وبیش همین وضعیت پیش آمد. در عراق هم نظیر این وضـعیت اتفاق افتاد. امیـدوار بودنـد که در ایران هم این گونه شود؛ حتی یکی از همین کسانی که به برکت انقلاب وارد میـدان شده بود، ولی پرورش یافتهٔ فکر غربی بود، در همان اوایل انقلاب به امام توصـیه کرد که شـما به قم بروید و مشـغول کارهای خودتان باشید، ما هم در اینجا مملکت را اداره می کنیم! آن ها این امید را داشتند؛ اما نشد. دیدند عزم راسخ و کوه استواری پشت سرِ این حرکت وجود دارد، مردم هم رها نمی کنند و با معرفت و آگاهی آمده اند.(۱)

۲. دور نگه داشتن فهم مردم از درک فسق و کفر؛ رفتاری طاغوتی

در روایتی از امام صادق(وعلیه الصلاهوالسلام) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ بَنِی أُمَیَهَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِیمَ الْإِیمَانِ وَ لَمْ یطْلِقُوا تَعْلِیمَ الکُفْر(۲)

لِکَی إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَیهِ لَمْ یعْرِفُوهُ»(۳) یعنی بنی امیه اجازه دادنـد که مردم ایمان را یاد بگیرند و بفهمند ایمان چیست؛ اما اجازه ندادند که مردم بفهمنـد کفر و فسق چیست! چرا نگذاشـتند مردم این را درست بفهمنـد؟ برای اینکه اگر خودشـان رفتاری کردنـد که مردم را به سـمت کفر و فسق سوق دادند، مردم نفهمند این ها چه کار می کنند و مشتشان جلوِ مردم باز نشود. این، رفتار بنی امیه است، رفتار طاغوت هاست.(۴)

۱- . بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری،۲۷ بهمن۱۳۷۹.

۲- . در الکافی، از واژهٔ «الشِّرْک» استفاده شده است.

۳- . محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص۴۱۵و۴۱۶.

۴- . بیانات در دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۳فروردین۱۳۷۴.

۳. مصونیت آمریکایی ها در ایران!

یکی از این عبرت ها در همین سیزدهم آبان است. قدرت الهی از یک طرف که همه چیز در همین جملهٔ «قدرت الهی» مندرج است و بعد ارادهٔ مبارزه و ایستادگی در راه مبارزه که متکی به قدرت الهی و توفیق الهی است، از طرف دیگر، سیزدهم آبان را یک برجستگی بخشیده است. امام عزیز ما، آن مرد یگانهٔ تاریخ ما، در مقابل طرح کاپیتولاسیون و مصونیت آمریکایی ها... ایستاد و به خاطر این اعتراض، روز ۱۳ آبان با حال غربت و تنهایی، به وسیلهٔ مزدوران آمریکا از ایران تبعید شد. در آن روز و در این تبعید، هیچ کس در کنار امام نبود؛ البته دل های مردم با امام بود... . پانزده سال بعد،- پانزده سال، زمان زیادی نیست؛ مثل برق می گذرد، فرزندان امام، یعنی جوانان انقلابی دانشجو، در روز سیزده آبان رفتند لانهٔ جاسوسی آمریکا در تهران را تسخیر کردند. آمریکا را از ایران تبعید کردند. ببینید فعل و انفعال حرکت مردمیِ متکی به ارادهٔ الهی و قدرت الهی، چه کار می کند!

امام در آن غربت در تبعید ایستاد. با کمال استقامت راه را دنبال کرد و مردم را کم کم و به مرور آورد وارد صحنه کرد. امام مردم را بیدار کرد. احساس استقلال و آرمان خواهیِ همراه با مجاهدتی که در آن هیچ خوف و ترسی وجود ندارد، در مردم زنده کرد. مردم به میدان آمدند و انقلاب پیروز شد. مردم در انقلاب، شاه را از ایران راندند، در ۱۳ آبان، آمریکا را از ایران راندند؛ لذا امام فرمود: «انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول!»

این یک عبرت است. یعنی یک ملت وقتی در راه درست، با هدایت صحیح و با بصیرت، ایستادگی و استقامت می کند، هیچ قدرتی در مقابل او تاب مقاومت ندارد. همهٔ مانع ها برداشته شد. این مسئله، محال به نظر می آمد. حکومت سلطنتیِ دوهزاروپانصدساله، آن هم با پشتیبانی همهٔ قدرت های مادی دنیا، از ایران برچیده شود؟! باورکردنی بود؟! اما ارادهٔ اسلامی و ایمانی ملت ایران به رهبری امام، این امر محال را ممکن کرد... و از این بالاتر، پرچم تسلطِ ظالمانهٔ متکبرانهٔ آمریکا از بام ایران پایین کشیده شد [و] زیر پای جوان های مؤمن ما لگدمال شد. این هم نشدنی به نظر می رسید. این هم یک کار ناممکن به نظر می رسید. ...خیلی از روشن فکرنمایان ما که خود را اهل تحلیل سیاسی و زیروروکردن حوادث و استنتاج از حوادث می دانستند، این جور تحلیل می کردند؛ اما به عکس شد: اسلام پیروز شد، جمهوری اسلامی پیروز شد، آمریکا مجبور به عقب نشینی شد.(۱)

۴. ضعف روحیهٔ کتاب خوانی در ملت ایران؛ نتیجهٔ فرمانرواییِ پادشاهان بی فرهنگ

با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیهٔ کتاب خوانی در میان ملت عزیز ما که خود، یکی از مشعل داران فرهنگ و کتاب و معرفت در طول تاریخِ پس از ظهور اسلام بوده است، بسی کمتر از آن چیزی است که از چنین ملتی انتظار می رود و این پدیده نیز مانند بیشتر پدیده های ناگوار در کشور ما، نتیجهٔ فرمانروایی پادشاهان و فرمانروایان ظالم و فاسد و بی فرهنگ و بی سواد بر این کشور در دویست سال گذشته است. در دورانی که برخی ملت های دیگر به سوی دانش و پژوهش و معرفت روی آورده بودند، ملت کهن و بااستعداد ما در زیر سلطهٔ آن انسان های پلید و خودپرست و زورگو و نااهل، از دانش و معرفت دور ماند و در دورهٔ اخیر که حکومت دست نشانده و فاسد پهلوی همهٔ کارها را برابر خواست بیگانگان و دشمنان این ملت و به زیان این ملت انجام می داد، نه تنها تلاشی

۱- . بیانات در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱آبان۱۳۹۰.

برای ترویج کتاب و کتاب خوانی نشد؛ بلکه با ایجاد سرگرمی های ناسالم و دامن زدن به آتش غرائز جنسی در میان جوانان، این ضرورتِ فوری و فوتی را هرچه بیشتر از میدان دید و توجه مردم بیرون راندند و در یکی از بهترین دوران هایی که شرایط جهانی، دگرگونی های اساسی در وضع نابسامان ملت ایران را برمی تافت، ملت مظلوم ما را از آن محروم ساختند و کار را به آنجا رساندند که

برابر گزارش های همان روزگار، در شهر تهران و برخی شهرهای دیگر، شمارهٔ میخانه ها بیش از شمارهٔ کتابخانه ها و کتاب فروشی ها و یا چند برابر آن ها بود.(۱)

۵. حکمرانی فرماندهٔ انگلیس در خلیج فارس به کشورهای منطقه در قرن نوزده و اوایل قرن بیست

ما در همهٔ میدان های بین المللی، با منطق و پیروِ راه عقلایی که اسلام این را به ما تعلیم داده [است]، حرکت کرده ایم. منطق ما، منطق تدبیر و عقل و پیگیریِ منافع ملی است. در همه جا این طور است. در مذاکرات هسته ای با اروپایی ها هم همین گونه است. آنچه مصلحت ملت است، مسئولان کشور آن را دنبال می کنند. در این مذاکرات، مذاکره کنندگان ایرانی و دولت جمهوری اسلامی جدی هستند؛ منتها طرف مقابل هم که چند کشور اروپایی هستند، به طور جدی و واقعی وارد میدان مذاکره بشوند؛ ولی تا امروز متأسفانه این طور نبوده است.

تا امروز این چند کشور اروپایی نشان نداده اند که حقیقتاً دنبال حل مسئله اند. این برای استکبار جهانی مشکل است که ملت ایران توانسته باشد با اراده و توانایی های ذاتی خود، گام بزرگی را در راه علم و فناوری بردارد؛ مثل انرژی هسته ای. این ها می خواهند انرژی کشور همیشه وابستهٔ به نفت باشد که نفت هم تحت تأثیر سیاست های قدرت های جهانی است. می خواهند ملت ها را با ریسمان های نامرئی، همیشه در مشت خودشان نگه دارند. ملت ایران این را قبول نمی کند.

ما به کسانی که از طرف ایران مشغول مذاکره هستند، اعتماد داریم و از کار آن ها حمایت می کنیم؛ منتها طرف مقابل باید بداند که با ترفندهای سیاسی و با تضییع وقت نمی تواند ملت ایران را از عزم راسخ خود برای پیمودن راه فناوری انرژی هسته ای بازبدارد. ...این جزوِ مصالح ملی است. این را مسئولان درست فهمیده اند و پایش هم ایستاده اند. اروپایی ها اگر می خواهند در این زمینه با ایران اسلامی به یک تفاهم واقعی برسند، باید تأثیر فشار امریکا و صهیونیست ها را روی خودشان کم کنند. نباید تحت تأثیر قرار بگیرند. با ملت ایران، [باید] مثل ملت

ایران مواجه شوند. ملت ایران، یک ملت بزرگ و بافرهنگ است. این را ثابت کرده [است]. نمی توانند با ملت ایران مثل یک ملت عقب افتاده و یک کشور مستعمره معامله کنند. چنین توهینی را ملت ایران بر آن ها نخواهد بخشود.

بعضی از کشورهای اروپایی خاطرات قرن نوزده و اوایل قرن بیست در ذهنشان هست. آن روزی که انگلیسی ها با کشتی به خلیج فارس می آمدند و فرماندهٔ نظامی انگلیسی از داخل کشتی به همهٔ کشورهای منطقه، ازجمله ایران حکمرانی می کرد، گذشته است. دورانی که محمدرضا پهلوی در این کشور می نشست تا انگلیسی ها و امریکایی ها به وسیلهٔ سُفرایشان به او بگویند چه کسی را نخست وزیر کن، چه کسی را وزیر کن، چه کسی را بردار، نفت را این طوری کن، آن طوری کن، گذشته است. آن روز ملت ایران به پا نخاسته بود. آن روز ملت ایران بیدار نشده بود. امروز شما با یک ملت بیدار و با عزم و اراده مواجه اید. مسئولان کشور هم در مقابل تهدید دشمنان ذره ای هراس در دلشان احساس نمی کنند. مسئولان هم از خودِ این ملت اند. طرف های

۱- . پیام به مناسبت آغاز هفتهٔ کتاب، ۴دی۱۳۷۲.

اروپاییِ مذاکره کنندهٔ انرژی هسته ای بدانند با چه کشوری صحبت می کنند. اگر مسئولان کشور احساس کنند که در این مذاکرات جدّیت وجود ندارد، روند عوض خواهد شد. طور دیگری خواهد شد. این را همه بدانند.(۱)

۶. بی توجهی دستگاه طاغوت به زلزله زدگان جنوب خراسان

در رژیم طاغوت، هرجا اتفاقی می افتاد، بنده این توفیق و این شوق را داشتم که برای امداد بروم. الان شاید مشکل بشود برای مردم گفت که آن وقت، دستگاه ها چطور رفتار می کردند: مثل دشمن! شیر و خورشیدِ آن روز که مربوط به دستگاه طاغوت بود، مثل یک بیگانهٔ بی عاطفه، با حوادث برخورد می کرد. ...در نقطه ای از جنوب خراسان زلزله آمد. تا چندین سال بعد که بنده با آن محل رابطه داشتم و می رفتم و می آمدم، هنوز یک عده مردم زیر چادرهای پوسیدهٔ رنگ ورورفته زندگی می کردند. حالا در این زلزلهٔ شمال، رودبار و بقیهٔ مناطق، اهالیِ آنجا، خود مردم آنجا، می آیند و نقل می کنند که غالب مناطق وسیع زلزله زده، از روز اول بهتر و زیباتر ساخته شده و در دسترس و اختیار مردم قرار گرفته است. این، تلاش مسئولین است. این، تلاش دست اندرکاران است. امیدواریم خداوند آن ها را موفق بدارد. این ها خدمت هایی است که برعهده دارند و باید انجام دهند و تکلیف آن هاست. مردم هم ان شاءالله قدرشناس باشند.(۲)

۷. جدایی از مردم و مکر انگلستان؛ عامل انحراف مشروطیت و شکست نهضت ملی شدن نفت

مسئلهٔ اصلی ما، مسئلهٔ مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، ارادهٔ مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم [که] در همهٔ تحولات و جنبش های گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است؛ یعنی گسترش یک

تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مُصلح اجتماعی، وابستهٔ به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است. اگر



۱- . بیانات در دیدار با مردم پاکدشت، ۱۰بهمن۱۳۸۳.

۲- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۷اسفند۱۳۷۱.

از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پایید، کاری نخواهد کرد.

البته در تاریخ کشور ما جابه جایی های قدرت، آمدن سلسله های سلاطین و رفتن آن ها، به مردم ارتباطی نداشته است؛ لیکن همین سلسله های حکومتی و سلطنتی ای که در طول تاریخ ما وجود داشته اند، هرکدام از آن ها که توانسته اند رابطهٔ خودشان را با مردم به یک نحوی محکم و گرم و دوستانه کنند، پایداری شان، موفقیتشان در ادارهٔ کشور و در عزت ملی بیشتر بوده است. هرکدام [هم] از مردم منقطع شدند، همه چیز را از دست دادند که نمونهٔ اتمّ آن، سلسلهٔ قاجار و سلسلهٔ منحوس پهلوی در این دوره های اخیر است.

ما یک تجربهٔ مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان و یک تجربهٔ ملی شدن صنعت نفت را. در این دو، مردم حضور داشتند، شرکت داشتند. عامل پیروزی هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت، انگلیس ها با مکر و کلک خودشان، با حیله و خدعهٔ خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند [و] مشروطیت سر از قلدری رضاخان درآورد. در قضیهٔ صنعت نفت و ملی شدن نفت هم در اول دههٔ سیِ شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آن ها موفقیت آور بود؛ لیکن دیری نپایید که از مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند: کودتای آمریکایی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند.(۱)

ص:۱۴

۱- . بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰مهر ۱۳۹۰.

خیانت پهلوی ها

۱. بریده شدن دوبال علم و کار در زمان قاجار و پهلوی

ملت ایران بایـد از اعمـاق دل به دو سلسـلهٔ پادشـاهی پهلوی و قاجار لعنت بفرسـتد که این دو سلسـلهٔ خبیث، دو بالِ مملکت و پیکرهٔ عظیم این ملت کهن، باهوش و بااستعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دستِ دوم بود. آن کاری را که از دل می جوشد و حقیقتاً پوشـش و حلیهٔ حیات می بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می دهد، ترویج نکردند. هرچه توانستند، قلع وقمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. ...

نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقهٔ علم و پیشـرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقلاً کسـری نداشت، سال ها عقب ماند. اول خانوادهٔ قاجار، از ناصرالدین شاه به بعد، بعدش هم خانوادهٔ پهلوی، این پدر و

پسر، حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه های معنوی اش زدند. (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ)(۱)
آن ها رفتند و سروکارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند.(۲)

۲. وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا و انگلیس؛ مهم ترین مشکل کشور در گذشته

ملت مسـتقل، یعنی ملتی که ارباب های امریکایی یا انگلیسـی یا روزی، روسـی و امثال این ها نمی توانند در سرنوشتِ او دخالت کنند و هرچه را به نفع خودشان است، انجام دهنـد و آنچه را که به نفع این ملت است، دور بیندازنـد. کشورهایی که مسـتقل نیسـتند، این گونه اند. امروز به بعضـی از کشورهایی که اسم نمی آوریم، نگاه کنیـد. خودتان متوجه می شویـد کجاها را می گوییم. این کشورها رؤسایی دارند که گوش به فرمان امریکا هسـتند. وقتی ملت و کشوری، رؤسایش گوش به فرمان امریکا هسـتند، در این مملکت چه کار می کننـد؟ معلوم است: کارهایی که به نفع امریکـاست، در آن کشور تصـمیم گیری و اجرا می شود. ...هر کاری هم به نفع مردم است، انجام نمی گیرد. اسـتقلال نداشـتنِ یک ملت، چنین مصیبتی است که در رژیم گذشته هم این طور بود.

مهم ترین مشکل این کشور در گذشته این بود که آن رژیم، رژیم منحوس پهلوی، وابسته به امریکا و قبل از آن، وابسته به انگلیس بود! آن ها می گفتنـد چه کسـی بیایـد بالا و نخست وزیر یا مسـئول یا وزیر یا مدیر شـرکت نفت شود و یا فلان شـغل را داشـته باشد. ...هرکس را هم که دشـمنان خـارجیِ این ملت می خواسـتند از صـحنه کنار برود، این ها [یعنی] رژیم پهلوی، همـهٔ قـدرتشان را به کار می انداختنـد که او را کنار بزنند. در این مملکت، اگر کاری به نفع امریکایی ها بود، به وسیلهٔ آن دستگاه انجام می گرفت.

ص:۱۵

۱- . بقره، ۱۳۴و۱۴۱.

۲- . بیانات در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳اردیبهشت۱۳۷۴.

اگر کاری به ضرر آن ها و به نفع مردم بود، انجام نمی گرفت؛ بلکه با آن کار، مقابله هم می شد. استقلال نداشتنِ یک کشور، این گونه است. (۱)

۳. اجازه گرفتن محمدرضاشاه از بیگانگان

اگر یک ملتی احساس عزت نکند، یعنی به داشته های خود: به آداب خود، به سنن خود، به زبان خود، به الفبای خود، به تاریخ خود، به مفاخر خود و به بزرگان خود، به چشم حقارت نگاه کند، آن ها را کوچک بشمارد و احساس کند از خودش چیزی ندارد، این ملت به راحتی در چنبرهٔ سلطهٔ بیگانگان قرار می گیرد.

استعمارگران از قرن های شانزده و هفده که وارد سرزمین های شرق، ازجمله سرزمین های اسلامی شدند، برای اینکه بتوانند کاملاً کمند اسارت را به دست وپای این ملت ها ببندند و آن ها را اسیر خود بکنند، شروع کردند آن ها را نسبت به گذشتهٔ خود، نسبت به داشته های خود، نسبت به مذهب خود، نسبت به آداب خود و نسبت به لباس خود بدبین کردن. این ها عبرت آموز است؛ کار به جایی رسید که در زمان اوائل مشروطیت در این کشور، یک روشن فکر گفت: «ایرانی باید از سر تا به پا فرنگی بشود!» یعنی دینش را، اخلاقش را، لباسش را، خطش را، گذشته اش را و مفاخرش را کنار بگذارد و فراموش بکند؛ اما فرهنگ غربی، آداب غربی، رسوم غربی، تفکر غربی و روش و منش غربی را بپذیرد!... این فریاد مذلت بار را در کشور ما آن کسانی که به دین پشت کرده بودند، سر دادند.

معلوم است: وقتی یک کشوری همه چیز خود را از دست داد و از درون تهی شد، استعمار انگلیس به راحتی می تواند بر همه چیز او، نفت او، ارتش او، دارایی او، دستگاه سیاسی او تسلط پیدا کند. کار در دوران پهلوی به جایی رسیده بود که شاه خائن برای اینکه فلان کس را به عنوان نخست وزیر معین بکند، مجبور بود با سفیر انگلیس و بعدها با سفیر آمریکا در میان بگذارد و در واقع از او استجازه کند و اجازه بگیرد.

این تاریخ دردبار گذشتهٔ ماست. این ضد عزت ملی است. حکومت های دیکتاتوری وابسته و فاسد، ملت ایران را از اریکهٔ عزت فرود آوردند. نه علم او را توسعه دادند، نه دنیای او را درست کردند؛ بلکه آخرتش را هم از او گرفتند و لباس اسارت بر او پوشاندند. ...در مقابل یک چنین مصیبت بزرگی انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ایستاد و ملت ایران خون خود را در این راه نثار کرد و به پیروزی رسید.

وقتی یک چنین روحیه ای در میان مردمی حاکم شد، دستگاه سیاسی آن کشور و آن ملت هم به طور طبیعی نوکرمآب می شود: در مقابل مردم خود مثل سگ درنده و گرگ خون خوار، اما در مقابل دشمنان مثل برهٔ رام: «اسد علیّ و فی الحروب نعامه». همان رضاخانی که به خصوص در نیمهٔ دوم سلطنتش آن جور با مردم خود با خشونت رفتار کرده بود که مردم جرئت نفس کشیدن نداشتند، توی خانه های خودشان پدر به فرزند و فرزند به پدر اعتماد نمی کرد، در مقابل یک پیغام سادهٔ انگلیسی ها که گفتند: «باید از سلطنت کناره بگیری»، مثل موشِ مرده از سلطنت کناره گرفت و از کشور خارج شد! همین طور محمدرضای پهلوی. محمدرضای پهلوی در سال های دههٔ چهل و دههٔ پنجاه، شدیدترین فشارها را بر این ملت و بر مبارزان و بر آزادی خواهان، خشن [و] بدون اندک ملاحظه ای از مردم وارد کرد؛ اما همین آدم در مقابل سفیر آمریکا و سفیر انگلیس خشوع و خضوع می کرد و از آن ها حرف می شنفت! ناراحت هم بود؛ اما مجبور بود. این حکومتِ یک ملتی است که از عزت ملی محروم است.

۱- . بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۵اردیبهشت۱۳۷۲.

یکی از اساسی ترین قلم هایی که انقلاب اسلامی به ما ملت ایران عطا کرد، احساس عزت بود. امام بزرگوار ما مظهر عزت بود. آن روزی که امام علناً فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»، اوج اقتدار سیاسی و نظامی آمریکا در دنیا بود. امام احساس عزت را به این مردم برگرداند و انقلاب، احساس عزت را به ملت ایران برگرداند.(۱)

۴. فساد مالیِ رژیم پهلوی

انقلاب ما یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت. هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود و هم بی کفایت بود. من همین چهار خصوصیت را توضیح مختصری می دهم:آن حکومت، اولاً فاسد بود: فساد مالی داشتند، فساد اخلاقی داشتند، فساد اداری داشتند. در فساد مالی شان همین بس که خود شاه و خانوادهٔ او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل می شدند. خود او و برادران و خواهرانش، جزوِ کسانی بودند که بیشترین ثروت اندوزی شخصی را کردند. رضاخان در دوران شانزده هفده سالهٔ سلطنت خود، ثروت کلانی اندوخت. بد نیست بدانید که بعضی از شهرهای این کشور، به حسب سند، دربست متعلق به رضاخان بود! مثلاً شهر فریمان تماماً ملک رضاخان بود! بهترین املاک و زمین های این کشور، متعلق به او بود.

او به این چیزها و به جواهرات علاقه داشت؛ البته بچه هایش قدری مَشرب وسیع تری داشتند: هرگونه ثروتی را دوست می داشتند و جمع می کردند! بهترین دلیل هم این است که وقتی این ها از این کشور رفتند، میلیاردها دلار ثروتشان در بانک های خارجی انباشته شده بود! شاید بدانید که ما بعد از انقلاب خواستیم که ثروت شاه را به ما برگردانند و البته طبیعی هم بود که جواب ندهند. آن وقت تخمینی که از مال مجموع این خانواده زده می شد، ده هامیلیارد دلار بود! رفتند در جاهای مختلف دنیا مستقر گردیدند و همه شان جزوِ ثروتمندان شدند. این پول های کلان را با زحمت کشی که به دست نیاورده بودند، کاسبیِ مشروع که نکرده بودند. این ها پول هایی بود



ص:۱۷

۱- . بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۲۲اردیبهشت۱۳۸۸.

که زرانـدوزی هـا و ثروت انـدوزی هـای غیرمشـروع آن را به وجود آورده بود. نظـامی که در رأس خودش این قـدر فساد مالی داشت، ببینید چگونه نظامی بود و با مردم چه می کرد!(۱)

۵. فساد اخلاقی و اداریِ رژیم پهلوی

از لحـاظ اخلاقی هم فاسـد بودنـد. بانـدهای تبهکـار معاملات قاچاق، زیر دست برادران و خواهران این شـخص قرار داشـتند. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شـنیدنش عرق شـرم بر پیشانی انسان می آورد؛ البته گوشه ای از خاطرات این چیزها را، بعـدها کسـان و نزدیکـان و دستیـاران خودش نوشـتند و منتشـر کردنـد. از لحاظ فساد اداری هم رو به تباهی بودنـد. در مـدیریت ها، صـلاحیت ها را رعایت نمی کردند. وابستگی های به خودشان و دستورات سرویس های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار می دادند و کسانی را سرِ کار می آوردند.(۲)

۶. میدان دادن و تکیه به بیگانگان؛ برای حفظ حکومت

ببینیـد؛ حکومـتی که در رأس خـودش رشـوه می گیرد، ثروت انـدوزی می کنـد، معاملهٔ قاچـاق می کنـد و به مردم خیـانت می کنـد، چگونه حکومتی است. اگر کسـی بخواهد این ها را با دلایل و شواهدش بگوید، کتاب ها خواهد شد. آن ها وابسته بودند. وابستگی شان به خاطر این بود که از مردم به کلی بریـده بودنـد. برای حفـظ حکومت خودشـان، خود را ناچـار می دانسـتند که به خـارجی هـا متکی شونـد. رضاخـان را انگلیسـی ها سرِ کار آوردند که جزوِ تواریخ مشخص و مسلّم و روشن است. محمدرضا را هم انگلیسی ها تثبیت کردند. بعد از دورهٔ حکومت دکترمصدق، کودتا را امریکایی ها به راه انداختند و البته از دست انگلیسی ها ربودند و آن ها خودشان تسلط پیدا کردند.

این ها در اغلب امورِ این کشور، وابسته بودند. مستشاران امریکایی و ده هاهزار امریکایی دیگر در مهم ترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسیِ این کشور شـغل هـای حساس و درآمـدهای گزاف داشـتند و آن ها درحقیقت کارها را انجام می دادنـد و به آن ها خط می دادنـد. دستگاه اطلاعاتی این کشور را امریکایی ها و اسرائیلی ها به وجود آوردند. در سیاست ها، تابع نظرات انگلیسی ها و در این اواخر، تابع نظرات امریکایی ها بودنـد. در زمینـهٔ منطقه ای و جهانی، حتی در زمینه های اقتصادی، مثلاً قیمت نفت چقـدر باشـد، فروش نفت چگونه باشد، وضـع شرکت های خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشـد، در همهٔ این مسائل مهم و حساس، آن چیزی [و] کاری را انجام می دادند که از آن ها خواسته شـده بـود! البته منـافع خودشـان را هم در نظر داشـتند. برای خـارجی هـا فـداکاری نمی کردنـد؛ بلکه برای حفـظ حکومت خودشـان، صددرصد به بیگانگان میدان می دادند و به آن ها تکیه می کردند و دست آن ها را در تطاول به این کشور و این ملت بازمی گذاشتند.

حکومت آن ها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سرِکار آمده بودند. هم رضاخان با کودتا سرِ کار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سرِ کار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از

آراءِ مردم، عقاید مردم، دل بستگی های مردم، فرهنگ مردم و درخواست و ارادهٔ آن ها هیچ نشانی نبود. آن ها برای آراءِ مردم، برای خواست مردم، برای عقایـد مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیـچ احترامی قائل نبودنـد. هیچ رابطهٔ صـمیمی و دوسـتانه ای با مردم نداشـتند. رابطه، رابطهٔ خصمانه بود، رابطهٔ ارباب و رعیت بود، رابطهٔ آقایی و

۱- . بیانات در جلسهٔ پرسش وپاسخ با جوانان در دومین روز از دههٔ فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳بهمن۱۳۷۷.

۲- . بیانات در جلسهٔ پرسش وپاسخ با جوانان در دومین روز از دههٔ فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳بهمن۱۳۷۷.

نوکری بود. سلطنت بود دیگر! سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد. خانوادهٔ پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این گونه زندگی کردند.(۱)

۷. شروع تهاجم فرهنگی در ایران از دوران رضاخان

تهاجم فرهنگی از چه وقت شروع شد؟ مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد؛ البته قبل از او، مقدمات آن فراهم شده بود. کارهای فراوانی شده بود: روشن فکران وابسته، در داخل کشور ما کاشته شده بودند. نمی دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچهٔ این صدوپنجاه [تا] دویست سال را درست خوانده اند یا نه؟ من همهٔ دغدغه ام این است که جوان انقلابیِ امروز، ندانند ما بعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. ...بخوانید و ببینید چه حوادثی بر این کشور گذشته است. یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشن فکریِ وابسته است.

نمی شود بگوییم در ایران روشن فکر نداشتیم. همیشه و در همهٔ عصرها و دوران ها، روشن فکرانی بوده اند؛ مردمانی که جلوتر از زمان خود را می دیدند و بر همین اساس می اندیشیدند و حرکت می کردند. اما غربِ مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشن فکری وارد شد. از میرزاملکم خان ها و امثال این ها تا تقی زاده ها، این روشن فکریِ دوران قاجار است که بیمار متولد شد. روشن فکریِ ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدم های سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیهٔ آن روز، مثل میرزافتحعلی آخوندزاده یا وابسته به اروپا و غرب، مثل میرزاملکم خان و امثال این ها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لکن بُردی نداشت. کسی که به نفع فرهنگ غربی، یعنی درحقیقت، به نفع سلطهٔ غرب بر ایران و به نفع استعمار به وسیلهٔ انگلیس، در آن روز بزرگ ترین قدم را برداشت، رضاخان بود.

شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست که پادشاهی بیاید و یک باره لباس ملی یک کشور را عوض کند! مثلاً شما به هند که تشریف ببرید یا در اقصانقاط عالم که بگردید، ملت ها لباس های خودشان را دارند. احساس افتخار هم می کنند. احساس سرشکستگی هم نمی کنند. اما این ها آمدند و یک باره گفتند: «این لباس قدغن

است!» چرا؟ چون با این لباس نمی شود عالم شد! عجب! ما بزرگ ترین دانشمندانمان، دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می شود، با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره ای را مطرح کردند.

لباس یک ملت را عوض کردند. چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی شود که یک زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می کنم: «با برداشتن چادر، در کشور ما چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟» مگر فرصتی داده شد برای اینکه زنان ما در دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم فرصت داده نمی شد، به زنان هم فرصت داده نمی شد.

آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدان های مبارزه کشاندند، با همان چادر به میدان ها آمدند. چادر چه تأثیر منفی ای دارد؟!

لباس چه تأثیری دارد در اینکه مانع شود از فعالیت یک زن یا یک مرد؟! عمده این است که این مرد، دلش چگونه است، فکرش چگونه است، ایمانش چقدر است، روحیه اش چگونه است، چه انگیزه ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی در او گذاشته شده است. این مرد قلدر نادان بی سواد، رضاخان، آمد و در اختیار دشمن قرار گرفت. ناگهان

۱- . بیانات در جلسهٔ پرسش وپاسخ با جوانان در دومین روز از دههٔ فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳بهمن۱۳۷۷.

لباس این کشور را عوض کرد، بسیاری از سنت ها را عوض کرد، دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده اید و در دوران پهلوی ها انجام گرفته است، آن هم با قلدری. او به چهرهٔ محبوب غرب، یعنی استعمارگران تبدیل شد.(۱)

۸. تبلیغ پنجاه سالهٔ حکومت پهلوی علیه روحانیان

مشکلی که انسان احساس می کند روحانیون در نظام جمهوری اسلامی دارند؛ البته ما مشکلات زیادی داریم، این است که حکومت پهلوی، پنجاه سال علیه روحانیون در این مملکت تبلیغ کرد؛ البته این مخصوص حکومت پهلوی هم نبود: این ها بدترینش را کردند، فضیح ترینش را کردند؛ و اِلّا اگر کسی به تاریخ این قرن اخیر و حول وحوش آن مراجعه کند، خواهد فهمید که مبارزه با روحانیت، از دوران قاجار به ویژه از زمان ناصرالدین شاه شروع شد. وقتی دیدند که روحانیون با امتیازات خارجی مانند امتیاز رویتر و امتیاز تنباکو مخالفت می کنند، با فسق و فجور روزافزون و استبداد دستگاه قاجار به خصوص ناصرالدین شاه مبارزه می کنند، با ورود اروپایی های بی قیدوشرط به کشور ایران مبارزه می کنند، هم خودشان فهمیدند و هم اروپایی ها به آن ها فهماندند که اگر بخواهید راحت زندگی کنید، باید این طبقه را از میان بردارید.

نمی شد روحانیون را از میان بردارند. نمی شد این همه نفوس از روحانیون و علما را قلع وقمع کنند؛ البته گاهی کم وبیش، در گوشه وکنار این کار را می کردند؛ کمااینکه مرحوم نوری، مرحوم سیدعبدالله بهبهانی و بسیاری از بزرگان دیگر را در گوشه کنار نابود کردند و از بین بردند... . وقتی نشد آن ها را جسماً حذف و از صحنه خارج کنند، از طرق دیگر شروع می کنند. تبلیغات برای آن ها بهترین راه است. علیه علما، انواع و اقسام تبلیغات را کردند. ما گوشهٔ مدارس، مشغول درس و بحث بودیم. به کسی هم کاری نداشتیم. نمی فهمیدیم که همهٔ دنیای استکبار، به یک معنا بسیج شده است برای اینکه این بساط و این روحانیت و این دستگاه علم دین و علمای دین را با تبلیغات، به کلی از بین ببرند.

خیال نکنید این ها موفق نشدند. خیلی کار کردند. در پنجاه سال دوران پهلوی چه رضاخان و چه پسر رضاخان تبلیغات فراوانی علیه روحانیون کردند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در بین یک قشر، نسبت به روحانیون بدبینی به وجود آوردند؛ البته تودهٔ مردم، عامهٔ مردم، اکثریت مردم، بازهم نسبت به علما علاقه و ارادت دارند: جامعهٔ علمیِ مذهبی را از اعماق قلب دوست می دارند، به آن ها عاطفاً و فکراً وابستگی دارند؛ اما توانستند یک قشر را نسبت به روحانیون بدبین کنند. واقعاً شاید علمای دین و طلّابی که همهٔ عمرشان را در علم گذرانده اند و جز علمِ دین به چیز دیگری فکر نکرده اند، این را باور نکنند.

در دوران رژیم پهلوی در بین عده ای از قشرهای متجدد، تبلیغات این بود که روحانیون اصلاً سواد ندارند! این ها اصلاً اهلِ علم نیستند! این ها هیچ علمی را بلد نیستند! شاید اهل علمِ ما باور نکنند. چون همهٔ عمرشان را در علم گذرانده اند، می گویند: «مگر ممکن است کسی این طور اشتباه کاری کند؟!» بله، ممکن است. این کار را کردند. امروز، هنوز عده ای از همان بقایای نسل پرورش یافتهٔ دوران رضاخان که دلِ سنگی داشتند و تحت تأثیر حقایق آشکارشدهٔ بعد از جمهوری اسلامی قرار نگرفتند، هستند که با نظام جمهوری اسلامی بدند. برای اینکه در رأس این نظام یک روحانی است؛ و اِلّا می بینند که این نظام، نظام عادلانه ای است. می بینند که این نظام، از فساد دور است.

امروز کدام کشور در دنیا وجود دارد، این را ما تحدّی می کنیم که مسئولانِ آن در بالاترین سطوح، آن چنان که

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۲۱مرداد۱۳۷۱.

در جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار و به لطف الهی وجود دارد، این همه نسبت به زخارف و تعیّش دنیا و لذات مادی بی اعتنا باشند؟! ...این ها را می بینند؛ پارسایی ها، عدالت طلبی ها، ظلم ستیزی ها، مردم گرایی ها، اُنس با مردم و از مردم بودن مسئولان جمهوری اسلامی را می بینند و درعین حال، دشمن اند! چرا دشمن اند؟ برای اینکه در این مملکت، پنجاه سال علیه روحانیت تبلیغات شده است. یک قزاق قلدرِ بی سوادِ بی معرفتِ وابستهٔ فاسدِ معتادِ بدبخت، آمد و خودش و پسرش، پنجاه سال بر این مملکت حکومت کردند. آن آقایان که به اصطلاح خودشان را «منوّرالفکر» هم می دانستند، تا کمر در مقابل آن بی سوادهای بی معرفتِ بی دین که واقعاً هیچ چیز نداشتند، یعنی سلسلهٔ پهلوی خم می شدند. حالا گذشتگان گاهی در وجودشان چیزکی از علم و معرفت و فهم و عقلانیت وجود

داشت؛ ولی این بیچاره ها این پدر و پسر، به کلی از همه چیز تُهی بودند. در مقابل این ها خضوع کردند و تسلیم شدند؛ اما نظام جمهوری اسلامی را که بر مبنای معرفت و علم و تقوا و توجه به خداست، قبول نمی کنند! برای چه؟ به سبب تبلیغاتی که علیه روحانیت شده است.(۱)

۹. اتکای اقتصاد به نفت

این [متکی شدن اقتصاد به نفت] خشت کجی است که در زمان رژیم پهلوی گذاشته شده است. آن جوانانی که نمی دانند رژیم گذشته با این کشور چه کرده است، بدانند یکی از ده ها کار خیانت آمیزی که کردند، این است! اقتصاد این کشور را متکی به نفت کردند که به آسانی هم نمی شود آن را تغییر داد و دگرگون کرد! این ملت اگر بتواند، باید با صادرات گوناگون، صادرات میوه، صادرات معادن گوناگونی که در این کشور هست، تولیدات صنعتی [و] کشاورزی و خدمات این کشور را اداره کند. نفت، ذخیرهٔ همیشگی این ملت است و می ماند. اولاً از آن برای ساخت زیربناهای ماندگار و دیگر سرمایه های اساسی کشور استفاده می شود؛ ثانیاً به وسیلهٔ قدرت نفت، ملت ایران می تواند در صحنهٔ سیاست بین المللی، ابراز قدرت کند: یک وقت اعلان کند که من می خواهم نفتم را شش ماه نفروشم! همهٔ دنیا را تحت تأثیر قرار می دهد، همهٔ سیاست ها را تحت تأثیر قرار می دهد. یا بگوید می خواهم این قدر کم کنم یا این قدر زیاد کنم! این در طول زمان انجام می گیرد.(۲)

۱۰. مصادیق نقض حقوق بشر

ملت ها می فهمند که امریکایی ها در ادعای دفاع از حقوق بشر دروغ می گویند. یک نمونهٔ آن، رفتار آن ها با کشور خود ماست. ایران در زمان طاغوت، زمان رژیم پهلوی، یکسره در مشت امریکایی ها بود. امریکایی ها بر سراسر ایران مسلط بودند. پایگاه نظامی در ایران به وجود می آوردند. برای تسلط بر تحرک کشورهای عرب منطقه، می خواستند این ها را از پایگاه ایران زیر نظر داشته باشند. ایران هم پیمان اسرائیل بود. بدترین دیکتاتوری ها بر این کشور حاکم بود: مبارزان را در زندان شکنجه می کردند؛ در سرتاسر کشور، در همین شهر مشهد، در تهران و در همهٔ شهرهای کشور، اختناق و شدت عمل مأموران جلاد رژیم طاغوت بر مردم مسلط بود؛ نفت ما را تاراج می کردند؛ اموال عمومی و ثروت های ملی را به نفع حکام و به نفع بیگانگان به تاراج می دادند؛ ملت ایران را از حضور در مسابقهٔ علمی و صنعتی دنیا مانع می شدند؛ ملت را تحقیر می کردند. آن ایران، متحد درجهٔ یک امریکا در این منطقه بود. زمامدارانش هم محبوب امریکا بودند. هیچ اعتراضی هم به نقض حقوق

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از روحانیان،۱۷بهمن۱۳۷۲.

۲- . بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱فروردین۱۳۷۷.

بشر و نقض دموکراسی بر آن حکومت طاغوتی وارد نبود.

امروز، ایران یک کشور آزاد است. با این مردم سالاری واضح که مردم سالاری ما در دنیا بسیار کم نظیر است. با این ارتباط مستحکم بین مردم و مسئولان کشور. این ایران از نظر امریکایی ها، از نظر دولت امریکا و سیاست مداران امریکا، یک کشور نامطلوب به حساب می آید. این نشان دهندهٔ جهت گیری استکبار جهانی در مقابل حقایق موجود عالم است.(۱)

۱۱. تبدیل ایران به انبار کالاهای وارداتیِ کم ارزش غربی

در ایران قبل از انقلاب، نه فقط از لحاظ اقتصاد زمان پهلوی، بلکه از لحاظ حتی پایه های اقتصادی که تا سال ها بعد هم اثرش باقی ماند، بزرگ ترین خیانت را رژیم پهلوی به اقتصاد ایران کرده است! ایران را به انبار کالاهای وارداتیِ کم ارزش و بی فایدهٔ غربی تبدیل کردند. ابزارهای بُنجل و چیزهای زیادی و غیرلازم را با پول های کلان خریدند!(۲)

۱۲. توقف صنعت و علم

صنعت کشور را که وقتِ پیشرفت آن بود، متوقف نگه داشتند. آن پیشرفتی که باید در صنعت پیش می آمد، برای اینکه بتواند جلوی واردات را بگیرد، ایجاد نشد. جلوی صنعت فعال در این کشور گرفته شد و آن صنعتی ترویج شد که وابستگی اش به خارج، به قدر کالاهای تولیدشده یا حتی بیشتر بود.

علم را متوقف کردند. آن همه دم از دانشگاه و دانشجو زدند؛ اما عملاً دانشگاه های کشور از کمترین فعالیت علمی برخوردار بودند! هرکس مغز فعال و استعداد درخشانی بود، اگر می خواست کار کند، اگر در داخل کشور



۱- . بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱فروردین۱۳۸۶.

۲- . بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضاعلیه السلام، ۶فروردین۱۳۷۹.

سرکوبش نمی کردنـد، مجبور بود برود بیرون کار کند؛ اینجا نمی شد. کمپانی های خارجی را بر بیشترین منابع اقتصادی کشور مسـلط کردند و بیشترین ذخایر نفتی را به صورت رایگان از دست دادنـد؛ البته امروز هم قیمت نفت ارزان است. امروز هم پولی که تولیدکنندگان نفت برای نفت می گیرند، حقیقتاً شاید بشود گفت یک دهم پولی است که باید بگیرند.

مـن ایـن را بـه شـما عرض کنـم: پـولی کـه امروز دولت هـای واردکننـدهٔ نفت به عنـوان مالیـات دریـافت می کننـد، بیشـتر از سـودی است که کشورهای صادرکننـدهٔ نفت از پولِ فروش نفت به دست می آورند. امروز نیز همین طور است؛ اما آن روز با امروز قابل مقایسه نبود. سال های متمادی تا اوایل دهـهٔ پنجاه، قیمت هر بشـکه نفت زیر یک دلار بود. بعد خودِ اروپایی ها و آمریکایی ها برای اینکه بتوانند اجناس خودشان را به قیمت گران به این ها بفروشند

و چون این هـا توان پولی نداشـتند، به ارادهٔ خود آن هـا قیمت نفت تکـانی خورد و به حـدود هشت نُه دلار رسـید تا این ها پولی پیـدا کننـد و بتواننـد بـا آن، اجناس کارخانجات آن ها را بخرنـد. همین طور هم شـد. در ایرانِ زمان رژیم شاه، در صـندوق های متعلق به آمریکایی ها پول هـایی بی حسـاب ریخته می شـد تـا در مقابـل آن ها قطعات یـدکی هواپیما و چیزهایی که لازم بود، باز بی حساب وکتاب به این ها بدهنـد و بفروشند و اصلاً مسئلهٔ ساخت مطرح نبود.

اقتصادِ آن روزِ ایران، برای ملت ایران بدترین اقتصادها بود؛ البته برای غارتگران و آمریکایی ها چیز بسیار خوبی بود. این جناب، امروز بعد از گـذشت سال های متمادی که هر تحلیلگر و اقتصاددانی می داند، آن روز هم می دانسـتند و بر افرادِ وارد پنهان نبود که رژیم شاه چه بلایی بر سر اقتصـاد کشـور درآورده اسـت، می گویـد که آن رژیم، اقتصـاد کشـور ایران را شـکوفا کرده است! چرا این حرف را می زنـد؟ برای اینکه جوانی که امروز در این کشور است و احیاناً از شـرایط اقتصادی موجود رنج می برد، تصور کند که در دوران رژیم گذشـته، شـرایط اقتصادی خوب بوده است! این شـیطنت را آن جنابِ سیاسی بسیار ساده با این قصد بیان می کند و نیت این است که بگوید و شایع کند که اقتصاد ایران در زمـان گذشـته، اقتصاد شـکوفایی بود! بـدترین دوران برای طبقات فقیر، بـدترین دوران از لحاظ غارتگری و چپاولگریِ منابع طبیعی توسـط بیگانگان، به خصوص امریکا در این کشور، این دوران بوده است؛ اما وی امروز می گوید که از لحاظ اقتصادی، شکوفا بوده است![(۱)]

۱۳. نابودی کشاورزی ملی؛ زمینه ساز وابستگی اقتصاد کشور در دوران پهلوی

رژیم پهلوی که در بی کفایتی و فساد و سـرسپردگی به بیگانگان در میان حکومت های فاسـد این منطقه از همه روسـیاه تر بود، در طول ده ها سـال حکومت خود، بزرگ ترین ضـربه هـا را بر ملت و کشور ایران وارد آورده بود: ...بـا نـابودکردن کشاورزی ملی و وابسـته کردن صـنعت نـاقص و معیوب و بازگذاشـتن دست بیگانگـان حریص و نوکران دربار و غارت منابع نفتی و بـذل و بخشـش ثروت ملی به اربابان امریکایی و اروپـایی و ویران کردن روسـتاها و تبـدیل ایران به بـازار کالاهـای بی ارزش خـارجی و پس مانـدهٔ محصولاـت کشاورزی امریکا و برنامه های خائنانـهٔ دیگری ازاین قبیـل، اقتصـاد کشور را دچـار انحطاط مزمن و وابسـته به ارادهٔ قـدرت های خارجی کرده و رگ حیات ملت را به دسـت دشمنان سپرده بود.

۱- . بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضاعلیه السلام، ۶فروردین۱۳۷۹.

...درحالی که فقر و تنگ دستی و گرسنگی و سطح پایین زندگی گلوی اکثریت ملت ایران را می فشرد، اسراف و ولخرجی و تجمل و زندگی های افسانه وار و کاخ های شاه و خانواده و رجال درباری و فرماندهان نظامی اش از یک طرف و غارت منابع ملی به وسیلهٔ کمپانی های بیگانه و دلالان داخلی شان از طرف دیگر، روزبه روز عرصه

را بر مردم تنگ تر می کرد. ...کشور رو به ویرانی، ایمان دینی رو به اضمحلال، استقلال و عزت و شرف ملی مورد غارت بیگانگان و آیندهٔ ایران و ایرانی به شدت تیره و سیاه بود.(۱)

ص:۲۴

۱- . پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، ۲۱بهمن۱۳۷۷.

وضعیت اخلاقی در رژیم پهلوی

۱. دربار پهلوی و حزب توده؛ دو جریانِ برانداز ایمان مردم شیراز

من به شما عرض بکنم، عمق ایمان مردم استان فارس و به خصوص شهر شیراز، یک ادعا نیست؛ این سخن با مطالعه و دقت به همهٔ جوانب گفته می شود. در این شهر، با آن سوابق مذهبی، با بُروز آن علما و روحانیونی که اشاره کردم و حرکاتی که در طول سال های گذشته انجام داده بودند، از دو سو برای غلبه کردن بر ایمان دینی سرمایه گذاری شد: یک جریان از سوی دربار طاغوت بود که از سال های اول دهۀ سی شروع شد و تا نزدیک پیروزی انقلاب به مدت بیست وچند سال ادامه داشت [که] با همهٔ تلاششان در این زمینه فعالیت کردند و سعی کردند شیراز را با یک هویت صددرصد غربی شده به دنیا معرفی کنند.

بنده خودم در سال های آخر دهۀ سی شاید حدود سال های ۳۹ یا ۴۰، در همین شهر و توی همین خیابان زند و مراکز گوناگون دیگر، شاهد نمونه ها و مظاهر فسادی که آن روز به عمد ترویج می شد، بودم. عمداً کوشش می شد جوان ها به سمت منکرات اخلاقی و به سمت بی مبالاتی نسبت به دین سوق داده بشوند. این همین طور ادامه پیدا کرد تا دهۀ پنجاه و جشن هنر شیراز و قضایایی که شاید همه می دانید؛ شاید هم بعضی جوان ها نشنیده باشند و ندانند. این یک جریان بود.

یک جریان دیگر که باز علیه دین و دین باوری و دین داری، بیشتر از بسیاری از شهرها در این شهر ترویج می شد، جریان الحاد مکتبی از سوی حزب توده ای بود که در اینجا لانۀ عمیقی داشتند و فعالیت عمیقی می کردند. وقتی می دیدند زمینۀ نفوذ روحانیت و دین در این شهر زیاد است، به خصوص در آن سال هایی که مرحوم سیدنورالدین، روحانی شجاع، سازمانده، فعال و زمان شناس وارد میدان بود، شاید حزب توده را برای پنجه انداختن با این روحانی تشویق هم کردند.

هم آن جریان هدایت شدۀ از سوی دربار و هم آن جریان ترویج شدۀ از سوی مارکسیست های آن روز، جریان حزب توده، مثل دو تیغۀ یک قیچی، به جان ایمان این مردم و این جوان ها افتاده بودند؛ اما این مردم و این جوان ها، همان کسانی بودند که در سال ۴۱و۴۲ در قضایای شروع نهضت اسلامی و نهضت روحانیت، یکی از برجسته ترین کارها را توی این شهر انجام دادند؛ یعنی در سطح کشور، شهرهای قم و تهران و شیراز و تبریز و مشهد در درجۀ اول بودند و شیراز جزوِ شهرهای درجۀ اول بود. لذا عده ای از برجستگان علمای شیراز در همان قضایا دستگیر شدند و به تهران برده شدند.

آن همه برای دورکردن مردم از دین تلاش کردند؛ اما پاسخ مردم این بود: سرمایه گذاری آن ها را با عمل خودشان و با ایستادگی خودشان باطل کردند. بعد هم در سال های آخر دوران طاغوت، یعنی در سال های ۵۶و۵۷، باز مردم شیراز و مردم استان فارس، برای بسیاری از شهرهای این کشور به عنوان یک الگو شناخته می شدند.(۱)

ص:۲۵

۱- . بیانات در دیدار با مردم شیراز، ۱۱اردیبهشت۱۳۸۷.

۲. نبودِ نمازخانه در دانشگاه ها

گرایش به فحشا و فساد، البته یک چیز بسیار بد و منفی است؛ اما چون در بخشی از جامعه یا در گوشه ای از آن وجود دارد، نمی شود کل جامعه را متهم کرد که دغدغهٔ دین ندارند. شما جوانان عزیز، دوران قبل از انقلاب را ندیده اید. وضع فعلی را می بینید. انتظاراتتان هم بالاست. حق هم دارید. می دانید قبل از انقلاب این مملکت چگونه بود؟ در طول پنجاه سال چگونه پایه های اخلاقی در این مملکت عمداً و با حساب و پیگیری متزلزل شد! زنان و دختران و جوانان را به چه وضعی کشاندند! اگر می دانستید، آن گاه می فهمیدید طبقه جوانِ صالح و نورانی، چه دختران و چه پسران که در بخش های مختلف جامعه هستند، چقدر ارزش دارند.

در دانشگاه ها و در همین دانشگاه شهیدبهشتی، قبل از انقلاب چند جوان متدیّن بودند که اگر اسم بیاورم، بعضی از آن ها را می شناسید. بعضی از آن ها با بنده دوست و خویشاوند بودند. می آمدند از اینجا که آن زمان اسمش دانشگاه ملی بود، مطالبی برای بنده نقل می کردند. اولاً ـ مراسم مذهبی که هیچ، حتی یک محیط کوچک کوچک هم برای نمازخواندن نداشتند. خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی جای کوچکی را به عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه می داد؟ آن روز همین دانشگاه که عمدتاً محل اعیان و اشراف و بچه پول دارها بود، این گونه بود: مرکز چه فجایع و فسادهایی!

دانشگاه های دیگر هم همین گونه بود. واقعاً استاد و دانشجوی متدیّن در دانشگاه زیر فشار بودند. در سطح جامعه هم همین مسائل بود. زنی که مایل بود حجابش را حفظ کند، نه اینکه با چادر و روگیری، بلکه با یک حجاب معقول، مگر می توانست در جامعه راه برود؟! ما ماجراها دیدیم و شنیدیم و اطلاع داریم که الان نه وقتش هست، نه مناسب است آن ها را بگوییم. آن وقایع را شما ندیدید.

امروز جامعهٔ ما، جامعهٔ دینی و اخلاقی است؛ البته در آن، فساد هم هست. زمان امیرالمؤمنین هم فساد بود. شما خیال می کنید آن زمان فساد و بدی نبود؟! آن زمان آدم هایی که احیاناً دچار فساد و فحشا بشوند، نبودند؟! چرا، آن زمان هم بودند. عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، برای مقابله با عوامل فساد همت بگمارند. باید برای مبارزه با فساد همت گماشت، چه با پدیده ها، چه با زیربناها و ریشه ها. اینکه باشد، جامعه رشد خواهد کرد، پیش خواهد رفت و همین مقدار فسادی هم که می بینید، به مرور از بین خواهد رفت.(۱)

۳. فاسدکردن نسل جوان؛ هدف تبلیغ فحشا در پیش از انقلاب

در امریکا فعال ترین شبکه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه های صهیونیستی اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه های صهیونیستی را جویا شوند و این خود، مزاحمتی برای صهیونیست ها فراهم می آورَد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آن ها را سرگرم کنند. جوان در طول هفته به فکر شب یکشنبه و فرونشاندن شعلهٔ شهوات جنسی و عیاشی و لذت های دیگر است. ماجرا در کشورهای عقب افتاده به مراتب دردناک تر است.

پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می داد. حتی در نقاط فقیر و عقب افتاده، جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند هم به نحوی برای

۱- . بیانات در جلسهٔ پرسش وپاسخ دانشجویان دانشگاه شهیدبهشتی÷، ۲۲اردیبهشت۱۳۸۲.

عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود. این امر، به طور عمد در محیط های جوان، مثل دانشگاه ها و سربازخانه ها، نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزهٔ جوانی است، برای سرگرم کردن و فاسدشدن نسل تشدید می شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی خورَد.

حال بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوانِ بعد از انقلاب، این توطئه ها دائماً تکرار می شود تا جوانان را از حقیقتِ انقلاب دور کنند. درحقیقت آن ها می خواهند این سرمایه ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آیندهٔ روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند.(۱)

۴. سیمای زن در رژیم پهلوی

در رژیم گذشته، با اینکه جمع کثیری از زن ها، هم بی سواد بودند و هم از مسائل اجتماعی چیزی سرشان نمی شد، یعنی نمی گذاشتند چیزی سرشان بشود و هم به سرنوشت کشور بی علاقه بودند و اصلاً نمی دانستند که زن می تواند در سرنوشت کشور دخالت داشته باشد، باوجود این ها از لحاظ ظاهر، شبه اروپایی [شده] و گاهی هم روی دست زن های غربی و اروپایی زده بودند و وقتی کسی نگاهشان می کرد، خیال می کرد که این زن الان از یک کشور اروپایی و از یک محیط غربی وارد ایران شده است؛ اما اگر با او دو کلمه صحبت می کردی، می دیدی که یک خانم بی سواد و یا کم سوادی است!

زن را وادار می کردند که به وسیلهٔ جلوه گری و جلب چشم ها به سمت خود، برای خویش یک شخصیت کاذب درست کند. این، برای زن انحطاط بود و پیشرفت نبود. آیا جنایتی بزرگ تر از این نسبت به زن وجود دارد که بیایند سر او را با آرایش و مُد و جلوه گری و لباس و طلا و زیورآلات بند کنند و از او به عنوان یک ابزار و وسیله در راه مقاصد گوناگون استفاده کنند و نگذارند در میدان سیاست و اخلاق و تربیت وارد بشود؟! این، آن کاری است که در رژیم گذشته، دقیقاً و با برنامه انجام می گرفت.



ص:۲۷

۱- . بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان، ۱۶اسفند۱۳۸۱.

انقلاب آمد و رفتار خانم ها و جهت حرکت زن های کشور ما را ۱۸۰ درجه عوض کرد؛ یعنی پشت به آن سمت و رو به سمت نور و رشد و فهم علمی و اخلاقی و سیاسی و حضور در میدان ها و رشد شخصیت های بشری و فایده بخشیدن برای جامعه به معنای واقعی. مواظب باشید از این راه برنگردید. زن ها مواظب باشند این راهِ مبارک انقلاب را گم نکنند.

امروز، سرگرم شدن به زروزیور، برای زن مسلمان ایرانیِ انقلابی عیب است. امروز، پُرکردن سر و سینه و دست از زیورآلات و بت قراردادن زیور و آرایش و مُد و لباس، برای زن انقلابیِ مسلمانِ ایرانی ننگ است. آن کسی که در پیِ این گونه چیزهاست، ارزشش پایین است. طلا برای زن ارزش آفرین نیست. بی اعتنایی به طلاء ارزش آفرین است. مُد برای زن ارزش آفرین نیست. بی اعتنایی نسبت به مُدهای دام گونهٔ ساخته وپرداختهٔ دشمنان، برای زن ارزش است. زن مسلمان، شخصیت خودش را پیدا کرده است. مواظب باشید این شخصیت را گم نکند.

زن در جامعهٔ خودباختهٔ نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همهٔ جوانب مظلوم بود. اگر زن می خواست وارد مقولهٔ علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه ها و محیط های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می توانست به آسانی حجاب و متانت و وقار خود را حفظ کند؟! مگر ممکن بود؟! مگر می شد یک زن مسلمان در خیابان های تهران و بعضی از شهرهای دیگر، با متانت و وقار اسلامی یا حتی با حجاب نیمه کاره، راحت راه برود و از گزند زبان و حرکت هرزگان و دل باختگانِ به فساد و فحشای سوغات غرب مصون بماند؟! کاری کرده بودند که در این مملکت، کسب علم برای زن ها غالباً ممکن نمی شد. موارد استثنایی را کاری ندارم: به طور غالب، رفتن زنان به وادی علم میسر نمی شد؛ مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی!

در میدان سیاست و در زمینهٔ فعالیت های اجتماعی هم، همین طور بود. اگر زنی می خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایرانِ دوران پادشاهی دارا باشد، باید قید حجاب و عفاف و وقار و متانت زن اسلامی را می زد؛ البته بسته به این بود که خودِ این زن، جوهر و استعدادش چگونه باشد. اگر خیلی سست عنصر بود، باید تا آن اعماق می لغزید. اگر خوددار و خویشتن دار بود، تا حدودی خود را حفظ می کرد؛ اما دائماً با فشارهای روزافزون از سوی محیط اجتماعی روبه رو بود. جامعهٔ ما این گونه بود.

اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت های سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست زنان سپرد؛ درحالی که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند. کسی حقی از این بزرگ تر بر گردن زن ایرانی و مسلمان ندارد.(۱)

۱- . بیانات در دیدار با جمع کثیری از بانوان، ۲۶دی۱۳۶۸.

کارنامۀ سیاه آمریکا

۱. نیم قرن دشمنی با ایران

رژیم امریکا از اولین سال هایی که در نیم قرن پیش در صحنۀ سیاسی ایران قدم نهاد، به ایران و ایرانی جفا و خیانت کرد: از رژیم فاسد و ضدمردمیِ پهلوی حمایت کرد، دولت های وابسته و ضعیف و نوکرمآب را بر سر کار آورد، ارادۀ خود را بر ملت ما تحمیل و منابع ملی را غارت کرد، ثروت عظیمی از این ملت را از طریق معاملات خسارت بار نفت و سلاح ربود، نیروهای مسلح ایران را در قبضۀ خود گرفت، دستگاه ضد امنیتی شاه و شکنجه گران آن را آموزش داد، موجب اختلاف میان ملت ایران و بسیاری از ملت های مسلمان ازجمله اعراب

شد، فساد و فحشا را در ایران ترویج کرد، با رژیم شاه در سرکوب نهضت اسلامی در مقاطع گوناگون همکاری و آن را راهنمایی کرد!

پس از آنکه علی رغم مجموعۀ آن جبهۀ ظلمت و کفر و طغیان، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی، انواع دشمنی ها و کارشکنی ها و تهاجم ها و توطئه ها را بر ضد ایران و ملت انقلابی آن، به کار بست: از کمک فعال به رژیم عراق در جنگ هشت ساله تا فعالیت برای محاصرۀ اقتصادی کامل ایران تا کمک به عناصر خائن و فراری تا تبلیغات دائمی در همۀ دستگاه های تبلیغیِ مربوط به خود تا آتش بیاری در اختلافات منطقه ای و سعی وافر برای ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگانش تا تلاش های براندازی و تروریستی به وسیلۀ مزدبگیران سازمان سیا تا فعالیت شدید برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای اقتصادی میان ایران و کشورهای گوناگون جهان تا ده ها حرکت موذیانه و تهدیدآمیز دیگر در همۀ جبهه ها و همۀ زمینه های ممکن!(۱)

۲. دخالت آمریکا در عزل و نصب های محمدرضا پهلوی

بنده مکرر در دیدار جوان ها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه می کنم. ...البته من این را هم به شما بگویم: امروز بصیرت جوان های ما هم از جوانان آن روزگارِ اول انقلاب و در اثنای انقلاب، یقیناً بیشتر است...

حالا اولین مسئلۀ بصیرت این است که این استکبار چیست که باید با آن مبارزه کرد؟ استکبار یعنی قدرتی در دنیا یا قدرت هایی در دنیا. چون نگاه می کنند به خودشان، می بینند دارای امکانات پولی و تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین باید به خودشان حق بدهند که در امور زندگی کشورها و ملت های دیگر، دخالت های مالکانه بکنند! این معنای استکبار است: روح سلطه گری. این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود؛ یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی، پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت می کرد.

علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه گاه می گشتند، به

۱- . پیام به کنگرۀ عظیم حج، ۱۲فروردین۱۳۷۷.

آمریکـا تکیه می کردنـد. آمریکـا هم که مفت به کسـی چیزی نمی دهـد، حمـایت از آن ها را در گروِ دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شایـد برای شـما تعجب آور باشـد؛ امـا بدانیـد شاه، محمـدرضا، برای اینکه یک نخست وزیری را از کار برکنار کنـد و یک نخست وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا [و] دو

هفته، سه هفته در آمریکا بمانـد تا موافقت آن ها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود.

در سال های آخرِ حکومت پهلوی از این هم زشت تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود: همین جا سـفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه می رفتند، به او می گفتند شـما در قضـیهٔ نفت این جوری عمل کنید، در قضیهٔ ارتباطات جهانی این جوری عمل کنید، با ملت این جوری عمل کنید، با مبارزین این جوری عمل کنید! دسـتور می دادند، شاه هم قبول می کرد. خُب، وقتی که رئیس یک مملکت این قدر ضـعیف، این قدر زبون، این قدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد؛ دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. استکبار معنایش این است.(۱)

۳. حمایت آمریکا از رژیم دیکتاتوری در قضایای ۱۵خرداد و ۱۷شهریور

اظهارات مسـئولان دولـتِ اسـتکباری امریکا نشان می دهـد که این ها در منطقـهٔ خاورمیانه، علیه همـهٔ ملت های این منطقه مقاصد و نقشه هایی دارنـد. این ایجاب می کنـد که ملت های منطقه بیـدار شوند. رئیس جمهور امریکا راجع به وجود دمکراسـی در این منطقه حرف هایی بر زبان آورده است که اگر کسی نقش امریکا را در دفاع از قدرت های مستبد در طول چهل پنجاه سال گذشته، بعد از جنگ دوم به این طرف بداند، از اینکه رئیس جمهور چنین رژیمی ادعا کند متولّی دمکراسی است، شرمنده می شود که چرا باید چنین حرف بی حساب و غلطی، این طور با گستاخی و وقاحت بر زبان کسی جاری شود!

این هـا کسـانی هستند که سـال هـای متمادی از پلیـدترین دیکتاتورها حمایت کردنـد. در کشور ما کودتای ۲۸ مرداد را آمریکـایی هـا به راه انداختند و ۲۵ سال سخت ترین و سیاه ترین دیکتاتوری را در این کشور به وجود آوردند و قرص و محکم از آن حمایت کردند. هر فاجعه ای کـه به وسـیلهٔ آن رژیم در ایران صـورت گرفت، مثـل قضایـای ۱۵خرداد و ۱۷شهریـور که در هرکـدام از این حوادث، تعـداد کـثیری از مردم غیرنظامی و مردم کوچه و خیابان به دست عوامل مزدور رژیم کشـته شدند، آمریکایی ها جانب رژیم دیکتاتوری را گرفتند و علیه مردم حرف زدنـد: چه در قضـیهٔ اول که زمان «کنـدی» بود، چه در قضـیهٔ دوم که زمان «کارتر» بود. از «صـدام حسـین» که امروز خود را نقطـهٔ مقابل او به حساب می آورند، چه حمایت ها کردند! امروز وضع آن ها بهتر از گذشته نیست. همان طور است.(۲)

۴. نقش مؤثر آمریکا در روی کارآمدن محمدرضاشاه پهلوی

در طول زمان، حقیقتاً به ملت ما ظلم شده است. توانایی و استعدادی که امروز در شماها هست، در همهٔ دوره ها در نسل جوان و مردان و زنان کشور مـا وجود داشـته [است]؛ اما اسـتعداد انسانی احتیاج به تشویق، شـناخت و تزریق روح اعتماد و امیـد دارد تا بتوانـد شـکوفا شود. درسـت عکس این سـیاست در دوره های مختلف عمل شـده [است]. مقصـر اصـلی هم در این زمینه، حکومت ها و سـیاست ها بودنـد. در این موضوع اصلاً نباید تردید کرد.

بعضی می فهمیدند دارند چه کار می کنند، مثل اغلب مسئولان در دوران پهلوی که دانسته و شناخته این راه را

ص:۳۰

۱- . بیانات در دیدار با دانش آموزان در آستانهٔ سیزده آبان، ۱۲آبان۱۳۸۸.

۲- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۲۳آبان۱۳۸۲.

رفتند؛ یعنی از بروز استعدادها جلوگیری می کردند. علت هم معلوم است: عقیدهٔ راسخ آن ها این بود که ایرانی باید وابسته بماند. دشمنی آن ها با نسل بااستعداد ایرانی، یک دشمنیِ طبیعی نبود. نه اینکه بخواهند واقعاً با اشخاص دشمنی کنند: نه، سیاست های قاهر و مسلط جهانی از آن ها این را خواسته بود.

شما ببینید حکومت پهلوی را چه کسی سر کار آورد. رضاخان را چه کسی در این کشور حاکم کرد. اینکه دیگر جزوِ نقاط مبهم تاریخ نیست. امروز همه می دانند که رضاخان را انگلیسی ها در این کشور سر کار آوردند؛ همچنان که وقتی احساس کردند رضاخان دیگر به دردشان نمی خورد، او را برکنار کردند و محمدرضا را سر کار آوردند. این جزوِ بخش های واضح تاریخ معاصر ماست.

کسانی که آن ها را سر کار آوردند، همان ها سعی می کردند با انواع سیاست های گوناگون، آن ها را وابستهٔ به خودشان نگه دارند. وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد که یک نهضت ملی بود، جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود! انگلیسی ها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسی ها دیدند از عهدهٔ کار برنمی آیند، امریکایی ها را وارد کار کردند. آن ها به یک معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسی ها ربودند و حاکم شدند. یک نفر بلند شد و با یک چمدان دلار به اینجا آمد و با ایجاد یک بحران مصنوعی، حکومت ملی را سرنگون کرد و رژیم محمدرضا پهلوی بر کشور مسلط شد. این سیاستِ این هاست. این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دست نوشته های آن، امروز در دسترس همه قرار دارد.

البته متأسفانه شما جوان ها کمتر فرصت می کنید به این چیزها مراجعه کنید؛ اما لازم دارید و باید بدانید. ...این ها نقشه های واضح و مشخصی است که وزارتخانه های امورخارجهٔ خود آن ها، این ها را منتشر کرده اند و امروز در اختیار همهٔ ماست.

از استقلال و خودباوری ملت ایران، سیاست های زیاده خواه و دخالت جوی جهانی ضرر می برند. برای یک ملت، سمّ بزرگ عبارت است از وابستگی و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال

علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن. بنابراین، این ها باید این پادزهر را از دسترس این ملت دور نگه دارند. این طبیعی است.(۱)



۱- . بیانات در دیدار با جمعی از مخترعان جوان، ۳۰فروردین۱۳۸۴.

۵. کشتارمردم ایران در هشتم بهمن۵۷، با مدیریت ژنرال هایزر

یک کشـتار دیگری مثل کشـتار هفدهم شـهریور، در هشـتم بهمن در همین میدان انقلاب، در اینجا اتفاق افتاد که غالباً بی توجه به آن هستند. عوامـل رژیم افتادنـد به جـان مردم. از خـاطرات این ژنرال آمریکـایی [یعنی رابرت هایزر] که در روزهای آخر عمر رژیم گذشـته، برای نجات رژیم به تهران آمـده بود، نقـل کردنـد [که] او می گویـد: «من ژنرال هـای شـاه را جمع کردم و به آن ها گفتم که لوله های تفنگ ها را پایین بیاورید.» یعنی مسلّحین رژیم شاه که با مردم مواجه بودند، خیلی اوقات تیرهای هوایی می زدند که مردم را بترسانند، این آقا به ژنرال های شاه توصیه می کند و می گوید لولهٔ تفنگ ها را بیاورید پایین و به مردم بزنید.

آن ها هم اینجا در این میدان انقلاب، به این دسـتور عمل کردند. لوله های تفنگ را پایین آوردند، مردم را هدف قرار دادند، عدهٔ زیادی را به شهادت رساندنـد؛ ولی اثر نکرد: مردم عقب نرفتند. مردم ادامه دادند. بعد یکی از فرماندهان ارتش شاه، ارتشـبد قره باغی، می آید پیش هایزر و می گوید: «این دستور تو فایده ای نداشت و مردم را نتوانست به عقب براند.»

هایزر در خاطراتش می نویسـد که چقـدر این ها تحلیل های کودکانه ای دارنـد! یعنی چه؟ یعنی [می گوید] توقع قره باغی این بود که با یک بار مردم را به رگبار بسـتن، قضیه تمام می شود. نه، باید ادامه پیدا کند. باید هرجا با مردم مواجه می شوند، آن ها را قتل عام کنند! آمریکا این است. آمریکا ۲۵ سال در این کشـور حاکمیت مطلق داشـته است. به ژنرال های رژیم شاه این جور دستور می دهد؛ در زمینه های اقتصادی، در زمینه هـای سیاسـی، در زمینه هـای امنیتی، در زمینه هـای سیاست خارجی، در ایران حرف حرف آمریکایی ها بود: حاکمیت مطلق آمریکا در دوران رژیم طاغوت.(۱)



ص:۳۲

۱- . بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۸شهریور۱۳۹۴.

۶.ابزارهای دخالت آمریکا در ایرانِ عصر پهلوی

امریکا در داخل کشور ما [قبل از انقلاب اسلامی] با دو ابزار کار می کرد. یکی از ابزارهای امریکایی عبارت بود از سرمایه گذاری ها [و] دخالت های در ارتش، مجموعهٔ کارشناسی نظامی، پول ها، سیاست ها، سفارت امریکا و غیره. ابزار دوم هم عوامل صهیونیست بودند. اگرچه در ایران، آن وقت هم صهیونیست ها از ترس مردم جرئت نمی کردند سفارتخانهٔ رسمی داشته باشند؛ اما مراکزی مخصوص خود داشتند و با عواملشان، با کسانشان، با سیاست مدارانشان و با تجّارشان، اینجا کار می کردند. صحنهٔ سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشت امریکایی ها بود.(۱)

ص:۳۳

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱آبان۱۳۷۳.

تصویر



ص:۳۴

بخش دوم: طلیعهٔ انقلا ب

اشاره

ص:۳۵

برگ هایی از تاریخ

۱. سیزده آبان

درمورد مسئلهٔ سیزده آبان که در ادبیات نظام اسلامی ما به عنوان مبارزهٔ با استکبار نام گرفته است، حرف های گفتنی بسیار است. مسئله فقط این نیست که ما یک خاطرهٔ تاریخی را می خواهیم زنده نگه داریم یا به آن افتخار کنیم. مضامینی در دل این مسئله وجود دارد. شما می دانید که سیزده آبان حامل سه حادثهٔ تاریخی است: تبعید امام در سال ۴۳، کشتار دانش آموزان نوجوان در سال ۵۷ و سرانجام تسخیر لانهٔ جاسوسی در سال ۵۸. در هر سه حادثه، یک طرف ملت ایران است، احساسات مردم است، مظهر مبارزه یعنی امام بزرگوار است و مردم ایران. یک طرف قضیه هم دولت مستکبر آمریکاست؛ بنابراین یک مبارزه ای بین نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ملت ایران با این اعتقاد از یک طرف و دولتمردان آمریکا و حکومت مستکبر آمریکا از طرف دیگر در جریان است.

...دو نکتهٔ اساسی در اینجا وجود دارد که باید موردبررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحلی را طی کرد و به کجا رسید؛ دوم اینکه نتیجهٔ این مبارزه چه شد. بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه می کنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟...

درمورد سؤال اول که مبارزه از کی شروع شد، مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸مرداد که به وسیلهٔ آمریکایی ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکایی که اسم و رسم و نام و خصوصیاتشان کاملاً مشخص است، همه هم آن ها را می شناسند، کتاب ها هم در این زمینه نوشته شده، رسماً آمدند ایران. با چمدان های پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاست مداران خودفروخته را تطمیع کردند و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند.

جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیلهٔ آمریکایی ها سرنگون شد، هیچ گونه خصومتی با آمریکایی ها نداشت. او در مقابلهٔ با انگلیسی ها ایستاده بود و به آمریکایی ها اعتماد کرده بود. امیدوار بود که آمریکایی ها به او کمک کنند. با آن ها روابط دوستانه ای داشت. به آن ها اظهار علاقه می کرد. شاید اظهار کوچکی [هم] می کرد. با این دولت، آمریکایی ها این کار را کردند. این جور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضدآمریکایی باشد. نه، با آن ها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضا کرد، آمریکایی ها با انگلیس ها همدست شدند، پول ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند.

عنصر اصلی کودتا در تهران، یک فرد آمریکایی بود. اسمش هم معلوم است. ...در کتاب ها هم نوشته اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود، به اینجا برگرداندند، شدند همه کارهٔ کشور؛ یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

تقریباً ده سال از این قضیه گذشت [که] حادثهٔ قیام مردم در پانزده خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد. یعنی این ها ده سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند

در این کشور کردنـد. بالاخره یک انفجاری در ده سال بعد از این قضـیه در خرداد ۴۲ اتفاق افتاد. اینجا هم طرف قضـیه اگرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود؛ اما آمریکایی ها پشت سـر این حکومت قرار داشـتند. آن ها بودند که آن را تقویت می کردند و به وسیلهٔ او بر همهٔ امور کشور ما مسلط شده بودند.

این مبارزه ادامه پیـدا کرد تا سال ۴۳؛ آمریکایی ها ناگزیر شدنـد مسـتقیماً داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال ۴۳ تبعید کردند. اینجا هم به حسب ظاهر، آن ها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

بعـد از سال ۴۳ که حکـومت مطلقـهٔ محمـدرضا پهلـوی به پشتیبـانی آمریکـایی هـا در کشور هزاران فـاجعه آفریـد و آمریکـایی هـا هم هرچه توانستند، به غارت و چپاول و توسعه طلبی و تجاوز در ایران ادامه دادند: ده ها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادنـد، هزاران جنـایت در ایران کردنـد؛ بالاخره در سال ۵۶ و دنبـاله اش سال ۵۷ این حرکت عظیم ملت ایران به رهـبری امـام بزرگـوار شروع شد. این دفعه، این مبارزه دیگر مبارزه ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد: مردانش، زنانش، حتی دانش آموزانش در خیابان ها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال ۱۳۵۷ ملت ایران پیروز شد.

یعنی در این مبـارزهٔ طولانـی از سال ۳۲ تـا سال ۵۷ در طول مـدت ۲۵ سـال مبـارزه، بالاخره آن که پیروز میـدان شـد، ملت ایران بود. انقلاب اسـلامی پیروز شد، حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد. حکومت پادشاهیِ طولانی مدتِ استبدادیِ خبیثِ فاسدِ وابسته نابود شد و حکومت ملت ایران، حکومت انقلاب و نظام اسلامی بر سر کار آمد.

از روز اول آمریکـایی هـا شـروع کردنـد به معـارضه، به اخلال در کارهـا. مرکز اخلال و مرکز همـهٔ توطئه ها هم همین لانـهٔ جاسوسـی، یعنی سفـارت آمریکـا در تهران بـود...؛ لیکن در سیزده آبـان سـال ۵۸ دانشـجوها به عنـوان زبـده ترین قشـر مبـارز ملت ایران، حرکت تسـخیر لانـهٔ جاسوسی را انجام دادند. اینجا یک بار دیگر، آمریکا در توطئه های خود در مقابل ملت ایران شکست خورد.

سلسـلهٔ شـکست هـای آمریکا ادامه پیـدا کرد. در طول این سـی وسه چهار سال، یعنی از سال ۵۷ تـا امروز، آمریکـا به طور دائم درحال اخلال کردن است، برای اینکه شکست سال ۵۷ را جبران کند. این شکست فقط شکست



آمریکا در ایران نبود که بگوییم یک رژیم وابستهٔ به آمریکا در ایران از بین رفت و آمریکایی ها را بیرون کردند، دستشان را قطع کردند. این شکست آمریکا در منطقه بود. امروز مردم این شکست را دارند می بینند: با حوادث مصر، حوادث تونس، حوادث شمال آفریقا، حوادث این منطقهٔ عظیم عربی، با نفرتی که ملت ها نسبت به آمریکایی ها پیدا کرده اند.

آن روز کسی از آحاد مردم نمی توانست بادقت این را ببیند؛ اما تئوریسین های سیاسیِ آمریکایی می فهمیدند که این انقلاب اگر بماند، اگر ریشه بدواند، ...این حوادث پیش خواهد آمد؛ لذا هرچه در توان داشتند، تا امروز علیه انقلاب به کار برده اند.

خُب، حالا بعد از این مدت مبارزه، کی در این میدان پیروز شده؟ این خیلی مسئلهٔ مهمی است. از سال ۳۲ تا الان که نزدیک سال ۹۲ هستیم، یعنی در طول حدود ۶۰ سال، یک مبارزه بین ملت ایران از یک طرف و دولت مستکبر آمریکا از طرف دیگر، به راه افتاده. این، چیز کوچکی نیست. این خیلی حادثهٔ مهمی است. تا امروز کی پیروز این میدان است؟ این درخورتأمل است. وقتی ما فهمیدیم که در اینجا آن که پیروز شده است، اراده و تصمیم قاطع یک ملت همراه با ایمان و توکل به خداست، این درسی می شود برای همهٔ ملت ها. این یک اصلی می شود در همهٔ تحولات تاریخی. فلسفهٔ جدید تاریخ مبتنی بر اصول اسلامی، با نگاه کردن به این حادثه به بار می نشیند، تدوین می شود و موردقبول همه قرار می گیرد و این واقعیت اتفاق افتاده است؛ یعنی ملت ایران در تمام این مدت و تا امروز، پیروز این میدان عظیم است.(۱)

۱.۱. سیزده آبان؛ نماد مبارزهٔ ملت ایران با دخالت و زیاده خواهی آمریکا

مناسبت های تاریخی غالباً حکم یک نماد و یک سمبل را دارند. روز سیزده آبان به خودی خود با روزهای قبل و روزهای بعد تفاوتی ندارد؛ اما یک نماد است. نماد یعنی چه؟ یعنی یک رمزی که پشت سر خود، در دل خود، معانی فراوانی نهفته دارد. انسان یک کلمه بر زبان می آورد، معانی و حقایق بسیاری در دل این کلمه هست. سیزده آبان ازاین قبیل است. این روز، یک نماد است و عقبهٔ وسیعی دارد از مطالب مهم، مسائل مهم: مسائلی که به هیچ وجه تاریخی نیستند؛ بلکه مسائل امروز ما هم به حساب می آیند. یک نگاهی بکنیم به مناسبت های این روز.

۱.۱.۱. حادثهٔ اول؛ تبعید امام خمینی^ به دنبال مخالفت با قانون کاپیتولاسیون

اولین مناسبت این روز این است که در سال ۱۳۴۳ در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیلهٔ نوار و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانهٔ کاپیتولاسیون بود...

آمریکایی ها چند ده هزار مأمور در ایران داشتند. حالا رقم دقیقش مهم نیست... . این ها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند. در داخل مجموعهٔ مدیریت ایران، چه در ارتش، چه در سازمان های اطلاعاتی، چه در بخش های برنامه ریزی، چه در بخش های گوناگون دیگر نشسته بودند [و] پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می گرفتند؛ اما برای آمریکا کار می کردند...

تا اینجای کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بدِ مضاعف

۱- . بیانات در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان، ۱۰آبان۱۳۹۱.

بود، بدِ به توان چند بود. آن کار بدِ مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکایی از دادگاه های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معاف اند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند. این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان می خواهد، بکنند، [ولی] دادگاه های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به این ها بکنند! آمریکایی ها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بی سروصدا این کارها را می کردند. نمی گذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است؟! تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون پایهٔ آمریکایی در کشور، یک مرجع تقلید را مورداهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند: هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد [و] خود آمریکایی ها می دانند با او چه کار کنند که خُب، معلوم است چه کار می کردند.

...امام آن وقت، تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چندماههٔ امام چندماهی بود که تمام شده بود. امام ایستاد و فریاد خفتهٔ ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران این جور دارد تحقیر می شود؛ اما امام اطلاع داشت. دیده بان حقیقیِ منافع و مصالح یک کشور این جور است: وقتی اطلاع پیدا می کند که چه بلایی دارند سر ملت می آورند، چطور دارند ملت را تحقیر می کنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال می کنند؛ ساکت نمی ماند [و] فریاد می زند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. ...ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این، حادثهٔ اول.

پس سیزده آبان، اینجا شد نماد دو حقیقت بزرگ، دو حقیقت بسیار حساس و خطیر: یکی طمع ورزی آمریکایی ها که اگر یک ملت از حق خود، از شرف خود دفاع نکند، استبداد و استکبار تا اینجا پیش می آیند که یک قانون ظالمانه ای مثل کاپیتولاسیون را بر این ملت تحمیل می کنند. هدف سلطه های استکباری این است. این جور نیست که روابط دولتی مثل دولت آمریکا با یک کشوری که به قدر او زور و قدرت ندارد، مثل دو تا کشور عادی باشد! نه، از نظر خود آمریکایی ها، رابطهٔ بین آمریکا و کشورهای به قول خودشان «جهان سوم»، رابطهٔ ارباب و رعیت است. آن ها ارباب اند، این ها رعیت اند. آن ها هر اختیاری در این کشور دارند: نفتش را ببرند، گازش را ببرند، منافعش را ببرند، پولش را بگیرند، منافع آمریکا را در اینجا تأمین کنند، ملت را هم این جور تحقیر کنند.

یک استوار آمریکایی توی گوش یک امیر ارشد ارتش ایران می زد، کسی هم جوابگویش نبود! توی همین پادگان های گوناگون کشور، وقتی یک نظامیِ دون پایهٔ آمریکایی با یک افسر ارشد ایرانی روبه رو می شد، مثل یک ارباب حرف می زد! ارتشی ها ناراحت بودند، جرأت نمی کردند؛ اما کاری نمی توانستند بکنند. این مطلب اول است که سیزده آبان نماد استکبار آمریکایی است. نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت ها، ازجمله نسبت به ملت ایران است.

رؤسای جمهور آمریکا در دوره های مختلفِ بعد از پیروزی انقلاب خیلی دولّاراست شدند، خیلی حرف های چرب ونرم زدند [تا] شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرف هایی می زنند؛ اما باطن قضیه همان پنجهٔ چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

پس سیزده آبان یادآور یک حقیقت تلخ و بسیار مهم است و آن حقیقت عبارت است از روح استکبار در قدرت های استکباری و سلطه های استکباری. آحاد ملت های کشورهای گوناگون، ازجمله ملت ما باید هرگز این را از یاد نبرند.

بدانند این چهره ای که در آنجا قرار گرفته است، چهرهٔ متجاوز است، چهرهٔ متعرض است، قصد پیشروی دارد تا اینجا که شرف یک ملت را لگدمال کند، تجاوز ناموسی بکند، تجاوز عرضی بکند، به جان و مال تجاوز کند و کسی هم نتواند از او سؤال کند و توضیح بخواهد.

۲.۱.۱. حادثهٔ دوم؛ فریاد رسای امام بزرگوار و حمایت مردم

دومین مطلبی که سیزده آبان نماد آن محسوب می شود، فریاد رسای امام بزرگوار ماست. آن فریاد، سالم ترین و پاکیزه ترین فریادها بود که از پاک ترین حلقوم ها بیرون آمد. خیلی ها ممکن است گوشه وکنار یک حرفی بزنند، یک چیزی بگویند، یک اعتراضی بکنند؛ لیکن حلقومی که فریاد سیزده آبان را در سال ۴۳ در عالم منتشر کرد، پاکیزه ترین حلقوم ها بود. اولاً این فریاد، برخاستهٔ از حس دین بود؛ ثانیاً برخاستهٔ از آن عِرق پاکیزهٔ مسلمانی و ملی بود [که] نمی توانست تسلط دشمن را بر این ملت تحمل کند؛ ثالثاً فریادی متکی به حمایت عمومی مردم بود.

گفتم با اینکه مردم اول اطلاع نداشتند، اما وقتی فریاد امام بلند شد، مردم حمایت کردند. همان حمایت ها بود که چهارده سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. آن فریاد پاکیزه مثل فریاد رسایی بود که پیامبران الهی در میان مردم سر دادند و مردم و دل های مردم را جذب کردند. امام یک چنین حرکت عظیمی را در کشور انجام داد، بعد هم متحمل هزینه اش شد: امام را از خانه و زندگی و خانواده و دوستان و نزدیکانش جدا کردند و به یک گوشهٔ دنیا تبعید کردند. پس مطلب دوم هم این بود که سیزده آبان نماد یک چنین فریادی است.

۳.۱.۱. حادثهٔ سوم؛ کشتار دانش آموزان

مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد قرار دارد، قضیهٔ دانش آموزان سال ۵۷ است. چهارده سال از آن حادثه که گذشت، در سال ۵۷ جوان های ما، نوجوان های ما، دانش آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاک ترین و بی آلایش ترین قشرها توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش آموزان است توی همین خیابان های تهران. وقتی این نوجوان ها و جوان ها توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از این ها انتقام گرفتند. روی این ها آتش گشودند. خون این ها روی آسفالت خیابان های تهران ریخت و آن را رنگین کرد.

این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند، البته این مهم است؛ بلکه به خاطر این نکتهٔ مهم تر که حرکت عظیمی که امام در سال ۴۲و۴۳ آغاز کرد، آن قدر زنده و باطراوت و بانشاط است که یک عده جوان پاکیزهٔ دانش آموز را توی میدان می آورد [و آن ها] احساس مسئولیت می کنند، احساس تعهد می کنند و در مقابل سرنیزهٔ دستگاه جبار و طاغوت می ایستند. در دنیا این جور چیزی کم نظیر است.

امروز هم همین جور است. امروز هم دانش آموزان دبیرستانی ما در کنار دانشجویان، در کنار قشرهای دیگر، در کنار بسیج و در جاهای دیگر، جزوِ پیش قدم ترین گروه های اجتماعی ما هستند. در دوران دفاع مقدس هم باز دانش آموزان جزو پیشروان و خط مقدم ها محسوب می شدند... این یعنی چه؟ یعنی احساس تعهد، روحیهٔ انقلابی، احساس مسئولیت ناشی از روشن بینی و بصیرت به اینجا رسیده که جوان دانش آموزِ این ملت وسط میدان می آید، سینهٔ خودش را سپر می کند، از همهٔ آرزوهای جوانی اش می گذرد؛ برای اینکه آرمان های بزرگ و هدف های الهی و اسلامی را در جامعه تحقق ببخشد. این هم حادثهٔ بزرگ دیگری بود که در سال ۵۷ اتفاق افتاد [و] مفهوم بسیار عظیم دیگری که پشت سر کلمهٔ سیزده آبان قرار دارد. سیزده آبان نماد این هاست.

۴.۱.۱. حادثهٔ چهارم؛ تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان

آخرین قضیه ای که در سیزده آبان پیدا شد، تسخیر لانهٔ جاسوسی بود. در سال ۵۸ به مناسبت سالروز تبعید امام و شهادت دانش آموزان، باز هم جوان ها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و آمریکا را به زانو درآورد. این

واقعِ قضیه است. این ها شعار نیست. شما بدانید آن روزی که لانهٔ جاسوسی تسخیر شد، دولت آمریکا آبرو و اعتبار و هیمنه اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که آمریکا در چشم ها سبک شده، کوچک شده، ملت ها علناً علیه آمریکا دشنام می دهند و آن ها را نفرین می کنند. آن روز این جور نبود. آن روز آمریکا در دنیا یک هیمنهٔ ابرقدرتیِ درجهٔ یک داشت.

جوان دانشجوی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبهٔ اصلی جبههٔ مقاومت ملت ایران، سفارتخانهٔ آن چنان آمریکایی را تسخیر کرد [و] کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاطفت کردند و بعد از اندکی گفتند عناصری از آن ها مثل زن هاشان برگردند بروند آمریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند. این هم حرکت عظیمی بود که قدرت آمریکا را در دنیا متزلزل کرد.

...کار به جایی رسید که رئیس جمهور آمریکا برای نجات این گروگان ها دست به حملهٔ نظامیِ پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند. آمدند که طبس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگان ها را خلاص کنند و ببرند که آن ماجرای معروف طبس اتفاق افتاد. خدای متعال آبروی این ها را برد: هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طبس برگردند و بروند.(۱)

۲.۱. تصرف سفارت آمریکا؛ سیلیِ جوانان ایرانی به آمریکا

الان سال هاست که امریکایی ها در تبلیغات خودشان این حادثه... را به عنوان تعرض ایرانی مطرح می کنند و روی آن جنجال می کنند؛ لکن... قبل(۲) را فراموش می کنند و از تاریخ حذف می کنند. از این جور خیانت ها در تاریخ زیاد شده است؛ لکن حقیقت همین است که حادثهٔ تصرف سفارت امریکا که مرکز جاسوسی امریکا بود، در واقع سیلی سخت جوانان ایرانی بود به آن دولت و قدرت زورگو و مداخله گری که سال های متمادی کشور ما و ملت ما و منابع ما را در مشت خود می فشرد.(۳)

۲. نوزدهم دی

۱.۲. حادثهٔ نوزدهم دی؛ مبدأ تاریخ تحولات جدید دنیا

یقیناً آگاهی و بیداری و بصیرت مردم عزیز قم و پاسخی که آن ها با همهٔ وجود خودشان به حوزهٔ علمیه و به مرجع تقلیدشان دادند، یک حادثهٔ ماندگار در طول تاریخ است و خواهد ماند.

اگر ما حادثهٔ نوزدهم دی را مبدأ تاریخ تحولات جدید دنیا بدانیم، شگفت آور نیست و سخنی به گزاف گفته نشده است. حوادث جامعهٔ بشری و این عالم بزرگ، متأثر از قانون تأثیر متقابل است. حوادث بر روی هم تأثیر می گذارد و زنجیرهٔ حوادث تاریخی، وقایع بزرگ را به وجود می آورد. اگر این جور تصویر کنیم صورت مسئله را که حرکت مردم

۱- . بیانات در دیدار با دانش آموزان در آستانهٔ بزرگداشت سیزده آبان، ۱۲آبان۱۳۸۹.

۲- . منظور تبعید امام خمینی^ در ۱۳آبان۱۳۴۳ و کشتار دانش آموزان در ۱۳آبان۱۳۵۷ است.
۳- . بیانات در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان بسیجی، ۹آبان۱۳۸۶.

قم در روز نوزدهم دی در سال ۵۶ یک جرقه ای بود در فضای ظلمانیِ عجیبِ خفقانِ آن روز که شرح اختناقی که آن روز در کشور وجود داشت و همهٔ دنیای به اصطلاح طرف دار آزادی، پشتیبان آن خفقان بودند و از حکمرانان و سلطه گران مستبد و دیکتاتور با همهٔ وجودشان دفاع می کردند، کتاب های زیادی لازم دارد، در یک چنین فضایی، این خون های پاکی که در چهارمردان قم ریخته شد و حرکت عظیم مردم قم را در روز نوزدهم دی پدید آورد، جرقه ای بود که درحقیقت اصابت کرد به انبار و آذوقهٔ ذخیرهٔ عظیم ایمانیِ این مردم و ناگهان فضا را منقلب کرد.

اگر حادثهٔ نوزده دی قم نمی بود، آن حوادث گوناگون شهرستان ها و سلسلهٔ اربعین ها که مردم را به میدان مبارزه کشاند، به وجود نمی آمد. اگر آن تحولات و آن حوادث نبود، ۲۲بهمن به وجود نمی آمد، انقلاب اسلامی به پیروزی نمی رسید. انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، چالش با استکبار شروع شد، هیبت استکبار شکست، هیبت آمریکا و صهیونیسم شکست. اگر این شکسته شدن هیبت پوشالی ابرقدرت ها که با هیبتِ خودشان بیش از واقعیت وجود خودشان در دنیای انسان ها تصرف می کنند، مسلمان ها را در کشورهای مختلف به فکر انداخت و بیدار کرد، ایستادگی مردم ایران، مظلومیت ملت ایران در حوادث مختلف، در جنگ تحمیلی، در دوران سختِ توأمان دفاع مقدس و تحریم، اینکه ملت ایران این جور محکم ایستادند [و] با ثبات پیش رفتند، ملت ها را تکان داد. اگر این ثبات نبود، اگر این ایستادگی نبود، اگر این به چالش کشیدن هیبت دروغین ابرقدرت ها نبود، ملت ها وارد میدان نمی شدند [و] بیداری اسلامی به وجود نمی آمد.(۱)

۲.۲. مردم تبریز و آذربایجان و تبدیل حادثهٔ ۱۹ دی به یک جریان

اگر برای جوان های عزیزی که آن روز [۲۹بهمن۵۶] را ندیدند، بخواهیم در دو جمله مسئله را تصویر کنیم، مسئله این است که یک حرکتی در مواجهه با رژیم غدّار، از یک نقطه ای، یعنی از حوزهٔ علمیهٔ قم و مردم قم سر بلند کرد. رژیم بی باک و غدار و متکی به آمریکا به شدت آن را سرکوب کرد. نفس ها در سینه ها حبس شد. همه خیال کردند قضیه تمام شد. آن نقطه ای که نگذاشت این قضیه به اینجا ختم شود و یک حادثه را تبدیل به یک جریان

و یک فرایند کرد، عبارت بود از تبریز و آذربایجان. یعنی مردم غیور و شجاع و باهوش تبریز، یک حادثه را تبدیل کردند به یک جریان.

نگذاشتند این حادثه در قم دفن شود. اگر بخواهیم تشبیه کنیم به حوادث صدر اسلام، مثل کار جناب زین العابدین و زینب کبری [بود] در حفظ حادثهٔ عاشورا و نگذاشتن و مانع شدن از اینکه این حادثه در صحرای کربلا دفن شود و فراموش شود. شما این را یک پرچمی کردید و با قدرت این را در دست نگه داشتید و این پرچم شد شاخص. این، اهمیت حادثه را نشان می دهد.(۲)

۳. نوزدهم بهمن۵۶

۱.۳. حادثهٔ نوزدهم بهمن؛ نمونهٔ ابتکار و ایستادگی و اقدام بهنگام

بزرگداشت نوزده بهمن که ما اصرار داریم هر سال این بزرگداشت صورت بگیرد و در این سال های متمادی در چنین روزی ما با عزیزان نیروی هوایی دیدار کردیم و شنیدیم و گفتیم، فقط به منظور زنده نگه داشتن یک خاطره نیست؛ اگرچه خود زنده نگه داشتن خاطرات گرامی و باشکوه، یک ارزش است. آنچه برای ما مهم است،

۱- . بیانات در دیدار با مردم قم به مناسبت سالروز نوزدهم دی، ۱۹دی ۱۳۹۰.

۲- . بیانات در دیدار با مردم تبریز، ۲۸بهمن۱۳۸۶.

دو نکتهٔ دیگر است: یکی درس گرفتن و عبرت گرفتن از گذشته است. وقتی ما مثلاً خاطرهٔ نوزدهم بهمن را مرور می کنیم، یک درسی از این حادثه فرامی گیریم.

آن درس، درس اقدام، ابتکار، ایستادگی، کار بهنگام و تأثیر آن در حرکت جامعه و کشور است. این یک عبرت شد. درست است که بدنهٔ ارتشِ دوران قبل از انقلاب، بدنهٔ طاغوتی نبود: سران طاغوتی بودند، بدنه جزو ملت بودند. این چیز روشنی است [و] برای ما از اول روشن بود. برای مردم هم در طول سال های متمادی واضح و روشن شد؛ لیکن بروز این مردمی بودن، نقش آفرینی در عرصهٔ حرکت مردمی، یک چیز دیگر است. این نمی شد؛ مگر آن وقتی که از درونِ ارتش یک حرکتی که برجسته باشد، چشم نواز باشد، چشمگیر باشد، به وقوع بپیوندد و نوزده بهمن این کار را انجام داد.

شما امروز وقتی به حادثهٔ نوزده بهمن نگاه کنید، ممکن است اهمیت آن حادثه خیلی به چشم نیاید؛ ولی... احساس من و احساس افرادی از قبیل من که آن اوضاع را دیدند، احساس دیگری است. حادثهٔ نوزده بهمن یک خط شکنیِ بزرگ بود، یک کار عظیم بود. افسر، درجه دار و همافر بیایند علناً و باصراحت با انقلاب هم آوایی کنند و نگاه کنند تو چشم نگهبانان رژیم طاغوت و به آن ها «نه» بگویند! این خیلی کار بزرگی بود. این اقدام اثر خودش را بخشید. یک اقدام بجا و بهنگام کاری کرد که احساسات خفته و بدون تظاهر، آن کار را نمی توانست انجام بدهد. در همهٔ عرصه ها و زمینه ها، اقدام و ابتکار، یک چنین اثری دارد.

دوم: ما از این حادثه درس بگیریم برای آینده. در گذشته متوقف نشویم. یکی از آفات اجتماعات و مجموعه ها و ملت ها و گروه ها، متوقف ماندن در افتخارات گذشته است [که] هی افتخارات گذشته را به یاد خودمان بیاوریم، به آن ها ببالیم؛ اما متناسب با آن ها، در زمان حاضر، در حال، حرکتی انجام ندهیم!(۱)

۲.۳. تلاش دستگاه طاغوتی برای جلوگیری از حادثهٔ ۲۹ بهمن ماه

حضور مردم [تبریز] در بیست ونهم بهمن سال ۵۶، شبیه کار امام سجادعلیه السلام و جناب زینب کبری بود که نگذاشتند حادثهٔ عاشورا فراموش بشود. تبریزی ها در بیست ونهم بهمن نگذاشتند این بار زمین بماند؛ وَ الّا بنا بر این بود که کشتار قم و حضور مردم و همه چیز فراموش بشود؛ اما تبریزی ها نگذاشتند. من فراموش نمی کنم آن روزها خبرهایی می آمد که دستگاه جبار و طاغوت، شخصیت های برجستهٔ نظامی خودش را فرستاد تبریز برای اینکه جلوی حضور مردم را بگیرند؛ اما مردم بیست ونهم بهمن را به وجود آوردند و تا امروز، این روز زنده است. اینکه بنده هم اصرار دارم که در این روز با شما ملاقات بکنم، به خاطر اهمیت این روز است. (۲)

۳.۳. تدیّن و غیرت دینی؛ عامل نقش آفرینی مردم آذربایجان در تحولات تاریخ معاصر

مردم آذربایجان و به طور مشخص مردم تبریز و بسیاری از شهرهای دیگر آذربایجان، این ها کسانی هستند که از بیش از صد سال قبل، در عمده ترین حوادث و تحولات مثبت این کشور در صف اول قرار داشتند و نقش آفرینی کردند: از تحریم تنباکو که مرحوم حاج میرزاجواد مجتهد تبریزی وارد میدان شد تا نهضت مشروطیت، چه نهضت مشروطیت اول، چه آنچه که بعد از استبداد صغیر پیش آمد، کانون جوشش مبارزات، آذربایجان بود، شهر تبریز بود. قهرمانان نامدار تبریز توی جیبشان نامه ها و احکام علمای بزرگ را داشتند.

۱- . بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۹بهمن ۱۳۹۰.

۲- . بیانات در دیدار با مردم آذربایجان، ۲۹بهمن۱۳۹۳.

به آن ها استناد می کردند [و] تصریح می کردند، امثال ستارخان و باقرخان، حالا غیر از علمای بزرگی که در این نهضت حضور داشتند.

حتی امثال این قهرمانان و رزمندگان دلاور آذربایجان تصریح می کردند که پیروِ علمای دین و پیرو احکام مراجع تقلیدند. این آثار و اسناد مسلّم باقی ماندهٔ از آن روز این را به ما می گوید. این جور نبود که این حرکت، یک حرکت بی جهت و خودبه خودی باشد. حرکت دینی بود. از روی احساس غیرت دینی بود. همه متدین بودند در

سرتاسر کشور؛ منتها بعضی از نقاط به خاطر خصلت های بومی، آن غیرت، آن شجاعت، آن مردانگی، این حرکت دینی را برجسته تر کردند. تبریز و آذربایجان این جور بوده [است].

بعد از آنی که نهضت اسلامی شروع شد، از پانزده خرداد سال ۴۲ همین جور بود. از آنجا علمایی زندانی شدند، تبعید شدند، به زندان تهران آورده شدند. در طول این سال ها هم همین جور بود. در شروع انقلاب هم خُب، ۲۹بهمن یک شاخص عمده است. یک سنگ نشان است در این جادهٔ عظیم حرکت مردم ایران. من مکرر گفتم، نمی خواهم تکرار کنم: اگر ۲۹بهمن نبود، ۱۹دی قم معلوم نبود بتواند این اثر را بگذارد. حرکت ۲۹بهمن تبریزی ها بود که خون شهدای مظلوم ۱۹دی قم را جوشاند، زنده کرد، پیام آن را به همهٔ دنیا رساند، به همهٔ کشور رساند. حرکت مردم تبریز این جور اثرگذار بود. بعد هم مسائل انقلاب، مسائل جنگ.

اولین امام جمعهٔ شهید و شهید محراب از تبریز بود. از پنج شهید محراب، دو نفرشان مال تبریزند. در بین لشکرها، در بین سردارها، لشکر عاشورا و رزمندگان آذربایجانی و تبریزی و سرداران آن ها جزوِ برجستگان اند. یک لشکر مجموعه ای از جوان هاست. همهٔ مردم توی لشکر نیستند؛ اما اگر همهٔ مردم در راه نباشند، همهٔ مردم دلشان در این جهت نباشد، یک لشکر دلاورِ قهرمانی مثل آن لشکر به وجود نمی آید.(۱)

۴.۳. مصادیق بیداری مردم تبریز در تاریخ

این حرکت مردم عزیز و هوشیار تبریز، یعنی زنده نگه داشتن نام و یاد بیست ونهم بهمن، حقاً و انصافاً یک حرکت آگاهانه و ناشی از بیداری است. سیاست های اقتدارطلب جهانی، همهٔ سعی خود را متمرکز کرده که یادگارهای انقلاب و نشانه های غیرت دینی و غیرت ملی مردم را زیر آواری از جنجال های تبلیغاتی خود پنهان کند و از یادها



۱- . بیانات در دیدار با مردم آذربایجان، ۲۶بهمن ۱۳۹۰.

ببرد؛ اما دل های بیدار و جان های آگاه و هوشیار، درست نقطهٔ مقابل آن سیاست شیطانی عمل می کنند؛ یعنی چیزهایی را که پرچم عزت و افتخار این ملت است، بر سرِ دست نگه می دارند. بیست ونهم بهمن ازاین قبیل است و شما با این حرکت خود، آمدن این راه طولانی و اجتماع در اینجا، این نام و یاد را زنده نگه می دارید. این حقیقتاً بیداری است. بنده خطاب به شما عزیزانی که در اینجا هستید و خطاب به مردم تبریز و آذربایجان عرض می کنم:آذربایجان! اویاخسان، انقلابا دایاخسان.

این بیداری خیلی ارزش دارد و همین بیداری بود که حادثهٔ بیست ونهم بهمن را در سال ۱۳۵۶ به وجود آورد. مردم شجاع تبریز و مبارزان حقیقی و راستین، چهلم شهدای قم را چنان بر سر دست گرفتند که درحقیقت انقلاب را به حرکت درآورد. این عمل، هوشیاری می خواست. رژیم طاغوت خیال می کرد که با سرکوب قیام مردم قم در نوزدهم دیِ آن سال، مسئله تمام شد؛ اما تبریزی ها نگذاشتند و چهلم شهدای قم و آن حرکت عظیم را در بیست ونهم بهمن در سطح کشور به وجود آوردند و آن طوفان را به راه انداختند. این هوشیاری است. هم هوشیاری است، هم غیرت دینی و ملی و هم ایثارگری و فداکاری. مجموعهٔ این صفات و خصایل، مردم تبریز و آذربایجان را ممتاز کرده است. قبل از انقلاب، در حوادث مشروطه و در حوادث قبل از مشروطه هم همین طور

بود. در حادثهٔ تحریم تنباکو و مبارزه با کمپانی انگلیسی و سلطهٔ اقتصادی انگلیس بر ایران، یکی از محورهای مبارزه، تبریز و مرحوم حاج میرزاجواد مجتهد، عالم بزرگ تبریز بود. مگر این سوابق فراموش شدنی است؟!(۱)

۴. دههٔ فجر

۴.۱. حضور مردم؛ عامل تنومندترشدن نهال انقلاب اسلامی

ایام مبارک دههٔ فجر است. در دههٔ فجر، آنچه که بر این حقیر و امثال این حقیر لازم است، دو تشکر است: اول، شکر الهی. با کمال خشوع، با کمال تواضع، جبههٔ شکر بر درگاه الهی می ساییم که این توفیق را نصیب ملت ایران کرد. این حرکت عظیم، این کار بزرگ، این نهضت تاریخ ساز، به دست ملت ایران و با رهبری امام بزرگوار انجام گرفت.

ص:۴۵



۱- . بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۲۸بهمن ۱۳۸۱.

نظام اسلامی تشکیل شد. حرکت ملت ایران به سمت خدا، به سمت اهداف الهی، به سمت ارزش های الهی آغاز شد. هیچ نعمتی از این بالاتر نیست و شکر الهی بر این نعمت بزرگ همیشه لازم است و در ایام دههٔ فجر، لازم تر.

تشکر دوم، تشکر از ملت ایران است. وفاداری کردند، جوانمردی به خرج دادند، گذشت کردند، ایثار کردند، شجاعت نشان دادند، بصیرت به خرج دادند [و] حضور دائمی خود را در طول این ۳۳ سال آن چنان حفظ کردند که این نهال با همهٔ خطرها، با همهٔ مشکلات، روزبه روز تنومندتر شد، بارورتر شد، بالنده تر شد. امروز مثل همان شجرهٔ طیبه ای که (أَصْلُهَا ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ)(۱) در زمین زندگی بشریت ریشه دوانده است و ثمرات و آثار آن به طور متواتر، نائل و واصل می شود. (۲)

۴.۲. دههٔ فجر؛ خاستگاه ارزش های اسلامی

ما در تاریخ، واقعاً مثل دههٔ فجر نداریم. حتی اسلام با آن عظمت، در دههٔ فجر برای ما اثر بخشید. آیا غیر از این است؟! اسلامی که نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورد، در روزگار اموی ها و عباسی ها به ما اثر نبخشید؛ البته آثار درجهٔ دو را به این ملت داد و افراد برجسته و شخصیت های ناب و عرفا و علما

و زهّادی به ندرت پیدا شدند و توانستند در آن فضا پروازی بکنند؛ اما عامه و تودهٔ مردم و نیز نظام اجتماعی، از آن برکات خیری ندید. آن برکات، امروز خودش را نشان می دهد.

البته دههٔ فجر جزوِ رشحات اسلام است. خیال نکنید که دههٔ فجر منهای اسلام، چیزی است! دههٔ فجر منهای اسلام، یک پول هم ارزش ندارد. دههٔ فجر، آن آیینه ای است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد. اگر این آیینه نبود، باز هم مثل همان دوره های تاریک و قرون خالیه، بایستی ما می نشستیم و اسمی از اسلام می آوردیم. با حلواحلواگفتن هم که دهان شیرین نمی شود!


سخنرانی امام در فرودگاه

بانگ «الله اکبر» و «خمینی امام ماست» فرودگاه را به لرزه درآورد

امام آمد

پس از ۱۵ سال در ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه صبح امروز پای امام خمینی بخاک وطن رسید

در صفحه ۸

اطلاعات

پنجشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ـ شماره ۱۵۷۷۴ تکشماره ۱۰ ریال

لحظات حرکت در فرودگاه «شارل دوگل»

آخرین پیام امام خمینی در پاریس

پخش مستقیم

۱- . ابراهیم، ۲۴.

۲- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۱۴بهمن ۱۳۹۰.

پادشاهانی بودند که حتی علمای بزرگ ما در کتاب هایشان از این ها تعریف کرده اند. البته علمای بزرگی مثل کاشف الغطاء یا علامهٔ مجلسی، بی خود تعریف نمی کنند. مصلحتی برایشان داشته که تعریف کرده اند. ببینید این پادشاهان چقدر بد بودند. واقعاً فتحعلی شاه چقدر بد است؟ اصلاً می شود اندازه ای برای بدیِ فتحعلی شاه معیّن کرد؟! شاه عباس صفوی چقدر نحس است. اصلاً می شود اندازه ای برای بدی شاه عباس صفوی پیدا کرد؟! حالا ـ می گوییم شاه اسماعیل صفوی تشیع را آورد، شاه عباس صفوی چه کار کرده است؟ روی منبر تشیع نشسته، آقایی کرده و بالا رفته است. البته شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حساب دیگری دارند.

از نجس ترین انسان های روزگار، همین پادشاهانی هستند که گذشتند. همه شان همین طورند و هیچ فرقی باهم ندارند. من تاریخ را زیاد خوانده ام و در میان پادشاهان، واقعاً استثنایی سراغ ندارم. همین امیراسماعیل سامانی، همین آل بویهٔ شیعه، همین سلجوقیان و غزنویان و دیگران، هر کجای کارشان را نگاه کنید، می بینید که مظهر زشت ترین خصوصیات بشری بودند و چقدر از نعم الهی سوءاستفاده کردند. این سلسله، در دههٔ فجر منقطع شد و دههٔ فجر، خاستگاه ارزش های اسلامی گردید. حالا شما ببینید، برای این نقطهٔ عطف، چقدر باید بزرگداشت گرفت و چه کار باید کرد.(۱)

۴.۳. دوازدهم بهمن؛ روز شروع قدرت اسلام

روز دوازدهم [بهمن] به یک معنا، روز شروع قدرت اسلام است. اگرچه در دوازدهم بهمن سال ۵۷، هنوز ظاهراً نظام طاغوت سرِ کار بود؛ اما در واقع نبود. در واقع با ورود امام بزرگوار، این نظام پوسیدهٔ فاسد و اصل نظام پادشاهی که یک رژیم ارتجاعی و غلط و غیرانسانی و غیرقابل قبول بود، پوچ و نابود و دود شد و از بین رفت. تلاش بیهوده ای می کردند؛ بلکه بتوانند آن را نجات بخشند و تا چند روز ادامه دهند که نمی شد و نشد.

ورود قدرتمندانهٔ امام بزرگوار، همه چیز را معنا کرد. امام وارد شد. شهر تهران، بلکه ایران از آن بزرگوار استقبال کردند. یعنی در شهرهای دیگر هم مردم شاهد این حادثه و گوش به زنگ این قضیه بودند. بعضی حرکت کردند و به تهران آمدند. بعضی هم در همان شهرهای خودشان کاری را کردند که اگر تهران هم بودند، انجام می دادند. در واقع «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ»(۲) با ورود امام همان مطلبی که خدای متعال به اصحاب موسی

فرمود، درمورد اصحاب امام بزرگوار ما تحقق پیدا کرد. وقتی وارد شد، خدای متعال غلبه را ثبت کرد و تمام شد. روز مهمی است. شاید بشود گفت از همین روز دوازدهم هم، توطئهٔ دشمن شروع شده است. (۳)

۴. ۴. نوزدهم بهمن؛ روز حضور ارتش در صفوف مقدم ملت

اگر روز نوزدهم بهمن و حرکتی را که نیروی هوایی انجام داد، به طور درست بشکافیم، انسان معانی زیادی در این حرکت و در این روز، مشاهده می کند. آن روز، در واقع ارتش آمد و خود را در صفوف مقدم ملت قرار داد؛ با همان هدف ها، با همان آرزوها، با همان انگیزه ها و با همان روش ها. ملت رنج می برد.

انقلاب حرکت عظیمی بود که این ملت بزرگ، برای رنج زدایی و آینده سازی انجام داد. ملت از دیکتاتوری و استبداد سیاهِ حاکم بر این کشور رنج می برد. اولاً این از لوازم سلطنت بود؛ چون نظام پادشاهی نظام مالکیت و مَلِکیّت و فروبردن پنجهٔ اقتدار در همهٔ ارکان جان یک ملت است و تحمل آن بسیار دشوار است؛ ثانیاً آن خاندان



ص:۴۷

۱- . بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دهۀ فجر، ۱۱دی۱۳۶۹.

۲- . مائده، ۲۳.

۳- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۱۲بهمن۱۳۷۵.

طاغوتیِ حاکم، این استبداد و خودکامگی را با فساد اخلاقی و فسادآفرینی و بدتر از همه، با تسلیمِ یکپارچهٔ این کشور و این ملت به بیگانگان و دشمنان آمیخته بودند. ملت از این رنج می برد.

وقتی یک ملت زیر سلطهٔ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی یک قدرت بیگانه باشد، مجال رشد و حرکت در سمت موردِآرزوی خود را پیدا نمی کند. هر موجود زنده ای می خواهد رشد کند. اگر شما بخواهید جلوی رشد یک گیاه را بگیرید، آن ظرفی را که در اطراف او به وجود آورده اید، می شکند و آن سنگ را می شکافد تا رشد کند. یک انسان و یک ملت هم همین گونه است.

راهی که قدرتمندان برای اینکه این احساس و انگیزه را در یک ملت از بین ببرند، اندیشیده اند، بی حس کردن، بی خیال کردن و تخدیرکردن ملت هاست. این کار را رژیم فاسد و مفسد پهلوی، با استفاده از همهٔ ابزارهای ممکنی که در اختیارش گذاشته می شد، انجام می داد: بی حس کردن، بی خیال کردن، غافل کردن، غرق در توهّمات کردن و البته گاهی ظواهر و تشریفاتی هم با زرق وبرق، جلوی چشم ها نشان دادن.

آن روز، ارتش را به همین بلا دچار کرده بودند. ارتش تحمل نکرد و پوسته را شکست. آمدن جوانان نیروی هوایی در چنین روزی به مدرسهٔ علوی که من آنجا بودم و از نزدیک آن شور و حماسه را دیدم، همان شکستن آن پوسته بود. ارتش را از باطن پوک می کردند. به ارتش، تا آنجایی که برایشان صرفه داشت و به خودشان و جلال و شکوه ظاهری خودشان مربوط بود، ظواهر و تشریفات و زرق وبرقی می دادند؛ اما علم، فناوری، تحقیق [و] ساخت و تولید، ابدا! اینکه نیروی هوایی بتواند به یک ابزار و وسیله ای اشاره کند و بگوید این را من به وجود آورده ام و فرزندان من از محصول اندیشهٔ خودشان ساخته اند، ابدا! این گونه نبود؛ یعنی اجازه نمی دادند.

انسان همان انسان است. جوانِ آن روز نیروی هوایی، از لحاظ استعداد و کیفیت، مثل جوانِ امروز نیروی هوایی بود؛ اما او اجازه پیدا نمی کرد. تحصیلات در یک چهارچوب خاص و در محیط مشخصی در کشور بیگانه [بود]. دستورها، اندازه ها و روش ها [هم] نه فقط در حوزهٔ کار نظامی که در زمینهٔ فرهنگ و اعتقادات، تحت تأثیر

و در مشت بیگانه بود. چهار تا ابزار هم در اختیارش می گذاشتند! ارتشی که یک ابزار را در اختیارش بگذارند؛ اما اگر یک قطعهٔ این ابزار جابه جا یا خراب شد، قدرت استفادهٔ از آن را نداشته باشد، چگونه ارتشی است و چقدر می تواند مستقل باشد؟! قضیه این گونه بود.

در آن روز، صحبت از این نبود که ارتش ایران بتواند از تولید و از محصول تحقیقات خود استفاده کند؟! ابدا. حتی صحبت این نبود که بتواند آن هواپیما یا رادار یا وسیلهٔ مدرن الکترونیکی ای را که در



ص:۴۸

اختیارش می گذارند، درست بشناسد! اجازهٔ این هم داده نمی شد. این همان سنگ و حجاب و محفظه ای است که جلوی رشد یک موجود را می خواهـد بگیرد. این موجود تا مادامی که بی حس و بی خیال باشـد، این محفظه هست و وقتی به خود آمـد، آن وقت است که محفظه ها را می شکند و مانع ها را برمی دارد.

این اتفاق افتاد و ارتش، خود را در صـفوف مقـدم ملت ایران قرار داد. ملت ایران محفظه ها را شـکست و حجاب هایی را که در مقابل او قرار داده بودنـد تا حقیقت را درک نکنـد، برداشت. آن چیزی که او را بیدار کرد، یاد خدا، نام خدا، نام اسـلام، نفس گرم آن مرد الهی و خدایی، زنده شدن آرمان ها و هدف های بلند اسلامی و افق آینده بود و این راهِ بسیار خوش عاقبت در مقابل او باز شد.(۱)

۴.۵. بیست ودوم بهمن

۴.۵.۱. بیست ودوم بهمن؛ عید حقیقی ملت ما

امام، راه آزادزیسـتن، کامل شـدن، ساختن زنـدگی به شـکلی که مورد رضای خـدا و دسـتور اسـلام است، سازنـدگی حقیقی زنـدگی و عدم سازش با قدرت های ضداسلامی را به ما نشان داد. این ها برای ما درس های بیست ودوم بهمن است.

بیسـت ودوم بهمـن، عیـد حقیقی برای ملت مـاست. بیست ودوم بهمن برای ملت مـا در حکم عیـد فطری است که ملت در آن، از یـک دوران روزهٔ سـخت خارج شـد؛ دورانی که محرومیت از تغذیهٔ معنوی و مادی را بر ملت ما تحمیل کرده بودند. بیست ودوم بهمن در حکم عید قربان است؛ زیرا در آن روز و به آن مناسبت بود که ملت ما اسماعیل های خودش را قربانی کرد.

بیست ودوم بهمن در حکم عیـد غـدیر است؛ زیرا در آن روز بود که نعمت ولایت، اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی، برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت.

مسئولان برگزارکننـدهٔ دهـهٔ فجر بایـد تـا آنجا که در وسـعشان است، با برنامه های خوب و متنوع و پُرمغز و پُرمعنا، مردم را با حقیقت این دهه آشنا کنند.(۲)

۴.۵.۲. بیست ودوم بهمن؛ ذخیرهٔ عظیم ملی

بیسـت ودوی بهمن متعلق به ملت ایران است، متعلق به امـام بزرگـوار است، متعلـق به شـهداست، متعلـق به آن روح و معنـای حقیقی انقلاب اسلامی است. مال ملت است. دشمن می خواهد این ثروت عظیم و ذخیرهٔ عظیم ملی را متزلزل و ضعیف کند.

...میلیون ها مردم هر سال، ۲۲ بهمن در سرتاسر کشور به خیابان ها می آیند. آن ها عید انقلاب و سالروز انقلاب و یادبود انقلاب را اعلام می کنند. معنایش این است که انقلاب، قائم به ایمان های آحاد مردم است.(۳)

۱- . بیانات در دیدار با پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه هوایی شهیدستاری، ۱۹بهمن۱۳۷۸.

۲- . بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۴بهمن۱۳۶۸.

۳- . بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹دی۱۳۸۸.

تصویر



ص:۵۰

بخش سوم: فصل نوین رویش

اشاره

ص:۵۱

ویژگی های انقلاب

۱. مبارزات همه گیر ضدآمریکایی

به طورِ مشخص و واضح، از سال ۱۳۴۱ مبارزه ای همه گیر در ایران شروع شد. قبلاً هم مبارزه بود؛ اما صنفی و کوچک بود: یا دانشجویی بود یا روشن فکری بود یا روحانیتیِ محدود بود. اما از سال ۱۳۴۱ مبارزه ای همه گیر به رهبری علمای بزرگ و در رأس همه، امام بزرگوار شروع شد. از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷، یعنی شانزده سال، این مبارزه ادامه داشت تا به پیروزی رسید.

عزیزان من، این مبارزهٔ شانزده ساله اگرچه ظاهراً مبارزه با رژیم شاه محسوب می شد، چون اساساً رژیم شاه را امریکایی ها در سال ۳۲ بر سر کار آورده بودند و آن ها پشتیبانی اش می کردند؛ اما در واقع یک مبارزهٔ ضدامریکایی بود. آن ها همه کارهٔ این کشور بودند. آن ها به شاه قدرت بخشیده بودند. آن ها پشتوانه بودند که او بتواند مردم را آن طور قتل عام و شکنجه کند؛ افراد را آن طور غریبانه در زندان و زیر شکنجه بکُشد یا در خیابان ها و میدان ها، مثل پانزده خرداد و هفده شهریور، قتل عام کند و آن طور در مدرسهٔ فیضیه و دانشگاه، به جان دانشجو و طلبه بیفتد. ملت ما همهٔ این گناهان بزرگ را از چشم امریکا می دید و معتقد بود دست امریکا در کار است.(۱)

۲. حضور مردم در میدان مبارزه؛ مهم ترین عنصر انقلاب ها

به نظر من مهم ترین عنصر در این انقلاب ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنهٔ مبارزه و جهاد است؛ [البته] نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان. فاصلهٔ عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیلهٔ یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی تفاوت مردم یا حتی موردرضایت آنان انجام می گیرد.

در حوادث دههٔ پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها که دستجات کودتاگر یا هسته های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آن ها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آن ها بر اثر انگیزه ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این به کلی متفاوت است با تحولی که بر دوش تودهٔ مردم است و آن هایند که جسم و جان خود را به میدان می آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می رانند.

در اینجا این مردم اند که شعارها را می سازند، هدف ها را معیّن می کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می کنند، آیندهٔ مطلوب را اگر چه به اجمال، ترسیم می کنند و درنتیجه اجازهٔ انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازش کار و آلوده و به طریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی دهند.

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱آبان۱۳۷۳.

در حرکتِ مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد؛ ولی از سطحی گری و ناپایداری به دور است. کلمهٔ طیبه ای است مصداق کلام خداوند که فرمود: (أَ لَمْ تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیبَةً کَشَجَرَةٍ طَیبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ)(۱)

من وقتی پیکر دلاور ملت پرافتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم، یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد. حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزلهٔ عظیمی را در حکومت های دنیاطلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت های مسلمان را در جوش و خروشی بی سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقهٔ جهاد و روشن فکری و تربیت شخصیت های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی انگیخت. اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می کردم:

اَراکَ عَصِیَّ الدَّمعِ شیُمتُکَ الصبر اَما لِلهوی نهیٌ علیک و لا امرٌ

وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من می گفت: بَلی اَنَا مُشتاقٌ و عِندِیَ لَوعهٌ و لکنَّ مِثلی لا یُذاعُ لهُ سِرٌّ

این سرّ مقدس، یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظهٔ مناسب تاریخی، عریان در صحنه ای پرشکوه به میدان آمد. تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکم اند: (وَ مِنْهُمْ مَنْ ینْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلًا)»(۲)

در چنین انقلاب هایی، اصول و ارزش ها و هدف ها، نه در مانیفست های پیش ساختهٔ گروه ها و حزب ها، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردمِ حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت می شود.(۳)

۳. مردم؛ صاحب اختیار کشور

انقلاب، صفحه را برگرداند: مردم شدند صاحب کشور، صاحب اختیار کشور و تصمیم گیر در مسائل کشور. حضور مردم در صحنه به این معناست.(۴)

۴. اولین کار انقلاب اسلامی؛ قطع امتیازات انگلیس و امریکا در ایران

از سال ۱۳۳۲ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، انگلیس و امریکا بر سرِ چاه های نفت و در واقع گنج نفت ایران نشستند و تا آنجا که توانستند، برداشتند و بردند. ملت ایران چگونه دلش با این ها صاف شود؟! رژیم پهلوی، سرسپردهٔ انگلیس و امریکا بود و محمدرضا واقعاً مثل یک مأمورِ امریکا در ایران عمل می کرد. یک عامل امریکا در رأس یک رژیم وابسته، وظیفه ای نداشت جز اینکه وقتی بگویند فلان نخست وزیر را بگذار و فلان نخست وزیر را بردار، اطاعت کند. آن ها هر کاری می خواستند، می کردند. اگر هم یک وقت خودِ او می خواست نخست وزیری را برکنار کند و امریکایی ها راضی نبودند، به امریکا می رفت و این و آن را می دید تا اجازه دهند فلان نخست وزیر را بردارد یا بگذارد! وضعیت این گونه بود. سفرای امریکا و انگلیس در تهران، تعیین کنندهٔ خطوط اساسی این مملکت بودند...

این ها کسانی بودند که روزگاری،

۱- . ابراهیم، ۲۴.

۲- .احزاب، ۲۳.

۳- . بیانات در اجلاس بین المللی بیداری اسلامی، ۲۶شهریور۱۳۹۰.

۴- . بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در آستانهٔ انتخابات مجلس خبرگان، ۲۲آذر۱۳۸۵.

شاه ایران، آن روسیاه نگون بختی که به اسمِ شاه در ایران بود، از سُفرایشان، یعنی سفیر انگلیس و سفیر امریکا در تهران، حرف شنوی داشت و هرچه آن ها در مسائل اساسی این کشور می گفتند، انجام می داد. اما امروز با نظام و دولتی در ایران مواجه اند که از صد عامل در مسائل اساسی کشورش، یک مورد هم منطبق با خواست امریکا نیست. با نظامی مواجه اند که در بَدو استقرار، اولین کارش قطع کردن امتیازات این ها بود. در واقع انقلاب اسلامی، اول کاری که کرد، این بود که به قطع امتیازات انگلیس و امریکا در ایران پرداخت.(۱)

۵. برهم زدن سیطرهٔ آمریکا بر ایران؛ دلیل دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی

علت اینکه امریکایی ها با این انقلاب و با این ملت بدند، معلوم است. روزگاری این کشور از صدر تا ذیل، در مشت امریکا بود و او منافعش را از این کشور تأمین می کرد. در این کشور، پادشاهی بود که خود را در مقابل امریکا متعهد می دانست. به تعبیر رایج، نوکر حلقه به گوش امریکا بود. به تعبیر سیاسی، طرف دار و متعهد نسبت به مصالح امریکا در این کشور بود. این کشور در رأسش، چنان کسی بوده است که مصالح امریکا برای او، از مصالح خود ملت و کشور ایران، اهمیت بیشتری داشته است.

برای مجموعهٔ دستگاه حکومتی در آن روزگار که اعم از دوروبری ها و دولت و وزرا و رجال حکومت باشند، به اضافهٔ شخص شاه، مطامع و سود کلان خودشان، از مصالح ملی به مراتب اهمیت بیشتری داشت. طبعاً این طور آدم ها، با دشمن زود کنار می آیند. آدمی که به فکر استفادهٔ مادی خود و پرکردن جیب خود است، با دشمن کنار می آید و به راحتی خیانت انجام می دهد. در رأس حکومت، این ها بودند.

اسلحهٔ امریکایی به هر قیمتی که آن ها می خواستند، در این کشور فروش می رفته است. کارهای مهمی که در این کشور انجام می شده است، یا به وسیلهٔ سرمایه داران امریکایی یا بالاخره مجموعهٔ سرمایه دارانی که حول وحوش همین محور استکباری حضور داشته اند، انجام می گرفته است. البته گاهی هم برای اینکه دهان رقبای سیاسی خودشان را ببندند، پای روس ها و شوروی ها و امثال آن ها را هم در بعضی از امور باز می کردند و اجازه می دادند که حضور داشته باشند؛ اما زمام کار در این کشور، در دست رژیم ایالات متحدهٔ امریکا بود.

اینکه چقدر در این چندساله، از کشور خوردند و بردند و از پول این کشور برای سرکوب ملت های این منطقه استفاده کردند، از هیئت حاکمهٔ این کشور، برای به دام کشیدن هیئت های حاکمهٔ کشورهای همسایه استفاده نمودند، حکایت دیگری است. یعنی واقعاً کشور ایران در دورهٔ دوم حکومت پهلوی، یعنی بعد از ۲۸ مرداد به این طرف، در واقع متعلق به دولت امریکا بوده است.

ناگهان انقلابی آمد و مردم را بیدار کرد. مردم، این انقلاب را به پیروزی رساندند. حکومتی را خود این مردم به وجود آوردند که حرف اولش این است که می گوید من مصالح این ملت را محترم می شمارم، نه مصالح کشورها و دولت های دیگران را. [حالا] هرکس می خواهد باشد. در باب سیاست خارجی و ارتباط با دنیا، حرف اساسی نظام جمهوری اسلامی این است دیگر. از این موضع، عصبانی اند.(۲)

۶. انقلاب اسلامی؛ انقلابی ضدامریکایی

صحنهٔ سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشت امریکایی ها بود. این را مردم می فهمیدند. امام از سال های ۴۱و۴۲، به این مطلب تصریح کردند. پس، وقتی در سال ۵۷ مبارزه پیروز شد و انقلابِ پیروزمند به ثمر رسید،

۱- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۱۴بهمن۱۳۷۳.

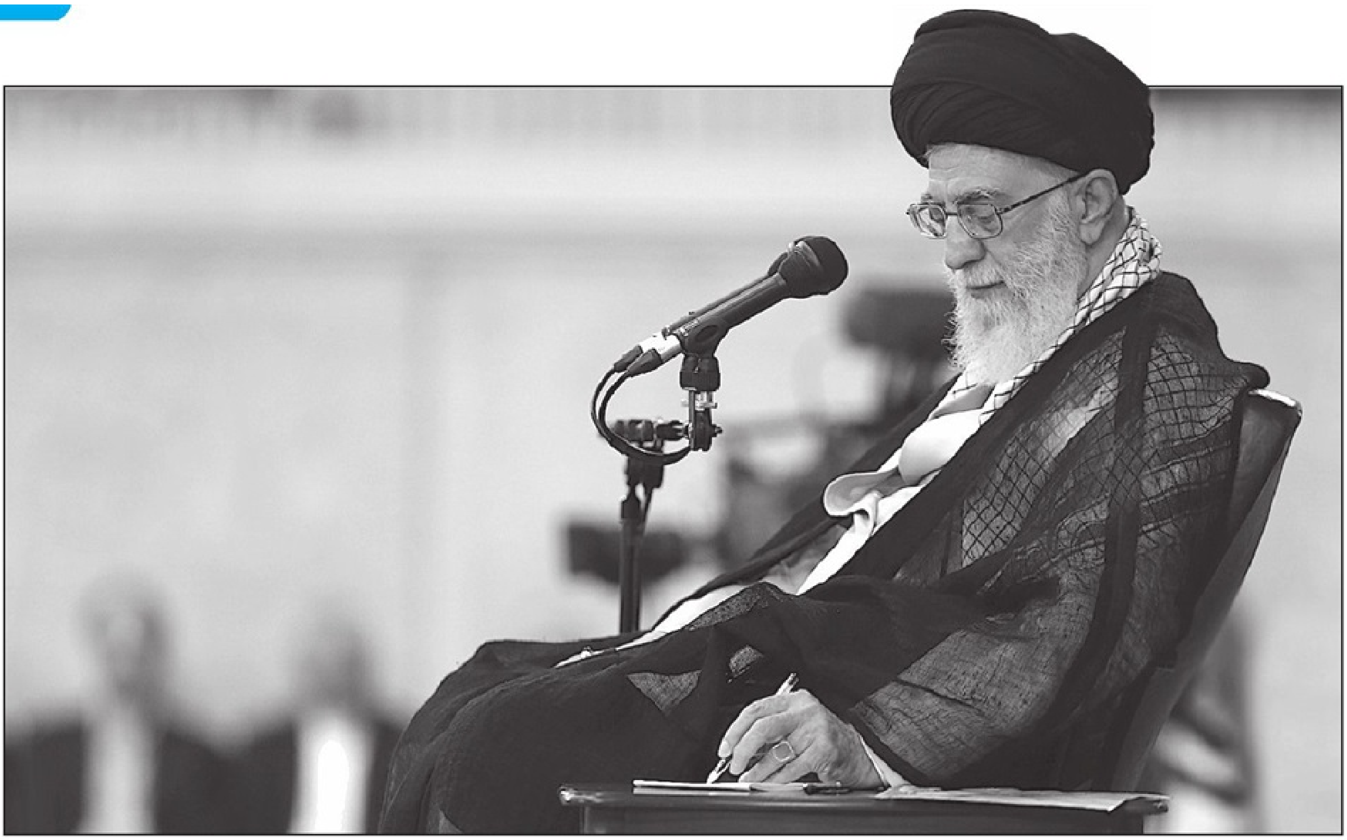
۲- . بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۲۸دی۱۳۷۵.

درحقیقت یک انقلاب ضدامریکایی به ثمر رسیده بود. حال شما ببینید ملت ایران و انقلابیون، حق داشتند با عوامل امریکایی در این کشور چه کار کنند؟ کارهای زیادی می توانستند بکنند و اگر هم می کردند، کسی

ملامتشان نمی کرد؛ چون ۱۶ سال با امریکایی ها مبارزه کرده و کتک خورده بودند. هیچ کس نمی گفت چرا شما با امریکایی ها این کار یا آن کار را کردید. درعین حال، درست توجه کنید! بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، انقلاب و مسئولین و شخص امام بزرگوار، نسبت به امریکایی ها حداکثرِ اِرفاق را کردند.

سفارتشان سر جای خودش محفوظ بود و اینجا کاردار داشتند. اول سفیر داشتند؛ بعد کاردار داشتند. در روزهای اول انقلاب، **۲۲و۲۳** بهمن، جوانان پرشور انقلابی، چند نفر از آن ها را دستگیر کردند و به مدرسه ای که امام(رضوان الله علیه) اول آنجا وارد شده بودند، یعنی مدرسهٔ رفاه و مدرسهٔ علوی آوردند. بعد، امام برای دست اندرکاران خودشان پیغام فرستادند که: «مبادا کسی به این ها تعرض کند! هیچ کس به این ها تعرض نکند.» آن وقت یکی یکی ولشان کردند، رفتند. اول از کشور رفتند. یعنی عده ای از آن ها خارج شدند؛ اما سفارتشان در تهران مشغول کار و فعالیت بود. شما ببینید رفتار این انقلاب و این ملت نجیب و آن امام کریمِ بزرگوارِ پراغماض با امریکایی ها در ایران این گونه بود؛ درحالی که عرض کردم، اگر از سوی مردم و انقلابیون پرشور و شخص امام که مظهر صلابت و قدرت بودند، هر تصمیمی نسبت به آن ها گرفته می شد، کسی در دنیا ملامت نمی کرد و نمی توانست بکند.

از آن طرف، امریکایی ها چه کار کردند؟ به جای اینکه این کرامت و بزرگواری امام بزرگوار و مردم را مغتنم بشمارند و قدردانی کنند و پاسخ مناسب بدهند، رفتار شدیداً خصمانه ای در پیش گرفتند. این سفارتی که بعد به عنوان لانهٔ جاسوسی معرفی شد که واقعش نیز همین بود، به مرکز سازماندهی مخالفین و دشمنان انقلاب تبدیل شد که بروند آنجا دستور بگیرند و در بیرون، علیه انقلاب و نظام اسلامی همکاری کنند. آن ها در سنای امریکا، علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مصوّبه گذراندند. تبلیغات امریکایی در سراسر دنیا، تبلیغات به شدت خصمانه ای علیه انقلاب و مردم بود که انجام می شد. مگر



این مردم چه گناهی کرده بودند؟ چرا باید رژیم امریکا این قدر با این ها خصومت و کینه ورزی نشان می داد؟ این سؤالی بود که امریکایی ها به آن جوابی ندادند و هرگز نمی توانند جواب بدهند.(۱)

۷. بنا و بقای انقلاب

این بنای استوار که هندسهٔ آن الهی است، بنای آن هم با دست یک مرد الهی است، بقای آن هم با اراده و ایمان این ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان شاءالله این درخت روزبه روز ریشه دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان، این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت می کنند، (فَيَذْهَبُ جُفَاءً):(۲)

این ها در مقابل چشم شما ان شاءالله نابود خواهند بود.(۳)

۸. استمرار انقلاب

این ثبات انقلاب و استقرار انقلاب که ما می گوییم، یعنی این. ما یک حرفی را زده ایم: Nإِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا)(۴) ملت ایران Nرَبُّنَا اللَّهُ) را گفت [و] پایش ایستاد. این ایستادن پای این سخن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. امروز شما جوان هایی که این بیانات پرنشاط و شاداب و صادقانه و پرتپش را اینجا مطرح کردید، احتمالاً هیچ کدامتان در آغاز انقلاب در این دنیا نبودید. دورهٔ انقلاب را ندیدید، دورهٔ جنگ را ندیدید، زمان امام را درک نکردید؛ اما خط، همان خط است. راه، همان راه است. هدف، همان هدف هاست.

مطالبی که گفته می شود، درست همان مطالبی است که آن روز اگر می خواستیم بگوییم، می گفتیم. من هفته ای یک بار دانشگاه تهران می آمدم و آنجا با دانشجوها جلسه داشتیم و نماز می خواندیم. بعد از نماز هم پاسخ به سؤالات و سخنرانی بود که مدت ها ادامه داشت. همان حرف هایی که آن وقت ما آنجا می گفتیم و دانشجوها می گفتند، همان حرف هاست؛ البته امروز پخته تر است، سنجیده تر است، کارشناسانه تر است. احساسات به همان اندازه وجود دارد؛ اما در مطالبی که امروز توی محیط دانشجویی گفته می شود، عقلانیت، بیشتر از آن زمان است. این خیلی باارزش است.

خب این تا حالا تحقق پیدا کرده [است]. از حالا به بعد چی؟ آنچه که من می خواهم بگویم، همین یک جمله است: از حالا به بعد، تکلیف نسل جوان کنونی و عمدتاً دانشجویی همین است که این خط را در همان جهت گیری، به سوی تکاملِ بیشتر ادامه بدهد و پیش ببرد. این مشخص می کند که در محیط دانشجویی تکلیف ما چیست. کار مال شماست. این نسلی که ماها در آن حضور داشتیم و فعال بودیم و نیروی جوانی داشتیم و جوانی مان را مصرف کردیم، رو به اضمحلال است؛ مثل همهٔ چیزهای عالم، رو به فنا و زوال است. نسلی که امروز این حقیقت را تحویل می گیرد، شما هستید: جوان های امروز، دانشجوهای امروز هستند. در آینده مسئولیت های کشور با شماست. طراحان کشور، تصمیم گیران و تصمیم سازان، شماها خواهید بود. می توانید همین راه را ادامه بدهید، آن را به تکامل برسانید، از ظرفیت های استفاده نشده استفاده کنید، خلأها را پر کنید و همین چیزهایی را که هی شما می گویید این اشکال هست، این اشکال هست؛ انتقاد، انتقاد، انتقاد که درست هم هست، برطرف کنید.

می توانید هم این کار را نکنید. نسل جوانِ امروز می تواند تصمیم بگیرد بر بی عملی. البته چنین تصمیمی نخواهد گرفت. من شک ندارم.

ص:۵۶

۱- . بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱آبان۱۳۷۳.

۲- . رعد، ۱۷.

۳- . بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیان، ۲۲آذر۱۳۸۸.

۴- . فصلت، ۳۰.

نسل جوان به خاطر ریشهٔ دینیِ این حرکت و پایهٔ مستحکم اعتقادیِ این حرکت، این راه را ادامه خواهد داد. برای اولین بار در تاریخ انقلاب های گوناگون در دنیا، انقلابی به وجود آمده است و خودش را به دنیا عرضه خواهد کرد و حرف اول و اصول و ارزش های اولیهٔ خودش را با همهٔ وجود، بدون انقطاع، استمرار بخشیده و ان شاءالله آن را به هدف های نهایی خودش می رساند.(۱)

۹. راز ماندگاری انقلاب

راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمان هاست، اتکای به خداست.(۲)

۱۰. انقلاب؛ حرکتی مردمی

مخالفین با انقلاب، مخالفین با نظامِ برآمدهٔ از انقلاب، با مردم روبه رو هستند و با مردم طرف اند. سرّ اینکه آن ها موفق نمی شوند نیز همین است.(۳)

۱۱. وعدهٔ هدایت و کمک الهی برای ملت ایران

این جمله را که امام بزرگوارمان بارهاوبارها روی آن تأکید می کردند، به یاد داشته باشید که: «رمز همهٔ پیروزی ها، وحدت کلمه و حضور در صحنه است.» اگر وحدت کلمه و حضور مردم در صحنه نباشد، ملت ایران نخواهد توانست گامی به جلو بگذارد؛ ولی اگر همهٔ مردم این رمز را شناختند و حفظ کردند، البته خداوند به آن ها کمک خواهد کرد.

این وعدهٔ الهی است که: Nوَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا)(۴) ...این ها وعدهٔ حق و صدق و قطعی الهی است. (۵)

ص:۵۷

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۹مرداد۱۳۹۰.

۲- . بیانات در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹بهمن۱۳۸۸.

۳- . بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹دی۱۳۸۸.

۴- . عنکبوت، ۶۹.

۵- . بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۲۱تیر۱۳۶۸.

اهداف انقلاب

۱. شعارهای کهنه شدنی انقلاب؛ اهدافی همیشگی

شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه برای آحاد مردم تازه و جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین و عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت برای هیچ ملتی کهنه نمی شود. برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد.(۱)

۲. اعلام شعار «ما می توانیم!»

انقلاب یکی از بزرگ ترین همت هایش به این گماشته شده بود که هم به دنیا بگوید، هم به خود ملت ایران بگوید که «ما می توانیم».(۲)

۳. احیاء امت اسلامی

و اما کلام آخر: اعلام آمادگی جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران برای همکاری و خدمت به شماست و خدمت ما و شما به همدیگر. انقلاب اسلامی ایران موفق ترین تجربهٔ اسلامی عصر جدید بود در عرصهٔ خودباوری ملت ها و مردم باوری نخبگان، در عرصهٔ نفی اسطورهٔ شکست ناپذیری رژیم های طاغوتی و اربابشان، در عرصهٔ شکستن غرور کمونیزم و سرمایه داری [و] ارائه مدل های کارآمد در پیشرفت های بزرگ کشور با حفظ مردم سالاری و دفاع از ارزش های اساسی.

برادران و خواهران! سال هاست که علیه برادران ایرانی تان به شما دروغ می گویند و اینک حقیقت درمورد ایران اسلامی همین است که به شما عرض می کنم: انقلاب ما پیروزی ها و البته ضعف هایی در مجاهدات سه دههٔ خود داشته است؛ اما هیچ جنبش اسلامی در جهان پس از تسلط غرب و شرق بر مسلمین در قرن گذشته، تا این حد جلو نیامده بود و این همه موانع را از سر نگذرانده بوده است.

ان شاءالله گفت و گوهای بسیاری میان ما و شما برادران در پیش است. در رسانه های سرمایه داری و صهیونیزم جهانی، ایران متهم به «تروریزم» می شود، تنها بِدان علت که حاضر نشد برادران عرب خود را در فلسطین و لبنان و عراق و ... تنها بگذارد و اشغالگران را به رسمیت بشناسد؛ حال آنکه ما خود بزرگ ترین قربانی تروریزم در جهان هستیم و این ترورها همچنان ادامه دارد.

اگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، برادران مظلوم افغانی و بوسنیایی و لبنانی و عراقی و فلسطینی خود را همچون سایر حکومت های به ظاهر مسلمان تنها می گذارد و اگر همچون بیشتر رژیم های عربی که به فلسطین خیانت کردند، ما هم ساکت می ماندیم و از پشت خنجر می زدیم، هرگز ما را پشتیبان تروریزم و مداخله گری

۱- . خطبه های نمازجمعه تهران، ۲۰شهریور۱۳۸۸.

۲- . بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان سراسر کشور، ۳مهر۱۳۸۴.

معرفی نمی کردند. ما به آزادی قدس شریف و تمامی سرزمین فلسطین می اندیشیم. این است آن جرم بزرگ ملت ایران و جمهوری اسلامی.

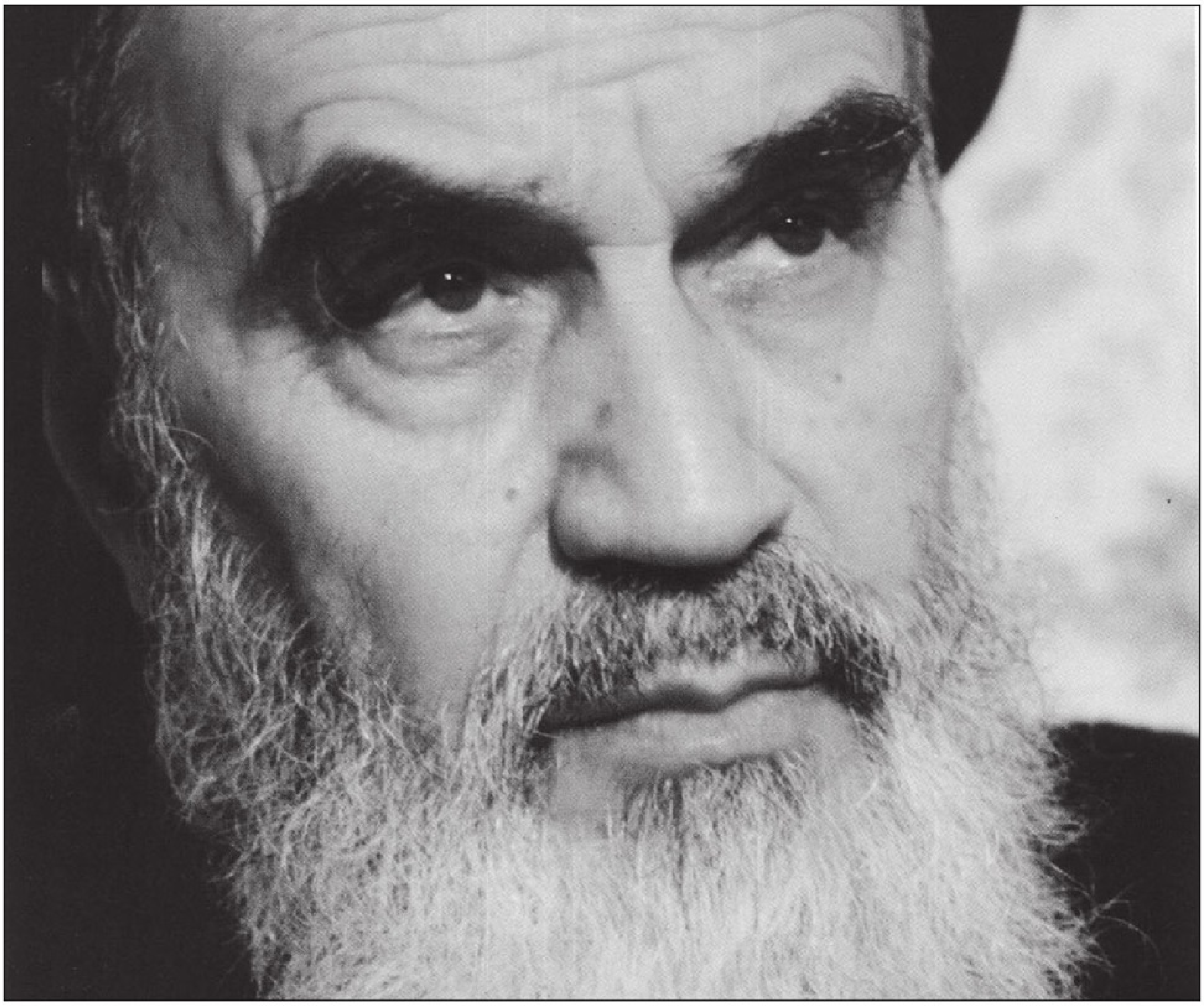
از امپریالیزم ایرانی یا شیعی می گویند؛ حال آنکه همه می دانند ما هرگز انقلاب اسلامی را انقلابی صرفاً شیعی یا ملی گرا و ایرانی ندانسته و نخوانده ایم و در این سی سال هرچه هزینه داده و تهدید شده ایم، به علت اسلام گرایی

و امت گرایی و شعار وحدت و تقریب مذاهب و آزادی و عزت برادران مسلمان از شرق آسیا تا عمق آفریقا و اروپا بوده است.

ایران اسلامی در عرصهٔ علم، تکنولوژی، حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی، توسعه، بهداشت، تأمین کرامت زنان و حقوق اقلیت های دینی و ...گام های بزرگ و بی نظیری برداشت. ما ضعف های خود را نیز می شناسیم و بعون الله درمان می کنیم ان شاءالله.

معادلهٔ مقاومت در منطقه با کمک جمهوری اسلامی تغییر یافت. تبدیل و ارتقاء سنگِ در دست فلسطینیان به موشک جواب موشک، در غزه و سایر مقاومت های اسلامی در برابر اشغالگران، الهام از انقلاب اسلامی بود. ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست. ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیه السلام و احیاء امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمان های حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب الله و امل، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می کند. ملت و حکومت ایران با صدای بلند و قاطع اعلام می کند که به قیام ملت ها و نه به ترور، به وحدت اسلامی نه غلبه و تضاد مذاهب، به برادری مسلمین نه به برتری قومی و نژادی، به جهاد اسلامی نه خشونت علیه بی گناهان، ان شاءالله معتقد و ملتزم است.

برای سعادت همهٔ ملت های مسلمان دعا کنیم و در کنار آن، وظیفهٔ سنگین خود را بشناسیم و به آن عمل کنیم و بدانیم که وَ اللّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ)(۱).(۲)



ص:۵۹

۱- . یوسف، ۲۱.

۲- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۱۴بهمن۱۳۹۰.

۴. ایجاد جامعۀ اسلامی و استقرار عدالت

آن روزی که این انقلاب آغاز شـد و این نهضت به وجود آمد، مثل نهضت احزاب نبود، مثل حرکت سیاسـی حزب های دنیا نبود که به قصـد کسب قدرت باشد. حرکتی بود در عین مظلومیت، برای اجرای احکام الهی، برای ایجاد جامعۀ اسلامی، برای استقرار عدالت در جامعه.(۱)

۵. ایجاد حیات طیبه؛ آرمان انقلاب اسلامی

کـاری که انقلاب در آغـاز انجـام می دهـد، ترسـیم آرمـان هاست. آرمان ها را ترسـیم می کنـد. البته آرمان های عالی تغییرناپذیرنـد. وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است؛ اما آن اصول که همان آرمان های اساسـی است، تغییرناپذیر است. یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عـدالت یـک آرمـان است. هیـچ وقت نیست که عـدالت از آرمـان بودن بیفتـد. آزادی انسـان یک آرمان است. آرما نها یعنی این جور چیزهـا. آرمـان هـا را انقلاب تصویر می کنـد، ترسیم می کنـد. بعـد آن وقت به سـمت این آرمـان ها حرکت می کنـد. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یـک کلمه بگوییم و یـک تعبیر قرآنی برایش بیـاوریم، «حیـات طیّبه» است که:(فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً)(۲) (اِسْتَجيبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يحْييكُمْ)(۳) شما را زنده کند. دعوت پیغمبر و همۀ پیغمبران به حیات است. چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.

خُب، حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همۀ این چیزهایی که بشـر برای بهزیستیِ خود، برای سـعادت خود به آن ها احتیاج دارد. مثلاً عزت ملی جزوِ حیـات طیبه است. ملت ذلیـل، توسری خور، حیات طیبه نـدارد. استقلال، وابسـته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبه است. حیات طیبه را فقط در عبادات و در کتاب های دعا که نباید جست وجو کرد. واقعیات زندگی این هاست.(۴)

۶. دشمن ظالم و یار مظلوم بودن؛ راهبرد کلی نظام جمهوری اسلامی

آنچه ما تصور می کنیم که وظیفـۀ ماست، وظیفـۀ مجموعـۀ مسـئولان کشور است، وظیفۀ دولت جمهوری اسـلامی است؛ این است که این سه مؤلفۀ بزرگ را برای همۀ تصمیم گیری ها و همۀ اقدام ها در نظر داشته باشد:

مؤلفۀ اول عبارت است از آرمان ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی که این اهداف و آرمان ها مطلقاً نبایستی از نظر دور بشود که آرمان نظام جمهوری اسلامی را می شود در جملۀ کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد... .

مؤلفۀ دوّم عبارت است از راه هایی که ما را به این اهداف می رساند؛ [یعنی] راهبردهای عمومی و کلی. این راهبردها را بایستی شناخت: تکیۀ بر اسلامیت، ملاحظۀ ظالم نبودن و مظلوم نشدن در تعاملات گوناگون. اینکه فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً»(۵)

این یک وظیفه است. این یک راهبرد کلی است

۱- . بیانات در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹بهمن۱۳۸۸.

۲- . نحل، ۹۷.

۳- . انفال، ۲۴.

۴- . بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،۲۵شهریور۱۳۹۴.

۵- . با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار (نهج لبلاغه، ترجمۀ سیدجعفر شهیدی، نامۀ ۴۷).

.

راهبرد تکیه به آراء مردم و آنچه که مردم سالاری را تشکیل می دهد و راهبردهایی ازاین قبیل، این ها سیاست های کلان و اساسی و راهبردهای اصلی نظام جمهوری اسلامی است برای رسیدن به آن آرمان ها: کار عمومی، تلاش عمومی، ابتکار عمومی، وحدت ملی و ازاین قبیل چیزهایی که وجود دارد. (۱)

۷. استمرار در آرمان ها و جهت گیری؛ وجه ممیزهٔ انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها

ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی ازجملهٔ مهم ترین عواملی بوده است که ملت های منطقه و ملت های مسلمان را امیدوار کرده و می توان گفت نقش مؤثری در ایجاد این حرکت عظیم اسلامیِ منطقه و آزادی و بیداری ایفا کرده [است]. امروز می خواهم یک مقداری راجع به ثبات و استمرار و استقرار انقلاب مطلبی را عرض کنم [و] یک مقداری آن را باز کنم.

تحولات بزرگی در جامعه رخ می دهد که نمونهٔ بارزش انقلاب های سیاسی و اجتماعی است. این تحول را کی به وجود می آورد؟ یک نسلی به وجود می آورد که البته معلول شرایطی است که برای آن نسل پیش آمده؛ اما برای نسل قبل و نسل های قبل پیش نیامده بود، مثل انقلاب اسلامی.

یکی از دو حال پیش خواهد آمد: یا این است که وقتی این تحول به وسیلهٔ این نسل به وجود آمد، نسل های بعدی این را پی می گیرند، دنبال می کنند، تکمیل می کنند، ادامه می دهند. در این صورت، این یک جریان ماندگاری خواهد شد: (وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ)(۲) خواهد شد؛ یعنی جایگزین می شود، مستقر می شود. یا این است که نه، نسل های بعد، حالا نسل های بعد که می گوییم، نه لزوماً نسل سِنّی، یعنی کسانی که از آن گروه اول تحویل می گیرند که ممکن است خودشان هم جزوِ همان نسل سِنیِ آن گروه اول باشند، تحت تأثیر عوامل گوناگون، کار را دنبال نمی کنند: دچار رکود می شوند، دچار انحراف می شوند، دچار زاویه می شوند. در این صورت، آن تحول فوایدش را برای مردم از دست می دهد و خسارت هایی که بالاخره در یک تحول پیش می آید، برای مردم می ماند و جبران هم نمی شود. کلیِ مسئله این است.

در تحولاتی که در طول دو [یا] سه قرن اخیر که قرن انقلاب های بزرگ است، اتفاق افتاده، هرچه من نگاه کردم، حالا شما مطالعه کنید، شاید مواردی را شما پیدا کنید، موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دورهٔ اول پدید آمد، در دوره های بعد یا دهه های بعد، با همان شکل، با همان هدف ها، به سوی همان آرمان ها و با همان جهت گیری ها ادامه پیدا کند. یا اصلاً ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی؛ یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی، با یک فاصلهٔ طولانی زمانی، همراه با مرارت ها و محنت ها و سختی های فراوان، مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل استقلال آمریکا؛ حالا تعبیر کنیم به انقلاب یا هرچه.

آن اهداف اولیه درنهایت به یک شکلی تأمین شد؛ اما با زحمات زیاد و با یک فاصلهٔ طولانی. ...حرکت ها این جوری بوده [است]. یعنی انقلاب ها بر اثر عوامل گوناگون، یا از همان اول منحرف شدند، یا بعد از اندکی منحرف شدند. گاهی این انحراف، ده ها سال هم طول کشیده [است]. در کشوری مثل فرانسه، این انحراف، هفتادوچند سال به طول انجامید تا اینکه توانست به تدریج پاره ای از اهداف را آن هم نه همهٔ اهداف را تحقق ببخشد.

انقلاب اسلامی یک استثناست. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی، ولو آن اهداف که

۱- . بیانات در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴شهریور۱۳۹۲.

۲- . رعد، ۱۷.

مشخص هم بود، در یک جاهایی کلی بود: به تدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود، به وجود آمد. هدف اسلام خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ این ها اهداف انقلاب بوده [است]. انسان وقتی در فرمایشات امام(رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب، این ها را نگاه می کند، می بیند که همهٔ این ها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم [و] عقاید مردم و انگیزه های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده، این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده [است]. امروز ۳۲ سال از انقلاب می گذرد. این خیلی حادثهٔ مهمی است.(۱)

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۹مرداد ۱۳۹۰.

انواع موانع درونیِ رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی

موانع [رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی] چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسان ها، چه تصمیم گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب، وجود دارد. این ها موانع درونی است. موانع درونی، ضعف هاست: ضعف های فکری است، ضعف های عقلانی است، راحت طلبی است، آسان گرایی است، آسان پنداری است. این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم، نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد.

آسان پنداری هم مثل آسان گیری و سهل انگاری است. آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعف های درونی ماست. به گریز از چالش، به غلط می گویند عافیت طلبی. عافیت طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی است: «یا وَلیّ العافیه نسئلك العافیه عافیه الدّنیا و الأخره». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست: به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط به گریز از چالش می گویند. عافیت طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت طلبی، مواجههٔ با مشکلات را زشت و ناپسنددانستن، آماده نبودن برای مواجههٔ با مشکلات. این ها ضعف های درونی ماست.

یکی دیگر از ضعف های درونی عبارت است از تربیت های اجتماعیِ موجود و عادت های تاریخی که این ها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوان ها شاید از حالات روانی و تربیت های تاریخیِ ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می بینیم که عنوان «ما می توانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند: «آقا شما می توانید بزنید روی دست صنعتگران پیشروِ دقیق ترین و ظریف ترین صنایع دنیا؟» شما می گویید: «بله. اگر همت کنیم، تلاش کنیم، می توانیم.»

واقعاً جوان دانشمندِ مسلمانِ در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری می داند. این در اول انقلاب این جور نبود. تربیت های قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح می شد، می گفتند: «آقا ما که نمی توانیم!» آقا فلان چیز را بسازید، می گفتند: «ما که نمی توانیم!» با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، می گفتند: «آقا ما که زورمان نمی رسد. ما که نمی توانیم!» «ما می توانیم» امروز، آن روز «ما نمی توانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخیِ بازمانده از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آن ها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه دامنی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می آمدند به مردم می گفتند آقا فلان مسئول عالیِ کشور، حالا شخص اول که خود شاه بود یا وزرا یا مسئولین، فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی کردند. می گفتند: «خوب، هست دیگر. معلوم است!» یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاک دامن باشند، آلوده دامن و ناپاک ببینند.

ص:۶۳

مـا تعجب می کردیم از اینکه در صـدر اسـلام چطور یک خلیفـهٔ مست رفت برای مردم نماز صـبح خوانـد! هم دربارهٔ خلیفه هست، هم دربارهٔ یکی از امرای منصوب از قِبَلِ یـک خلیفه. این در تاریـخ اسـلام هست و معروف و مسلّم هم هست. نمـاز صـبح دو رکعت است؛ امـا او چون سرکیف بود، شـش رکعت خوانـد! گفتند آقا نماز صـبح را زیادی خواندی. گفت: «بله، حالم خوش است. اگر بخواهی، بیشتر هم می خوانم!» این در تاریـخ بود. در آن زمان مردم می دیدنـد که خلیفه یک چنین فسـقی را دارد انجام می دهد؛ اما تحمل می کردند و بی تفاوت از مقابل این قضیه می گذشتند.

زمان ما هم همین جور بود. در دورهٔ طاغوت که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم، قضیه همین جور بود. مردم تعجب نمی کردنـد از اینکه پادشاه کشور اسـلامی فسق کنـد، فجور کند، باده گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسـیار دانشـمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم، اسـتاد پدر ما بود، پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته بودم تبریز. شاگردان و دوسـتانِ علاقه منـد خود ایشان نقل می کردنـد [و] می گفتنـد یک وقتی محمدرضا در دورهٔ جوانی اش آمـده بود تبریز. رفته بود سـراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا. رفته بود توی آن مـدرسه ای که این آقا تدریس می کرده [است]. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم که عالم هم بود، متقی هم بود؛ منتها ساده بود، مجذوب شاه شده بود و از او تعریف می کرد!

دوستان گفته بودند: «آقا شما که از این شخص تعریف می کنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام می دهد.» حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ بایـد می نمود؛ مثلاً او شـراب می خورد. گفته بود: «خب شاه است دیگر. می خواهی شـراب نخورد؟!» گفته بودند آقا مثلاً قماربازی می کنـد. گفته بود: «شاه است دیگر؛ پس می خواهی مثلاً چه بازی کنـد؟!» عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است؛ پس باید بتواند فسق کند،

فجور کنـد، ناپـاکی از خودش نشـان بدهـد. این جزوِ عـاداتی بود که در جامعـهٔ مـا وجود داشت. این هـا همـان موانع درونی است. این ها آن چیزهایی است که در مقابل رسـیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد می کند. خشم و شـهوت های بی مهار و تربیت نشده، دل بستگی به عادات و عقاید خرافیِ میراثی و بدفهمیدن دستور دین، جزوِ ضعف های درونی است.

بعضـی ها خیلی از چیزها را نمی فهمیدند. مبارزه [که] می کردیم، بعضـی ها به اسـتناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشـته شدن پرچم حضرت مهدی(ارواحنافداه) برافراشته شود، در آتش است؛ با مبارزه مخالف بودند. می گفتند: «آقا شما قبل از مبارزهٔ حضرت صاحب الزمان می خواهیـد مبارزه شـروع کنیـد؟ خب، این پرچم مبارزه را که بلنـد می کنید، در آتش است!» معنای حدیث را نمی فهمیدند. یک عده ای از صـدر اسـلام، از زمان ائمه@ که شـنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی گری می کردند. بعضـی بر خودشان هم امر مشـتبه بود. بعد نیست بدانید هم در بنی امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی عباس و چه در زمان های بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند. مردم برای تشـکیل جامعهٔ الهی و جامعهٔ اسلامی و علوی، مبارزه و قیام نکنند! این بدفهمیدنِ دین است.

می بینیـد این هـا همه موانع درونی ای بود که بعـد از آنکه انقلاب پیروز شـد، ما ملت ایران با این زمینه ها می خواستیم کشور را به سـمت آن اهـداف ببریم. خوب، این هـا هرکـدامش یـک مـانع بود. البته این هـا برطرف شـدنی بود؛ نه اینکه برطرف شـدنی نبود. خیلی اش هم بـا تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را

به شما جوانانی که احساس مسئولیت می کنید، توی پرانتز عرض می کنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین، بیان واقعیت و رساندن واقعیت: تبلیغ، بلاغ، خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد. برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رایج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند. می گفتند مبارزه یک سنت است. تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید [و] چه بگویید، چه نگویید. یعنی دیالکتیکی که آن ها تفسیر کرده بودند، لازمه اش این بود که این مبارزه احتیاج به تبیین ندارد.

در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابستهٔ به یکی از همین گروهک هایی بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند، گروه جنگل و امثال این ها، [او] یک جایی با من ملاقات کرد. شرح داد که می خواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم: «توی این زمینهٔ اجتماعی که نمی شود. یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار می خواهید بکنید.» با کمال بی اعتنایی گفت: «آن روش اسلامی است!»

بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش زمینه های تاریخی و تربیت های غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی اش هم هنوز فائق نیامدیم که آن انگیزه های دیگری دارد؛ مثل این مصرف گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند. این جزوِ میراث های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامهٔ ناسازِ بی اندامِ

زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف زده هستیم. باید این را حلّش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد. خب، این ها عوامل درونی بو.(۱)

ص:۶۵

۱- . بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز، ۱۴اردیبهشت۱۳۸۷.

۲. قیام لله؛ محور اصلی حرکت امام خمینی رحمه اله

اشاره

اشاره

پیش، نوشتهٔ ایشان در دفتر یادبود مرحوم وزیری را در یزد زیارت کردم. آن مرحوم، من را به منزلش برد و با

تفصیلاتی، این نوشته را که در صندوقچه ای گذاشته بود و تقریباً در گوشه ای از خانه اش مخفی کرده بود، آورد و باز کرد و نوشتهٔ امام را که در سال های دههٔ بیست نوشته بودند «قیامِ للّٰه»، به من نشان داد.

اصلاً محور حرف در نوشتهٔ ایشان، قیامِ للّٰه بود. آن ذهن جوّالِ وسیع و دید حکیمانهٔ ایشان، این قیامِ للّٰه را در آن دوران که تازه از اختناق رضاخانی بیرون آمده بودند، بر کارهایی که به نظر شریفشان می شد انجام بدهند و باید افراد انجام می دادند و احساس مسئولیت می کردند، منطبق ساخت. یکی دو صفحه نوشته بودند. آن نوشته، حاکی از یک حرکت ارتجالی نبود و معلوم می شود در ذهن شریف ایشان و در تمام مراحل زندگی، (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی))(۱) سابقه داشته است.

ص:۶۶

۱- . سبأ، ۴۶.

بحمـدالله دیگر برای همـهٔ ما و ملت ایران، در کلیات زنـدگی امامـان چیز پوشـیده ای باقی نمانـد. همه دیدند که حرکت و گفتن و سـکوتش برای خداست و هر کاری که انجام می داد، با قصد قیامِ للّه بود. تنها همین یک چیز هم بود که موجب شد به دست آن بزرگوار که قطعاً مرتبهٔ تالیِ پیامبران و ائمهعلیه السـلام بود، یک معجزه اتفاق بیفتد. این چیزی که اتفاق افتاده و تحول عظیم جهانی که به دنبال انقلاب اسـلامی پدید آمـده [اسـت]، واقعـاً یـک معجزه است. این معجزه، به دست امـام (ره) اتفـاق افتـاد و امـام هم بـا تکیه به (أَنْ تَقُومُـوا لِلّهِ) تـوانست این کـار را بکند.(۱)

۱. هنر امام خمینی رحمه اله

من یـک وقتی، پـانزده سـال، بیست سال پیش، به یکی از فعالان عرصـهٔ مبارزات ضداسـتعماری که خب، آدم معروفی است، نمی خواهم اسـم بیاورم، این را گفتم. او رفت بلافاصله این نسخه را عمل کرد. ما این را حس کردیم. گفتم هنر امام بزرگوار ما این بود که مردم را وارد صحنه کرد. مردم بـا جسـمشان، بـا حضورشان آمدنـد و آنچه را که می خواسـتند، آنچه را که بر آن همت گماشـته بودنـد، با حضور خودشان تثبیت کردند. همهٔ موانع سیاسـی و غیرسیاسی و استعمار و قدرت های عظیم جهانی که بر امور ملت ها مسلط اند، در مقابل این حادثه مجبورند عقب نشینی کنند.

الان هم همین جور است. الان هم در هر نقطه ای از دنیا اگر ملت ها وارد میدان بشوند، با یک هدف مشخص، با شعارهای مشخص و اگر آن ایمان راسـخ در دل و همچنین عمل صالـح در کنار این ایمان راسـخ وارد میـدان شود، هیـچ مانعی در مقابل آن ها قادر بر مقاومت نیست. این یک نسخه است. این نسخه را امام بزرگوار ما در انقلاب ما عمل کرد.

خـدای متعـال به امـام کمـک کرد و در بیـان او این نفوذ و تـأثیر را قرار داد که در دل هـای مردم اثر گـذاشت. مردم، مؤمن به آن راه و به آن هـدف شدنـد و به دنبال این ایمان، عمل خودشان را انجام دادنـد. عمل صالح، یعنی همان عملِ متناسب با ایمان. در همه جا همین جور است. لـذا در اینجا کاری انجام گرفت که برای همـهٔ تحلیلگران سیاسیِ جهانی، غیرقابل باور بود و متحیر ماندنـد: هم قدرتمندان، هم حاشـیه ها، هم دنباله ها، هم دامنه ها. بنابراین عنصر اول، عنصر حضور مردم است.(۲)

۳. نظر آیت الله طالقانی رحمه اله دربارهٔ سخنان امام خمینی^ در رابطه با رفتن شاه

به اسـتقبال کارهای دشوار و سـخت برویـد. کارهای نشدنی را انجام بدهید. مگر در ایران نشد؟ در ایران یک کاری انجام گرفت که اگر همهٔ تحلیلگران عـالم، ساعت ها، روزها و شب ها می نشسـتند وقتشان را صـرف می کردنـد، جز به این نتیجه نمی رسـیدند که وقوع این کار محال است.

آن کار چه بود؟ آن این بود که این کشوری که از لحاظ فرهنگی وابسـتهٔ به غرب بود، از لحاظ سیاسـی زیر سرپنجهٔ اقتدار غرب بود، از لحاظ اقتصـادی بازیچـهٔ غرب بود و رؤسـای کشور، خودشـان را مطیعِ گوش به فرمـانِ ناچـارِ در مقابـل آمریکـا می دانسـتند که البته همـان دسـتگاه محمدرضا و غیره از اینکه مجبورند حرف آن ها را گوش کنند، ناراحت هم بودند؛ اما مثل نوکری بودند که از دسـتور اربابش ناراحت است؛ بله، ناراحت است؛ اما چشـمش کور، باید انجام بدهد، کشوری که آن فرهنگش است، آن سیاسـتش است، آن اقتصادش است، آن مسئولینش هسـتند و همه در جهت وابستگی به غرب و دوری از اسلام، ناگهان در این کشور ۱۸۰ درجه قضایا برگشت و نظامی سر کار آمد که به غرب با چشم سوءظن و در مواردی به چشم دشـمنی نگاه کرد و جهت گیری را به سـمت اسلام و تحقق اسلام قرار داد، یعنی تشکیل نظام جمهوری اسلامی. هر تحلیلگری می گفت این کار محال است، چنین چیزی ممکن نیست؛ اما شد. این محال اتفاق افتاد.

من به شـما بگویم حتی بعضـی از مبارزین خودِ ما می گفتنـد نمی شود. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت که: «امام می گویـد: "شاه باید برود." خب معلوم است که شاه نمی شود برود.» باورش نمی آمـد که ممکن است شاه برود. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت: «این مرد

حرف هایش عجیب است. چیزهایی که نشدنی است، او

می گوید و می شود. یکی اش رفتن شاه بود.» این را بعد گفت. امام گفت: «شاه می رود.» هیچ کس باور نمی کرد؛ اما رفت. نه فقط شاه رفت: آمریکا رفت، غرب رفت، استعمار و استکبار رفت. هیچ کس باور نمی کرد؛ اما شد.(۳)

۴. احیای اسلام و دمیدن روح خودباوری در ملت؛ دستاوردهای بزرگ امام خمینی ^

یک مطلب دربارهٔ ممشای امام و راه آن بزرگوار و هدف های ایشان عرض می کنم و آن این است که در جمع بندیِ توصیه های امام و شعارهای امام و مطالباتی که ایشان از مردم، از مسئولان، از آحاد مسلمانان جهان داشته اند، دو پرچم برافراشته را در دست امام ملاحظه می کنیم. درحقیقت امام بزرگوارِ ما در این نهضت عظیمی که در کشورمان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند: یک پرچم عبارت است از پرچم احیای اسلام، به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی.

ص:۶۷

۱- . بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۹بهمن۱۳۶۸.

۲- . بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت ۹ دی، ۲۱آذر۱۳۹۰.

۳- . بیانات در جمع روحانیان شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۲۰مهر۱۳۹۰.

این دو تا پرچمِ برافراشتهٔ به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که درحقیقت یک بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است؛ اما چون یک تجربهٔ عملی از تحرک حیات بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت ساز است. چون این نهضت بزرگ در ایران تجربهٔ عملیِ بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که به طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است؛ اما نتیجهٔ آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است.

من دربارهٔ هر دو بعد، مطالب کوتاهی را عرض می کنم. ...وجه دوم مربوط به عزت ایران و ایرانی است. اولین کار و مهم ترین کاری که امام بزرگوار ما در این بخش دوم انجام داد، این بود که احساس حقارت را از ملت ایران گرفت و از روح آن ها زدود. این خیلی مسئلهٔ مهمی است. ملت ما از ۱۵۰ سال پیش، ۱۰۰ سال پیش، بر اثر عوامل گوناگون، در خود احساس حقارت می کرد. خودکم بینی احساس می کرد. از جنگ های دوران قاجار بگیرید و آن شکست های سخت و ازدست دادن شهرهای مختلف در زمان قاجار تا بعد در دوران پهلوی، زمان رضاخان: آن دیکتاتوری و سرکوب سخت ملت که مجال نفس کشیدن به کسی داده نمی شد. بعد در دوران بعد از پهلوی اول، زمان محمدرضا، با حضور آمریکایی ها، با ایجاد سازمان امنیت و ساواک، با آن رفتار خشنی که با مردم می کردند، مردم احساس می کردند که هیچ توانی دیگر برایشان نمانده است.

در چند مسئلهٔ مهم، ملت ایران احساس شکست کرد: از قضیهٔ مشروطه که ملت ایران شکست خورد بعد از اینکه پیروز شده بود، تا قضیهٔ نهضت ملی که باز ملت ایران با آنکه یک حرکت عظیمی را کرد، متصدیان و مسئولان



نتوانستند این حرکت را نگه دارند و ملت ایران شکست خورد. بعد از آن [هم] یک دیکتاتوری سخت از سال ۳۳ تا سال ۵۷، در طول ۲۴ سال بر مردم حاکم بود که مردم واقعاً روحیه ای دیگر نداشتند.

از طرفی روشن فکران غرب زده که خیلی از آن ها در دستگاه های حکومت ظالم حضور داشتند، با حرف خودشان و با عمل خودشان به مردم این جور تفهیم کرده بودند که شما عرضه ندارید، عرضهٔ هیچ کاری را ندارید، باید تقلید کنید. در علم تقلید کنید، در صنعت تقلید کنید، در فرهنگ تقلید کنید، در لباس تقلید کنید، در خوراک تقلید کنید، در حرف زدن تقلید کنید.

حتی کار را به جایی رساندند که یک وقتی گفتند: «باید خط فارسی را تغییر بدهیم!» ببینید چقدر یک ملت باید از استقلال و عزت نفس دور شده باشد که جرأت کنند کسانی بگویند خطّت را تغییر باید بدهید. خط فارسی که هزار سال میراث علمی ما با آن نوشته شده است، این را عوض کنیم، تغییر بدهیم، خط اروپایی ها را بیاوریم و از آن ها تقلید بکنیم! کار را به اینجا رسانده بودند. امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما می توانید، ما می توانیم، شما قادرید، شما بزرگ اید، شما قدرتمندید.(۱)

۵. مقابلهٔ امام خمینی رحمه اله با وابستگی و فساد برجای مانده از دوران طاغوت با نسخهٔ اسلام

او [امام خمینی (ره)] این میدان [مبارزه با طاغوت] را طی کرد تا به نقطهٔ نزدیک پیروزی یعنی سال ۱۳۵۷ رسید. امام حالا در مقابل حادثهٔ عجیبی قرار گرفته است و آن، پیروزی نهضت اسلامی به پشتیبانی یک ملت با همهٔ وجودش است. آن پیروزی، نه فقط پیروزی بر یک رژیم فاسد و ارتجاعی بود؛ بلکه آن رژیم فاسد چون از پشتیبانیِ تقریباً همهٔ قدرت های استکباریِ آن روز برخوردار بود، این پیروزی، پیروزی بر همهٔ آن قدرت های استکباری به حساب می آمد. او می خواهد این مملکت را با سلیقه و نظر و نسخهٔ اسلام اداره کند. در مقابل او چیست؟ کشوری که نزدیک دویست سال از جوانب گوناگون بر آن فشار آوردند تا همهٔ خصوصیات ممتاز یک ملت بزرگ را در آن بکوبند و ضعیف و سرکوبش کنند.

اگر به تاریخ این دویست سال اخیر مراجعه کنید، عظمت کار امام را بهتر درمی یابید. من تأکید می کنم که جوانان، این مقطعِ تاریخی را بخوانند. دستگاه های تبلیغی هم حقایقی را که در این مدت بر سر این کشور آمده، برای مردم تبیین کنند. به نظر من در این خصوص کار کمی شده است. از اوایل قرن نوزدهم میلادی که مأمور انگلیسی، سرجان ملکم، از مرز هندوستان وارد ایران شد؛ یعنی از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار که با هدایای اغواکننده و گران قیمت برای رجال درباری و سیاست مداران فاسد وارد ایران شدند و استعمار انگلیسی یا به تعبیر دیگر، نفوذ ویرانگر انگلیسی، چون استعمار به معنای متداولش در ایران پیش نیامد؛ اما بدتر از استعمار پیش آمد، حکومت های ایرانی را به شدت در مشت گرفت و هر کار خواست به وسیلهٔ آن ها انجام داد؛ از آن روز تا روزی که انقلاب پیروز شد، در حدود صدوهفتادهشتاد سال طول کشیده است.

در تمام این مدت، همهٔ عوامل قدرت قدرت های بزرگ جهانی، عوامل قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی کار کرده بودند، برای اینکه این ملتِ ریشه دارِ تاریخیِ بافرهنگِ شجاعِ بزرگ را آن چنان ضعیف و خُرد و ناامید و مأیوس کنند که هیچ خطری از ناحیهٔ آن، قدرت های بزرگ را تهدید نکند. امام در مقابل چنین

۱- . بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ، ۱۴خرداد۱۳۸۸.

واقعیتی قرار گرفت. البته از این صدوهفتادهشتاد سال، عمدهٔ مدتش دولت انگلیس، از سال سی ودو به بعد، دولت امریکا و در اواسط هم نفوذ دولت روسیه و رقابت های روس و انگلیس در ایران بود. در دوران قاجاریه یک طور، در دوران رژیم پهلوی به مراتب خطرناک تر و سخت تر.

آن ها هر کاری توانسته بودند، با این ملت کردند. نتیجه این شد که در مقابل امام، کشوری وجود داشت که از لحاظ سیاسی وابسته و تابع بود. هر کاری که دولت امریکا در آن برهه اراده می کرد، در ایران انجام می گرفت. هر کاری می خواستند، می توانستند بکنند: در زمینهٔ اقتصادی، در زمینهٔ نفت، در زمینهٔ انتصابات، در زمینهٔ دولت ها [که] فلان دولت برود، فلان دولت بیاید، در زمینهٔ ارتباطات بین المللی، در زمینهٔ عادات و رفتاری که بر مردم تحمیل می شد، در زمینهٔ دانشگاه ها. بنابراین، هر کار می خواستند در ایران بکنند، می توانستند.

ما کاملًا تابع و وابسته شده بودیم. از لحاظ اقتصادی کاملًا مصرف کننده و فقیر بودیم. همه چیز را باید وارد می کردیم. من یک وقت گفتم؛ اما بعضی ها باور نمی کردند. اما باور کنید که در کشور ما دستهٔ بیل وارد می کردند. سوزن خیاطی وارد می کردند. انواع و اقسام خوراکی ها [را] وارد می کردند. انواع و اقسام محصولات صنعتی [را] وارد می کردند!

همه چیز مصرفی بود؛ یعنی این ملت، این استعدادها، این مغزها و این جوانان، قدرت یا فرصت این را نداشتند که بخشی از نیازهای خودشان را خودشان تولید کنند که بتوانند بگویند ما به خارج احتیاجی نداریم. اگر صنعتی را هم در داخل کشور می آوردند، مثل صنعت اتومبیل سازی یا ذوب آهن و امثال این ها که به شکل بسیار ناقصی وارد کشور شده بود، سرتاپای آن صنعت، وابستگی بود. وسایل پیشرفته و مدرنی هم که می فروختند، مثل هواپیماهای جنگی اجازهٔ تعمیرش را حتی به داخل نمی دادند. تعمیرش هم باید در خارج انجام می گرفت! از لحاظ اقتصادی، صددرصد وابسته و مصرف کننده؛ از لحاظ علمی، تقریباً صفر. این ملت هیچ حرف تازه ای در بازار علم و دانشِ نوِی جهانی نداشت. در دانشگاه ها که البته از لحاظ کمیت هم بسیار کم بودند که در آخرین سال های رژیم پهلوی، در حدود یک دهمِ وضع فعلی، دانشجو در کشور بود. اگر درسی در کلاسی گفته می شد در هر زمینه ای، چه علوم انسانی، چه علوم فنی و صنعتی، چه علوم طبیعی، همان حرف های دیگران بود. چیز نویی از لحاظ علمی وجود نداشت!

از لحاظ ثروت ملی، غارت زده بودیم: نفت را می بردند، معادن را می بردند، همه چیز را می بردند با هر قیمتی که خودشان می خواستند! از لحاظ اجتماعی و وضعیت فقیر و غنی، کشور به شدت مفلوک بود. هزاران، بلکه ده هاهزار روستا در این کشور بود که برق و آب تصفیه شده و امثال این ها را نه دیده بودند، نه امیدش را داشتند! فقط به تهران و چند شهر بزرگ می رسیدند؛ آن هم به آن شکلی که همان روز تهران یکی از کثیف ترین و زشت ترین پایتخت های دنیا محسوب می شد! فقط به خودشان می رسیدند. هرجا خودشان جاپایی داشتند، آنجا فرودگاه هم بود، وسایل راحتی هم بود؛ اما آنجایی که مربوط به خودشان نبود، به کلی رها شده بود! شکاف طبقاتی در اعلادرجهٔ خود بود.

از لحاظ اخلاقی، ترویج فساد بود. در دورهٔ پیش از انقلاب، همان سال های اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه بارها در سخنرانی هایی که برای جوانان تشکیل می شد، از روی شواهد و قرائن می گفتم این وضعیتی که ما از لحاظ بی بندوباری و بی حجابی و فحشا در کشورمان داریم، در کشورهای اروپایی نیست! واقعاً هم نبود؛ من اطلاع داشتم. البته در کشورهای اروپایی ممکن بود فلان مرکزِ فسادی وجود داشته باشد؛ اما عرف زندگی مردم در آنجا، مثلاً وضع و پوشش و رفتار زنان بهتر از آن چیزی بود که انسان به خصوص در بعضی از شهرهای ما ملاحظه می کرد و می دید! از لحاظ اخلاقی، مردم دچار انواع و اقسام آسیب های اخلاقی بودند، نه فقط اخلاق شهوانی. توسط آن ها،

ارتباطات مردم، مراودات مردم، تکیه و اعتماد مردم، همه اش آفت زده شده بود. این طوری پیش برده بودند و اداره کرده بودند. بحث تعمّد بود.

مردم را بی حال و بی حوصله و ناامید می خواستند. اخلاق های پیش برندهٔ یک ملت، امید و تحرک و جدیت است. ملتی که ناامید باشد، ملتی که از آیندهٔ خود مأیوس باشد، ملتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد. هر جنسی که گفته می شد در داخل تولید شده است، خودِ این داخلی بودن، معنایش این بود که ارزشی ندارد! خودِ افراد، تحصیل کرده ها، دیگران، به هم می گفتند که ایرانی یک لولهنگ آن آفتابه های گِلی قدیمی هم نمی تواند بسازد! یعنی نسل پیشرفتهٔ علمی هم نسبت به آیندهٔ علمی این کشور ناامید بود. این، آن مشکل اخلاقی است.

ما از قافلهٔ علم و تمدن دنیا عقب بودیم. از لحاظ نظام حکومتی و حکامی که بر این کشور حکومت می کردند، یکی از مرتجع ترین حکومت ها را داشتیم. سلطنت موروثی بود؛ یک نفر بمیرد، مردم مجبور باشند فرزند او را در هر سنی، با هر شرایطی و با هر خصوصیاتی، به حاکمیت مطلق خودشان قبول کنند! نه معیاری، نه علمی، نه تقوایی، نه عقلی، هیچ چیز ملاک نباشد! چنین رژیمی را در ایران در قانون اساسی هم برده بودند. قانون اساسی ای که زیر چکمه های رضاخان و زیر برق نگاه های مأموران رضاخانی در همین تهران تصویب شده بود.

ایران در دنیا ذلیل شده بود. در مجامع جهانی، نامی از ایران به عنوان صاحبِ یک نظر، صاحبِ یک رأی و صاحبِ یک شخصیت وجود نداشت. صدقه بگیر و محل آزمایش دیگران شده بود! بعضی از نظرات اقتصادی و غیره را برای اینکه آزمایش کنند، اینجا عمل می کردند تا ببینند چگونه جواب می دهد! از لحاظ معنوی، فقیر؛ از لحاظ مادی، فقیر؛ از لحاظ سیاسی، فقیر؛ از لحاظ شخصیتی، فقیر! امام در مقابل چنین جامعه و چنین کشوری قرار گرفته بود.

البته نکتهٔ بسیار مهمی در اینجا وجود داشت و آن این بود که ملت ایران، ملت بزرگ و بااستعدادی است. آن حالتی که به وجود آورده بودند، یک حالت عارضی بود. وقتی فریاد امام بلند شد، ملت خود را تکان داد. البته از روزی که امام شروع کرد، تا روزی که این اقیانوس عظیم تموّج یافت و به خروش افتاد، ۱۵ سال طول کشید، ۱۵ سالِ پُررنج؛ اما ملت، ملتی اصیل، ریشه دار، بااستعداد، بافرهنگ، باغیرت و بادین بود و توانست خود را از آن حالت تخدیری و خواب آلودگی نجات دهد و بلند شود. توانست شخصیت خود را در دوران مبارزه به خصوص در یکی دو سال اخیر نشان دهد.

این، آن نقطهٔ قوّت بود؛ اما آن واقعیت ها که در طول سال های متمادی بر این کشور تحمیل شده بود و آثارش را در زندگی گذاشته بود، در مقابل امام بود. حالا امام می خواهد این جامعه را به شکل مطلوب و آرمانی بسازد. چه کار باید بکند؟ ببینید چقدر این مهم است. شوخی نیست! شما مثلاً به نقطه ای رفته اید که مصالح هست، امکانات هست، فضا هست؛ اما ساختمان ویرانه و درهم ریخته است. می خواهید از این مصالح و از این فضا، یک

بنای شامخ و باعظمت و ماندگار درست کنید. هر مهندسی نمی تواند این کار را بکند. اینجاست که آن هویت و شخصیت عظیم، خودش را نشان می دهد.

امام به این ملت و به این کشور و به این صحنه و به این مصالح نگاه کرد. او اسلام را می شناخت. آرمان های اسلامی و احکام اسلامی را هم می دانست و می خواست با مصالح اسلامی و به دست این مردم، بنای شامخ یک حکومت عظیم، مستقل، سربلند، خوشبخت، خوشبخت کننده، پیشرونده و جبران کنندهٔ ضعف های گذشته را به وجود آورد. در این مردم، چه چیزی را باید بیش از همه چیز دنبال کند؟ اولویت چیست؟ امام، اولویت ها را تشخیص داد و انتخاب و دنبال کرد.

به نظر من، این اولویت ها در درجهٔ اوّل دو چیز بود...: اول، احیای روح خودباوری و استقلال در مردم. در طول

سالیان دراز به مردم تفهیم شده بود که شما نمی توانید. هرچه افراد از همهٔ طبقات روحانی، غیرروحانی، دانشگاهی، عالم [و] جاهل می گفتند، پاسخ می دادند که نمی شود و فایده ای ندارد. این روحیه باید عوض می شد. این گونه خُلقیات اجتماعی، مثل خلقیات فردی نیست. خلقیات فردی هم به آسانی عوض نمی شود؛ اما خلقیات اجتماعی خیلی دشوارتر است. امام باید این را به روح خودباوری و اتکاءِ به نفس و مشی مستقل تبدیل می کرد.

برای خاطر این خصوصیت، امام باید هیچ گونه دخالت و نفوذی را از غیر این ملت بر این ملت تحمل نکند و نکرد. ...اگر اندک غفلتی از امام سرمی زد، از طرق مختلف و از پنجره های متعدد، همان کسانی که از در بیرون شده بودند، دوباره وارد می شدند. امام قرص و محکم جلوِ نفوذ و تسلط بیگانه را به هر کیفیتی بست و ایستاد. این اولین نقطه بود.

دومین چیزی که امام بر روی آن نهایت اهتمام را داشت، احیای روح دینی و تقویت ایمان در مردم بود. همان ایمانی که در خودش وجود داشت؛ لذا روی مسائل دین، تعبد و هرآنچه که به دین مربوط می شد، نهایت کوشش و دقت را داشت و هیچ حاضر نبود در این زمینه کوتاه بیاید؛ چون دین علاج کننده است. وقتی روح دینی در ملتی بود، اثر آن فقط این نیست که از لحاظ شخصی، مردمِ خوب و پاکیزه و پارسایی خواهند شد. اثر روح دینی، در زندگی اجتماعی منعکس می شود. اگر دینِ درست باشد. برای همین هم بود که با دینی که امام ترویج می کرد، اسلامی که امام آن را اسلام ناب می نامید، همهٔ دشمنان بزرگ دنیا و دنباله هایشان در داخل کشور، شروع به مخالفت کردند؛ به عنوان اینکه این دین، سیاسی و حکومتی است.

گاهی هم دایهٔ دلسوزتر از مادر می شدند. حالا هم گاهی می شوند که «آقا، شما دینِ سیاسی و دینِ حکومتی را که مطرح می کنید، دین از نظر مردم ضعیف می شود. ایمان دینی مردم سست می شود!» این، درست عکس واقعیت است. وقتی دین در یک جامعه بود، روح فداکاری در آن جامعه هست. وقتی دین در یک جامعه بود، آگاهی و هوشیاری و احساس مسئولیت در یک جامعه هست. اینکه شما می بینید امروز در جامعه و کشور ما نسبت به مسائل دینی تا آنجایی که به اطلاع مردم می رسد، در مردم احساس مسئولیت و احساس غیرت هست، این به خاطر روح دینی است. دشمن می خواهد این روح را تضعیف کند.

امام این روح را در همهٔ ارکان جامعه، چه ارکان حکومتی، چه آحاد مردم به شدت تقویت می کرد؛ یعنی در دولت، در مجلس، در قوهٔ قضائیه، در قوانین، در شورای نگهبان، در انتخابات و در همه چیز، امام بر روی ایمان

دینی و تعبد دینی و تقید دینی تکیه می کرد. امام این دو خصوصیت را در اولویتِ اول قرار داد. غالب آنچه را که امام به عنوان دستورالعمل در مقابل پای این ملت گذاشته است، مربوط به این دو چیز است.(۱)

۶. اتکای امام خمینی رحمه اله به اسلام و خواست های مردم؛ عامل پیروی انقلاب اسلامی

وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکید. مردم در طول ده ها سال بغض کرده بودند. بعضی ها به آن وضع عادت کرده بودند. بسیاری هم بغض کرده بودند. حرف امام به دل ها نشست. بدانید آن روزی که امام این فریاد را بلند کردند، هنوز مرجع تقلیدِ معروفی نبودند. البته ایشان در قم بین علما و بزرگان، فضلا و طلاب حوزه، خیلی موجّه بودند و پایگاه بسیار بلندی داشتند؛ اما در بین مردم سراسر کشور، آن چنان شناخته شده نبودند.

این فریاد که بلند شد، چون درست بود، چون بحق بود؛ زیرا متکی به خواست های مردم و در اصل به اسلام

۱- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۹مهر۱۳۷۸.

و دین متکی بود، بلافاصله همه جا به طور طبیعی منتشر شد. دهن به دهن، دست به دست، دل به دل سیْر کرد. به همه جا رسید و مردم را به امام علاقه مند کرد. امام بزرگوار ما که در سال ۴۱ به هنگام شروع مبارزات، چندان معروفیتی نداشتند، در خرداد ۴۲ وضع و پایگاهشان در دل های مردم به آنجایی رسیده بود که حادثهٔ ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران اتفاق افتاد و هزاران نفر در راه امام، جان خودشان را فدا کردند. این بر اثر حقانیت آن فریاد بود.

امام تعالیم اسلام را برای مردم بیان کردند: معنای حکومت را بیان کردند. معنای انسان را بیان کردند و برای مردم تشریح کردند که چه بر آن ها می گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی را که اشخاص جرأت نمی کردند بگویند، ایشان به طور صریح، نه به شکل درون گوشی، نه به شکل شب نامه، نه آن طوری که گروه ها و احزاب به صورت بسته و سلول های حزبی و برای کادرهای حزبی بیان می کنند، روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کردند. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، ۱۵ سال طول کشید، ۱۵ سال دشوار.

شاگردان امام، دوستان امام، دست پروردگان امام، آحاد مردم و افراد روشن بین جامعه، اعماق و روح این پیام را درک کردند [و] آن را گرفتند و در نقاط مختلف و در محافل مختلف و در قشرهای مختلف، آن را گفتند. گفت و بازگفتِ این سخنان و ایستادگی در راه این سخنان، مشکلات فراوانی ایجاد کرد. هزاران نفر به شهادت رسیدند و تعداد چندبرابر این ها زیر شکنجه ها افتادند. دوران خیلی سختی گذشت. بعضی ها در طول این ۱۵ سال، یک شب با امنیت و راحت به خانه هایشان نرفتند! یک روز با اطمینان از اینکه به آن ها آسیب نمی رسد، از خانه هایشان بیرون نیامدند! سختی ها گذشت و امام در تمام این دوران، مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه رهبری می کردند و بالاخره در یکی دو سال آخر، این امواج خروشان مردمی به وجود آمد. هرجا که آحاد مردم با انگیزهٔ دینی، با انگیزهٔ خدایی و بدون چشمداشت مادی وارد میدان شوند، هیچ قدرتی نمی تواند در مقابلشان ایستادگی کند. همان طورکه امام فرمودند، آن ها با همهٔ آن سازوبرگشان، در مقابل ملتِ دست خالی ما نتوانستند بایستند؛ لذا این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد. (۱)



ص:۷۳

۱- . بیانات در جلسهٔ پرسش وپاسخ با جوانان در دومین روز از دههٔ فجر(روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳بهمن۱۳۷۷.

۷.راه قدس از کربلا می گذرد!

امـام هم بسـیج را درست کرد، هم جهت را نشان داد. امام فقط نگفت حرکت کنیـد، راه بیفتیـد، احساس مسئولیت کنیـد، بسیجی باشـید. نه، گفت که چه کار کنید. به ما گفت هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یعنی جهت دادن؛ یعنی یاددادن که چه کار کنید، کدام طرف بروید، کجا را نشانه بگیرید. این را به ما یاد داد.

در دوران جنـگ، در هشت سـال دفـاع مقـدس، مکرر گفت: «جنـگ در رأس امـور است.» ماهـا مسئول بودیم در کشور. بنـده رئیس جمهور بودم.، یکی دیگر مسئول دیگری بود. هزارجور کار داشتیم. مأمور و مسئول وقتی که این همه کارهای اجرایی دوروبرش هست، گاهی غفلت می کنـد، [امـا] امـام راه را نشان داد به همه: به مسئولین، به مردم، به جوان ها [که] جنگ در رأس امور است. همین هم بود. جهت داد به همه که بروید سراغ این کار؛ این مهم است.

در قضـیهٔ حرکت به سوریه برای جنگیـدن بـا رژیم اشـغالگر قـدس که خوشـحال بودنـد جوان های ما [که] دو نفرشان هم پیش من آمدنـد که هردو الآن جزوِ شـهدای عالی مقام ما هسـتند که می خواهنـد برونـد بجنگنـد، امام مطلع نبودنـد. بعـد که مطلع شدنـد، گفتنـد که راه مبارزهٔ با اسرائیل از عراق می گـذرد. جلوی آن را گرفتنـد و آن هایی که رفته بودنـد، برگشـتند. ببینیـد، این، فهمیدنِ اولویت هاست؛ شـناختن اولویت هاست. امام راه را، جهت را نشان می داد.

فرمود: «حفظ نظام از اوجب واجبات یا اوجب واجبات است»؛ یعنی همهٔ مسائل بعدی، فرع این مسئله است. این جهت را به ما نشان داد. ممکن است جناب عالی با رفیقت سرِ یک قضـیه ای کوچک یا بزرگ، اختلافِ نظر داشته باشید؛ اما در حفظ نظام، هردو به قدرِ هم مسئول اید. آن هایی که نفهمیدند این حرف امام را، در یک جاهایی خطاهای فاحش کردند. امام، جهت را نشان می داد. این مرد بزرگ، این جوری حرکت می کرد.(۱)

۱- . بیانات در دیدار با اعضای مجمع عالیِ بسیج مستضعفین، ۶آذر۱۳۹۳.

تفکر انقلابی

۱. بیداری انقلابیون

اگرچنانچه ما بیدار باشیم، امید آن ها ناامید خواهد شد. آن ها منتظر نشسته اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد. منتظر این هستند. وعده می دهند که ده سال بعد، ایران، آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی کنند! تصورشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی، در دل دشمن پا بگیرد. باید آن چنان پایه های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این وآن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد. این وظیفهٔ اساسیِ نخبگان سپاه و همهٔ نخبگان انقلابیِ این کشور است.(۱)

۲. همراهی با شعارهای انقلاب

بحمدالله اهداف انقلابی و شعارهای انقلابی زنده است. دشمن نتوانسته است شعارهای انقلابی را کم رنگ بکند. جوری است که اگر کسانی هم در دل با این شعارها همراه نیستند، در زبان ناچارند به خاطر افکار عمومی، به خاطر دل مردم و حضور مردم، با این شعارها همراهی کنند. شعارها بحمدالله زنده است. حرکت انقلابی حرکت زنده ای است و این از استثناهای تاریخ است. هیچ انقلابی را در دنیا ما سراغ نداریم که در طول ۳۵ سال ۴۰ سال، با این همه مخالفت، با این همه دشمنی، آن خط مستقیم و صراط مستقیم خودش را توانسته باشد ادامه بدهد. وجود ندارد؛ حتی انقلاب های بزرگی که در دنیا می شناسید.

حالا به این تحولات کوچک و کودتاها و مانند آن که اسمش را انقلاب می گذارند، کار نداریم. آن ها اصلاً داخل در حساب نیستند. ... [آن] انقلاب های واقعی که اتفاق افتاده، نتوانسته اند راه خودشان را ادامه بدهند. هدف ها تغییر پیدا کرده [است]. همین هم هست که دشمنان ما را عصبانی می کند. همین است که امروز اگر با خبرهای خارجی آشنا باشید، مکرر می شنوید گفته می شود که تا وقتی ایران دنبال انقلاب است، کار ما با ایران مشکل است. راست می گویند و من اضافه می کنم تا وقتی این تفکر انقلابی و حرکت انقلابی هست، به توفیق الهی پیشرفت ایران، نفوذ روزافزون ایران، هیمنه و تسلط معنوی و روحی ایران در منطقه و فراتر از منطقه، روزبه روز ان شاءالله بیشتر خواهد شد.(۲)

۱- . بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵شهریور۱۳۹۴.

۲- . بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا»، ۲۲مهر۱۳۹۴.

۳. بصیرت افزایی

کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. (۱)

۴. لزوم استقامت در صیانت از جهت گیری های انقلاب

نگاه به امام از منظر یک شاخص،... از این جهت اهمیت پیدا می کند که چالش اصلیِ همهٔ تحولات بزرگ اجتماعی، ازجمله انقلاب ها، صیانت از جهت گیری های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهم ترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدف هایی دارد و به سمت آن هدف ها حرکت و دعوت می کند. این جهت گیری باید حفظ شود. اگر جهت گیری به سمت هدف ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد. در جهت عکس اهداف خود، عمل خواهد کرد؛ لذا شما در قرآن ملاحظه می کنید که در سورهٔ مبارکهٔ هود، خدای متعال به پیغمبرش می فرماید: (فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ

وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)(۲) پیغمبر را امر می فرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری، راه را مستقیم ادامه دادن، در جهت درست حرکت کردن.

نقطهٔ مقابل این حرکت مستقیم در این آیهٔ شریفه، طغیان قرار داده شده است: (وَ لَا تَطْغَوْا) طغیان یعنی سرکشی، منحرف شدن. به پیغمبر می فرماید: «هم تو، شخصاً، هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید... .»

...عنوان (فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لَا تَطْغَوْا): منحرف نشوید، از راه برنگردید، خطاب سختی است که به خودِ پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهت گیری ها و منحرف شدن از راه اصلی که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهت گیری هاست و در واقع، سیرت انقلاب ها همین جهت گیری های اصلی است، به کلی راه را عوض می کند و این انقلاب به هدف های خود نمی رسد.(۳)

۵. حضور در میدان

توقع دشمنان اسلام و دشمنان ایران این بود که مردم بعد از یک سال دو سال پنج سال، خسته بشوند، یادشان برود، از انقلاب دست بکشند؛ کمااینکه در بسیاری از انقلاب های دنیا همین اتفاق افتاده است. اینکه من می گویم بسیاری، در واقع باید گفت همه. در این انقلاب هایی که در دویست، دویست وپنجاه سال اخیر در دنیا اتفاق افتاده است، تا آنجایی که بنده سراغ دارم، همه جا همین جور بوده است. بعد از گذشت یک مدتی آب ها از آسیاب افتاده است و آن موج انقلاب فروکش کرده و تمام شده [و] برگشته به حالت سابق.

بنده به یک کشوری رفتم زمان ریاست جمهوری. یک کشور انقلابی که هفت هشت ده سالی بود انقلاب کرده بودند. رئیس آن کشور هم جزوِ همان عناصر انقلاب کننده بود. وقتی ما رفتیم آنجا. وقتی من وارد شدم [به] آنجایی که مارا بردند به عنوان ضیافت و به عنوان مهمانی و این ها، دیدم عیناً همان وضعیتی که حاکم استعمارگر قبلی که پرتغالی بوده است، آنجا مستعمرهٔ پرتغال بود، با آن وضع زندگی می کرده [است]، عیناً همان وضع وجود دارد! هم از لحاظ تشریفات ظاهری، هم از لحاظ احترامات، [هم از لحاظ] آداب. هیچی فرق نکرده است؛ یعنی اولی که این ها سر کار آمدند، این جور نبوده

۱- . بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳تیر ۱۳۹۰.

۲- . هود، ۱۱۲.

۳- . بیانات در خطبه های نمازجمعه در حرم امام خمینی (ره)، ۱۴خرداد۱۳۸۹.

[است]، بعد به تدریج مغلوب عادات مستکبرین و مستبدینِ قبل از خودشان شدند و همان وضعیت را انجام دادند.

انقلاب اسلامی مغلوب نشد. جمهوری اسلامی مغلوب نشد. آن کسانی که می خواستند عادات قبلی، سنن قبلی، شیوهٔ قبلی را بر این کشور و بر این انقلاب تحمیل کنند، نتوانستند و انقلاب همچنان حرف اسلام را می زند، حرف انقلاب را می زند، حرف استقلال را می زند، حرف ایستادگی ملی را می زند، حرف توسعهٔ درون زای

کشور را می زند، حرف عدل را می زند و برای این اهداف بزرگ تلاش می کند و کار می کند. همهٔ این ها مسائل انقلاب است. این ها چیزهای مهمی است. این یک واقعیتی است.(۱)

۶. برگشت از راه انقلاب؛ به ضرر خودِ انسان

جوان های امروز ما، جوان های نسل معاصر ما و جوان هایی که در آینده خواهند آمد، بدانند راه انقلاب، راهی است که احتیاج دارد به عزم، به ایمان، به ثبات قدم. بعضی این ثبات قدم را دارند، بعضی در بین راه برمی گردند؛ البته این ها به ضرر خودشان عمل می کنند؛ (فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ)(۲) آن کسانی که از راه انقلاب برگردند، مثل کسانی هستند که در تابستان روزه گرفته اند و تا اواخر روز، روزه را حفظ می کنند؛ اما یک ساعت به غروب، دو ساعت به غروب، طاقتشان تمام می شود [و] افطار می کنند. این مثل همان کسی است که از اولِ روز، روزه نگرفته است. باطل کردن روزه در هر زمانی از ساعات روز باشد، ابطال روزه است. در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت، انسان رابطه اش با انقلاب قطع می شود. این بی وفایی به انقلاب است.(۳)

۷. علم؛ پایهٔ انقلاب

امروز افکار عمومی ما نمی دانند که سهم سی سالهٔ جمهوری اسلامی در دانش و تحقیق و در کمیّت گسترش دانشگاه ها، در کیفیت کار علمی و مقالات علمی و در اختراعات چقدر است. از اول انقلاب یکی از نقاطی که مخالفین و دشمنان این انقلاب مدام تبلیغ کردند و این دروغ را با پیرایه های گوناگون آراستند، این بود که انقلاب با علم مخالف است؛ درحالی که انقلاب درحقیقت بر پایهٔ علم است. (۴)

۸. لزوم دفاع در برابر فتنه

انقلابی که نتواند در دوران فتنه، در دوران ایجاد کودتاهای گوناگون، سیاسی و نظامی و امثال این ها، از خودش دفاع کند، زنده نیست.(۵)

۱- . بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۵اسفند۱۳۹۲.

۲- . فتح، ۱۰.

۳- . بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴خرداد۱۳۸۷.

۴- . بیانات در دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳بهمن۱۳۸۸.

۵- . بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳تیر۱۳۹۰.

تصویر



بخش چهارم: اثرگذاری انقلا ب

اشاره

ص:۷۹

اثرات فرهنگیِ انقلاب اسلامی

۱. سیْر رویاروییِ انقلاب اسلامی ایران با تهاجم فرهنگی

انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینهٔ مهاجم خورد. او را عقب انداخت و تهاجم [فرهنگی] را متوقف کرد. در دوران اول انقلاب، شما ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلقیات خودشان احساس کردند: گذشت در بین مردم زیاد شد؛ آز و طمع کم شد؛ همکاری زیاد شد؛ گرایش به دین زیاد شد؛ اسراف کم شد؛ قناعت زیاد شد. فرهنگ این هاست. فرهنگ اسلامی این هاست. جوان به فکر فعالیت و کار افتاد؛ دنبال تلاش رفت؛ خیلی ها که به شهرنشینی عادت کرده بودند، به روستاها رفتند [و] گفتند: «بگذار کار کنیم. بگذار تولید کنیم». شبه کارهایی [هم] که به صورت گیاه هرزی در زندگی اقتصادی مردم رشد پیدا کرده بود، کم شد. این، مربوط به یکی دو سال اول انقلاب بود. این، مربوط به همان زمانی است که تلاش روزبه روز دشمن برای پاشیدن بذر اخلاقیات منفی متوقف شده بود و یک گرایش و یک توجه به اسلام پیش آمده بود.

مجدداً آن فرهنگ و اخلاق و آداب و خلقیات اسلامی که در خمیرهٔ مردم ما بود، در آنان زنده شد؛ البته عمیق نبود. عمق، آن زمانی پیدا می کند که روی موضوع، چندسالی کار شود. این فرصت پیش نیامد و آن تهاجم، به تدریج و به مرور، از سر گرفته شد. تهاجم، در اواسط دوران جنگ به وسیلهٔ ابزارهای تبلیغی و گفتارهای غلط و کج اندیشانه شروع شد و آن ته نشین ها و رسوب های ذهنی و روحی خود ما مردم هم در تأثیرگذاری اش مؤثر بود. اما باز حرارت جنگ، مانع بود تا جنگ تمام شد. بعد از جنگ، این جبههٔ جدید، به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی شود از بین برد. محاسبهٔ قبلی، غلط از آب درآمده بود.(۱)

۲. تلاش برای بیرون کشیدن جوانان از کمند فرهنگیِ رژیم پهلوی

آن وقت ها مثل حالا ـ نبود. انصافاً وضع خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط دل نشینی نبود؛ نه برای من که آن وقت طلبه بودم، من در دورهٔ کودکی هم از دبستان طلبه بودم؛ بلکه برای همهٔ جوانان. به جوان اعتنا نمی شد. خیلی استعدادها در داخل جوانان می مرد. ما در مقابل چشم خودمان، این را شاهد بودیم. من خودم در محیط طلبگی ام این را می دیدم. بعد هم که با محیط های بیرونِ طلبگی، با محیط دانشگاه و دانشجویان ارتباط پیدا کردم، سال های متمادی من با دانشجویان ارتباط داشتم و مأنوس بودم، در آن ها هم دیدم که همین طور است. آن قدر استعدادهای درخشان بود. آن قدر افرادی بودند که ممکن بود در این رشته ای که درس می خوانند، استعداد چندانی نداشته باشند؛ اما ممکن بود استعداد دیگری در وجودشان باشد که کسی نمی فهمید و نمی دانست.

همان طور که آقای میرباقری اشاره کردند و درست هم گفتند، قبل از انقلاب، همهٔ دوران جوانی من غالباً با جوانان گذشته است. وقتی انقلاب پیروز شد، من حدوداً سی ونه ساله بودم. تمام مدت دورهٔ از هفده هجده سالگی من

۱- . بیانات در دیدار با جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۲۱مرداد۱۳۷۱.

تـا آن تاریـخ، بـا جوانان بود، چه جوانان حوزهٔ علمی و تحصیلیِ دینی و چه جوانان خارج از این حوزه. چیزی که حس می کردم این بود که رژیم محمـدرضا پهلوی کاری کرده بود که جوانان به سـمت ابتـذال می رفتنـد. ابتـذال، نه فقط ابتـذال اخلاقی؛ [بلکه] ابتـذال هویت و ابتـذال شخصیت. البته من نمی توانم ادعا کنم که خودِ آن رژیم برنامه ریزی کرده بود که جوانان مملکت را به ابتـذال بکشاند. ممکن است این طور بوده، ممکن هم هست نبوده باشد؛ اما آنچه مسلّم می توانم بگویم، این است که آن ها برنامه هایی ریخته بودند و به گونه ای مملکت را اداره می کردند که لازمه اش این بود، یعنی از مسائل سیاسی دور، از مسائل زندگی دور.

شما باور می کنید که من و امثال من، تا سـنین مثلًا بیست وچندسالگی، دولت هایی را که بر سرِ کار بودند، اصلاً نمی شناختیم که چه کسانی هسـتند؟! حالا شـما در این مملکت کسـی را می شناسید که نداند وزیر آموزش وپرورش کیست؟ وزیر اقتصاد و دارایی کیست؟ یا مثلاً رئیس جمهور را کسـی نشـناسد؟ در اقصانقاط کشور هم همه اطلاع دارند. آن زمان، همهٔ قشرها ازجمله جوانان اصـلاً به کل از مسائل سیاسی غافل بودند. بیشترین سـرگرمی جوانان، به مسائل روزمره بود. بعضـی در غم نان، مشـغول کار سـخت بودند؛ برای اینکه یک لقمه نان گیر بیاورند و بخورند که آن هم البته مقداری از درآمدشان صـرف خوردن نمی شد؛ [بلکه] صـرف کارهای حاشـیه ای می شد. شما اگر این کتاب هایی را که در دورهٔ جوانی ما دربارهٔ امریکای لاتین و آفریقا نوشـته شـده است، خوانـده باشـید، مثل کتاب های «فرانتس فانون» و کسانی دیگر که آن زمان ها کتاب می نوشتند و امروز هم کتاب هایشان به اعتبار خودشان باقی است، درمی یابید که وضع ما هم همین طور بود.

درمورد ایران کسـی جرئت نمی کرد بنویسـد؛ اما درمورد مثلاً آفریقا یا شـیلی یا مکزیک، راحت می نوشـتند. من با خوانـدن این کتاب ها می دیدم که عیناً وضع ما همین گونه است. یعنی آن جوان کارگر هم بعد از آنکه کار سـخت می کرد و یک شاهی صَـنّار گیر می آورد، نصـف این پول صـرف عیاشـی و ولگردی و هرزه گری و این طور چیزهـا می شـد. این هـا همان چیزی بود که ما در آن کتاب ها می خوانـدیم و می دیـدیم که در واقعیت جامعـهٔ خودمـان هم همین طور است. انصافـاً خیلی بـد بود. محیط جوانی، محیط خوبی نبود. البته در داخل دل جوانان و محیط جوان، طور دیگری بود؛ چون جوان اساساً اهل نشاط و امید و هیجان و این هاست.

من خودم شـخصاً جوانیِ بسیار پُرهیجـانی داشـتم. هم قبـل از شـروع انقلاب، به خـاطر فعـالیت هـای ادبی و هنری و امثـال این ها، هیجانی در زنـدگی من بود و هم بعـد که مبـارزات در سال ۱۳۴۱ شـروع شـد که من در آن سـال، بیست وسه سـالم بود. طبعـاً دیگر ما در قلب هیجانهای اساسـی کشور قرار گرفتیم و من در سال چهل ودو، دو مرتبه به زنـدان افتادم. بازداشت، زنـدان، بازجویی. می دانید که این ها به انسان هیجان می دهد. بعد که انسان بیرون می آمد و خیل عظیم مردمی را که به این ارزش ها علاقه مند بودند و رهبری مثل امام(رضوان اللّه علیه) را که به هـدایت مردم می پرداخت و کارها و فکرها و راه ها را تصـحیح می کرد، مشاهـده می نمود، هیجانش بیشتر می شـد. این بود که زندگی برای امثال من که در این مقوله ها زندگی و فکر می کردند، خیلی پرُهیجان بود؛ اما همه این طور نبودند.

البته جوانان طبعاً دور هم که جمع می شوند، چون طبیعتاً دلشان گرم است، یعنی یک نوع حالت سـرزندگی و شادی در طینتشان است، از همه چیز لذت می برند. جوان از خوراک لذت می برد، از حرف زدن لذت می برد، از

در آیینه نگاه کردن لذت می برد، از تفریح لذت می برد. شما باور نمی کنید که انسان وقتی از سنین جوانی گذشت، آن لذتی را که شما مثلاً از یک غـذای خوشـمزه می بریـد، دیگر نمی برد و نمی داند چیست! آن وقت ها گاهی بزرگترهای ما، کسانی که در سـنین حالای من بودند، چیزهایی می گفتند که ما تعجب می کردیم چطور این ها این گونه فکر می کنند! حالا می بینیم نخیر،

آن بیچاره ها خیلی هم بیراه نمی گفتند. البته من خودم را به کلی از جوانی منقطع نکرده ام. هنوز هم در خودم چیزی از جوانی احساس می کنم و نمی گذارم که به آن حالت بیفتم. الحمدللّه تابه حال نگذاشته ام و بعد از این هم نمی گذارم؛ اما آن ها که خودشان را در دست پیری رها کرده بودند، قهراً التذادی که جوان از همهٔ شئون زندگی خودش دارد، احساس نمی کردند. آن وقت این حالت بود. نمی گویم که فضای غم حاکم بود، این را ادعا نمی کنم؛ اما فضای غفلت و بی خبری و بی هویتی حاکم بود.

این هم بود که آن وقت من و امثال من که در زمینهٔ مسائل مبارزه، به طور جدی و عمیق فکر می کردیم، همتمان را بر این گذاشتیم که تا آنجایی که می توانیم، جوانان را از دایرهٔ نفوذ فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. من خودم مثلاً مسجد می رفتم، درس تفسیر می گفتم، سخنرانیِ بعد از نماز می کردم، گاهی به شهرستان ها می رفتم سخنرانی می کردم. نقطهٔ اصلی توجه من این بود که جوانان را از کمند فرهنگی رژیم بیرون بکشم. خود من آن وقت ها این را به «تور نامرئی» تعبیر می کردم. می گفتم یک تور نامرئی وجود دارد که همه را به سمتی می کشد! من می خواهم این تور نامرئی را تا آنجا که بشود، پاره کنم و هرمقدار که می توانم، جوانان را از کمند و دام این تور بیرون بکشم.

هرکس از آن کمند فکری خارج می شد که خصوصیتش هم این بود که اولاً به تدیّن و ثانیاً به تفکرات امام گرایش پیدا می کرد، یک نوع مصونیتی می یافت. آن روز این گونه بود. همان نسل هم، بعدها پایه های اصلی انقلاب شدند. الان هم که من در همین زمان به جامعهٔ خودمان نگاه می کنم، خیلی از افراد آن نسل را، چه کسانی که با من مرتبط بودند، چه کسانی که حتی مرتبط نبودند، می توانم شناسایی کنم.(۱)

۳. دانشگاه؛ پایگاه انقلاب

من معتقدم که دانشگاه پایگاه اصلی انقلاب بوده و بازهم خواهد بود.(۲)

۴. کار طلاب جوان؛ مانند کار زنبور عسل

اگر جامعهٔ روحانیت نبود، این انقلاب پیروز نمی شد. تا صد سال دیگر هم پیروز نمی شد. روشن فکران سیاسیِ ما که بعضی شان هم آدم های خوبی بودند، دلسوز هم بودند همه، آدم های ناراه و منحرفی نبودند؛ [ولی] توانایی اش را

نداشتند، مقبولیت نداشتند، در بین مردم نفوذ نداشتند، نمی توانستند بر دل های مردم حکومت کنند. آن که می توانست اولاً از حیث سطح، تمام کشور را فرا بگیرد، ثانیاً از حیث عمق و تأثیر تا اعماق دل ها نفوذ کند، روحانیت بود که همه جا بود.

بنده یک وقتی در اوائل انقلاب، این آیهٔ شریفهٔ سورهٔ نحل را خواندم: اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم (وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذی مِنَ الْجِبالِ بُیوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یعْرِشُون * ثُمَّ کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ) (۳) گفتم بله، این جوان های طلبه مثل زنبورهای عسل رفتند بر روی گل های معرفتی که از بیان امام روییده بود، نشستند، تغذیه شدند، بعد راه افتادند به سرتاسر کشور، به مردم عسل دادند، به دشمنان نیش زدند: هم عسل، هم نیش؛ نیش و نوش با هم.

از هیچ دسته ای، از هیچ حزبی، از هیچ جمعیت دیگری غیر از روحانیت، این کار برنمی آمد. و اگر این نمی شد،

۱- . بیانات در دیدار جمعی از جوانان، ۷اردیبهشت۱۳۷۷.

۲- . بیانات در جمع دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۹اسفند۱۳۷۹.

۳- . نحل، ۶۸و۶۹.

این انقلاب اجتماعی به وقوع نمی پیوست: انقلابی که همان شعاری که در تهران روز عاشورا داده می شود، در فلان کوره دهِ یک استان دورافتاده هم مردم راهپیمایی می کنند، همان شعار را می دهند، همان حرف را می زنند، همان درخواست را می کنند. این می شود انقلاب اجتماعی که نتیجه اش سقوط آن چنان حکومتی است و تشکیل این چنین نظامی. استقامت و استحکام و ریشه داری این نظام به گونه ای است که به توفیق الهی، قرن ها این نظام پابرجا خواهد بود. (۱)

۵. مردمی بودن مسئولان انقلاب اسلامی

انقلاب ما بر دوش مردم، به معنای واقعی کلمه قرار دارد. همهٔ ماها شاهد این واقعیت بوده ایم و هیچ کس بین ما خبر بیشتری از نفر دیگر ندارد. جمهوری اسلامی هم، همین طور پیش آمد. رابطهٔ جمهوری اسلامی با مردم، با رابطهٔ کشورها و حکومت های دیگر، به کلی متفاوت است. مسئولانِ درجهٔ یک کشور، رئیس جمهور، وزرا و دیگران و دیگران، مظهر مردمی بودنشان این نیست که در کوچه و بازار راه بروند و مثلاً خودشان گوشت و نانشان را بخرند. این طبیعی است که علاقه و مراجعات و احتیاج و عشق مردم نمی گذارد. کسی که اشتغال و کار دارد، باید هر دقیقهٔ وقتش، صرف کارهای مهم بشود. معنا ندارد که بگویند شما چرا مثلاً ساعت های متمادی نمی روید در مسجدی بنشینید تا مردم بیایند به شما مراجعه کنند! این، عملی نیست. مظهر رابطهٔ مردم با مسئولان، این ها نیست.

دیدم بعضی از این بدخواهان و بددلان، این هایی که از اول انقلاب تا حالا، از هر فرصتی خواستند استفاده کنند و نقیصه ای برای مسئولان جمهوری اسلامی بتراشند، چند وقت پیش از این مطرح کرده بودند که پادشاه سوئد، خودش با دوچرخه می رود سبزی می خرد. ای نادان! پادشاهی که مسئولیت نداشته باشد، می تواند ساعت ها مثلاً در بازی فوتبال یا در تماشای فلان نمایش یا در سایر کارهای تفریحی، صرف وقت کند.



ص:۸۳

۱- . بیانات در دیدار با علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۹مهر ۱۳۹۱.

من به کشوری رفته بودم که رئیس جمهور آن تشریفاتی و نخست وزیرش همه کاره، یعنی رئیس دولت و کشور بود. از لحاظ تشریفاتی، رئیس جمهور در مراسم استقبال ما شرکت کرده بود. بعد هم چند دقیقه ای با ما بود و سپس رفت و دیگر نیامد و ما با نخست وزیر آن کشور، مشغول صحبت و مبادلهٔ نظر و مذاکره و قرارداد شدیم. رئیس جمهور، اتفاقاً کشیش بود. در آن چند لحظه ای که با او بودم، از او پرسیدم که: «شما چون کشیش هستید، آیا کلیسا هم می روید و درحال ریاست جمهوری، مراسم مذهبی را انجام می دهید؟» گفت: «نه، من اصلاً وقت نمی کنم به کلیسا بروم!» هفته ای مثلاً یک بار و یا گاهی چند هفته یک بار، حالا یادم نیست، او زمان دوری را معین کرد، به کلیسا می روم! بعد صحبت شد، گفت: «من ورزش هم می کنم و فوتبالیستم.» تیم فوتبال داشت. گفتم: «شما فرصت می کنید؟» گفت: «بله، من هر روز فوتبال بازی می کنم!» یعنی با آنکه کشیش بود، اما وقتِ کلیسا رفتن نمی کرد؛ ولی هر روز ورزش می کرد! رئیس جمهوری که در مملکت کاره ای نیست، می تواند ساعت ها وقت خودش را برای فوتبال بازی کردن و شرکت در بالماسکه و شرکت در ماهیگیری پای فلان رودخانه صرف کند. این، مظهر مردمی بودن نیست.

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصلهٔ حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هریک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همهٔ حکومت ها تا آنجا که ما می دانیم، وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزوِ همین مردم معمولیِ کوچه و بازارند. آن ها از یک خانوادهٔ اشرافی جدا نشده اند به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیت و تخصص و آگاهی ای، آن ها را از داخل دانشگاه یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند.

یک وقت چندی پیش، دو سال قبل از این، یکی از وزرای زمان ما از وزارت کنار رفت. همان هفتهٔ بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشاند و با خودش به نمازجمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشاند و به نمازجمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاه های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دورهٔ قاجار بودند. رژیم عوض شده بود؛ اما این ها فرزندان همان ها بودند. یعنی بازماندگان همان خاندان های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود. جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام و کارش مردمی است. (۱)

۶. جوّ قرآنی کشور؛ دستاورد انقلاب اسلامی

خدای متعال، ملت ما را که یک حرکت و یک مجاهدت کردند، هزاران پاداش داد. یکی از نعم همین است که الحمدللّه جو، جو قرآنی است. من یادم می آید که در سابق، بعضی از این موج های رادیویی را با زحمت پیدا می کردم. رادیوهای مصر را باز می کردم و با زحمت آن را می شنیدم. ما رفیقی داشتیم، خدا رحمتش کند، او به مصر رفته بود. چند ماه در آنجا مانده بود و نوارهای ابوالفتاح، شیخ مصطفی اسماعیل و محمد رفعت و امثال آنان را به اینجا آورده

۱- . بیانات در دیدار با ائمهٔ جمعهٔ سراسر کشور، ۷خرداد۱۳۶۹.

بود. مخصوصاً من از نوار ابوالفتاح خیلی خوشم می آمد. آن را گوش می کردم. بعدها هم با صدای شیخ مصطفی اسماعیل آشنا شدم. بعد که شیخ مصطفی اسماعیل را شناختم، بقیه یادم رفت.

صدای شیخ مصطفی اسماعیل، خیلی فوق العاده بود. این را هم بگویم که الان در ایران، میل عمومی به طرف شیخ مصطفی اسماعیل است. یعنی قرّای ما، حتماً روی سبک قرائت شیخ مصطفی اسماعیل تمرین دارند و روی دیگران کمتر. اعتقادم این است که این حرکت، از مشهد و از دستگاه ما شروع شد. در تهران، هیچ کس غیر از عبدالباسط را نمی شناخت. من یک وقت که به تهران آمده بودم، فقط عبدالباسط مطرح بود. جاهای دیگر هم که می رفتیم، فقط عبدالباسط را می شناختند.

ما در مشهد، نوار شیخ مصطفی اسماعیل را داشتیم. یکی از دوستانم می خواست به مسافرت برود، من گفتم که هرچه توانستی، نوار شیخ مصطفی اسماعیل پیدا کن و بیاور. او هم رفت و چند نوار از نوارهای بسیار خوب شیخ مصطفی اسماعیل را آورد. من آن ها را به آقای مرتضی فاطمی که در آن وقت نوارهای ما را تکثیر می کرد دادم تا تکثیرشان کند. او هم همین کار را کرد و نوارها را به این چند نفری که از تهران آمده بودند داد. درنتیجه، همهٔ نوارها به طرف تهران سرازیر گردید و شیخ مصطفی اسماعیل شایع شد. انصافاً هم چیز عجیبی بود. (۱)

۱- . بیانات در مراسم تودیع قاریان قرآن، استاد شحات محمد انور و استاد محمد بسیونی، ۱اسفند۱۳۶۹.

اثرگذاری جهانی انقلاب اسلامی

۱. ایجاد سه موج اسلام خواهی در دنیا

انقلاب اسلامی که پیروز شد، اسلام در دنیا یک رونق تازه ای پیدا کرد. خیلی ها در دنیا به فکر افتادند که این چه بود؟ این کدام موتور پرقدرت بود که توانست یک چنین حادثهٔ عظیمی را به وجود بیاورد که غرب را تکان داد؟ پیروزی انقلاب اسلامی و عظمت امام، غرب را تکان داد. نظام سلطه را تکان داد. خیلی ها به فکر افتادند بروند ببینند این چیست. به قرآن مراجعه کردند، حقایقی از اسلام دستشان آمد؛ لذا مشتاق اسلام شدند [و] گرایش به اسلام پیدا کردند. در آن برهه، یک فصل، یک حمله، یک موج به سمت اسلام به وجود آمد که ادامه هم پیدا کرد.

موج دوم، آن وقتی شد که نظام مارکسیستی شکست خورد. حتی در کشورهای اسلامی، جوان های زیاد و مردمان بااخلاصِ زیادی بودند که امید خودشان را به نظام مارکسیستی بسته بودند. فکر می کردند با تشکیل دولت سوسیالیستی خواهند توانست فقر و بی عدالتی و چه و چه و چه را از کشورهاشان دور کنند. بعضی هاشان هم

واقعاً مردمان صادقی بودند. بنده بعضی از این ها را دیده بودم، چه از مسلمان هاشان، چه از غیرمسلمان هاشان. مردمان صادقی بودند؛ اما به اسلام هیچ اعتقادی نداشتند. مارکسیست شده بودند؛ برای خاطر اینکه خیال می کردند در مارکسیسم امیدی برای مردم هست. بعد که مارکسیسم شکست خورد، این ها دیدند نه، فایده ای ندارد؛ لذا به سمت اسلام آمدند.

همهٔ این گروه های جوانی که شما دیدید در مصر و تونس و لیبی و یمن و جاهای دیگر شعار اسلام می دادند، این ها در دهه های شصت و هفتاد میلادی، یعنی حدود چهل سال پیش، سی سال پیش، همه شان شعارهای چپ می دادند، شعارهای کمونیستی می دادند. اگر هم کسی از اسلام چیزی می گفت، لابه لایش حرف های مارکسیستی بود. حتی در کشور خود ما هم مواردی ازاین قبیل بود. من نمی خواهم اسم بیاورم. بودند کسانی که از اسلام می گفتند؛ اما لابه لای حرف اسلامی، در واقع تفکرات مارکسیستی بود که داشت تبلیغ و ترویج می شد. خب، این ها یک جایی اثر خودش را می بخشد. بعد از آنکه مارکسیسم شکست خورد، همهٔ این گروه ها که از مارکسیسم مأیوس شدند، به اسلام برگشتند. به اسلام نگاه کردند، به قرآن نگاه کردند، به احکام اسلامی نگاه کردند، به جمهوری اسلامی نگاه کردند [و] دیدند عجب، یک نظامی بر پایهٔ اسلام سر پا آمده، همهٔ شعارهای مدرن و مترقّی را سر دست گرفته، همهٔ قدرت های ظالم و ستمگر و مکندگان خون ملت ها با او دارند مبارزه می کنند، این هم مثل کوه ایستاده و نمی لرزد! به شگفت آمدند. گفتند عجب، خب بیاییم ببینیم این چیست. همان هایی را که می خواستند و در مارکسیزم دنبالش می گشتند و نتوانسته بودند آن ها را پیدا کنند، بعد هم که به کلی شکست خورد، می دیدند حالا در اسلام هست. این هم یک مقطع بود که گرایش به اسلام پیدا شد.

یک مقطع هم حالا به وجود آمده است: مأیوس شدن از لیبرالیزم غربی، لیبرال دموکراسی غرب، اقتصاد کاپیتالیستی. می بینید چه خبر است؟ می خواهند این مسئله را در تبلیغات، کوچک کنند. واقع قضیه که کوچک نمی شود. در مرکز مالی آمریکا، در پایتخت اقتصادی آمریکا، یعنی در نیویورک، آن هم در خیابان وال

استریت که کانون اصلی سرمایه داری دنیاست، هزاران نفر جمعیت جمع بشوند [و] بگویند ما سرمایه داری را نمی خواهیم. این ها نه مهاجرند، نه همه سیاه پوست اند، نه از طبقات پایین جامعه اند. در میانشان استاد دانشگاه هست، سیاست مدار هست، گروه های دانشجویی [هم] به این ها پیوسته اند [و] می گویند ما نظام کاپیتالیستی را نمی خواهیم. خب، این همین حرف ماست. ما هم که از اول گفتیم «نه شرقی، نه غربی»، یعنی نه نظام کاپیتالیستی، نه نظام سوسیالیستی. آن سوسیالیستی اش بود که به جهنم رفت، این هم دارد یواش یواش سرازیر می شود. بعد از این حادثه، اقبال به اسلام بیشتر خواهد شد. این هم یک موج دیگر است. موج سوم است.(۱)

۲. تأثیرپذیری جوانان کشورهای عربی از جوانان حزب اللّهی ایران

در کشورهایی که اسمشان اسلامی بود، اما از گرایش و میل و عزت اسلامی، هیچ خبری در آن ها نبود، دختران و پسران بدون اینکه ایران و ایرانی و امام ایران و جوانان ایرانی را دیده باشند، با امواج نورانی ای که جوانان ایرانی فرستادند، منقلب شدند.

در سال های اواسط دههٔ شصت، در سفر به یکی از کشورهای عربی که به شدت تحت تأثیر فرهنگ منحط غرب قرار داشت، من در خیابان ها به چشم خود دیدم که سبک لباس پوشیدن دختران و پسران، سبک جوان های حزب اللّهی ماست؛ درحالی که آن ها به ایران نیامده بودند و از تلویزیون ها و از بعضی خبرها توانسته بودند جوان ایرانی را از دور ببینند و تحت تأثیر عظمت او قرار گیرند.(۲)

۳. ایجاد امیدواری در دنیای اسلام

دشمنی ها [علیه انقلاب به خاطر] چیست؟ عده ای خیال می کنند مسئولان انقلاب یا امام(رضوان الله علیه) دشمن تراشی کرده اند. نه، قضیه این نیست. اگر شما خانه ای داشته باشید که گردن کلفت و ظالمی سال ها آن را



۱- . بیانات در جمع روحانیان شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۲۰مهر ۱۳۹۰.

۲- . بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی، ۲۵آذر۱۳۷۷.

غصب کرده باشد، بعد شما با اسناد و مدارک به مراکز قانونی مراجعه کنید و ایستادگی کنید تا خانه را پس بگیرید، طبیعی است که آن غاصب با شما دشمن خواهد شد. نمی شود شما را ملامت کرد که دشمن تراشی کرده اید. شما خواسته اید حق خود را بگیرید. این دشمن تراشی نیست. سفره ای در مقابل بیگانگان پهن بود و بر سر این خوانِ یغما هر کاری می خواستند، می کردند. انقلاب این سفره را جمع کرده [است]. معلوم است دشمن می شوند و کینه بر دل می گیرند و غیظ پیدا می کنند.

این انقلاب در دنیای اسلام و دنیای عرب امیدها را زنده کرد. وقتی انقلاب ما پیروز شد، به طورکلی دنیای عرب و دنیای اسلام در یک حال رکود و سکوت و نومیدی به سر می برد: صهیونیست ها کار خودشان را پیش برده و همه را ترسانده بودند و هیچ ملتی گمان نمی کرد درِ امیدی برایش باز باشد. ناگهان دروازۀ عظیم فَرَج گشوده شد و ملت ها امید پیدا کردند. صهیونیست ها خیال می کردند فلسطین را خورده اند و تمام شده است. شما ببینید امروز ملت فلسطین با همۀ وجود و با همۀ توان، وسط میدان آمده است و با اینکه فشار زیادی هم روی او وارد می کنند، باز ایستاده است. این فقط شکست اسرائیل نیست. این شکستِ امریکاست. این شکستِ همۀ قدرت های صهیونیستی است که بر دنیا مسلط اند. یک ملت بی سلاحِ محصور در اراضی فلسطین، همۀ این ها را عاجز و بیچاره کرده است.

این روح امیدواری بود که ملت لبنان را بیدار کرد. همان ایامِ انقلاب ما، لبنان غوغایی بود. صهیونیست ها هر کاری می خواستند، با لبنان می کردند: حمله می کردند، می کشتند، تجاوز می کردند و هواپیماهایشان در آسمان لبنان می آمدند و می رفتند؛ مثل اینکه آسمان کشور خودشان است! در عوض، گروه های لبنانی به جان هم افتاده بودند. نزدیک پیروزی انقلاب، یک نوار دوساعته از مرحوم دکتر چمران آورده بودند. بنده در مشهد آن را گوش می کردم. خودش در لبنان بود و جزئیات مصیبت های مردم لبنان را در آنجا شرح می داد. الان کار مردم لبنان به جایی رسیده است که به اسرائیل ضربه ای می زنند که از اولِ حضور صهیونیست ها در این منطقه، هیچ دولت عربی چنین ضربه ای به آن ها نزده است. دو سال قبل، آن ها را وادار به عقب نشینی کردند. چند هفتۀ پیش هم

علی رغم [وجود] صهیونیست ها، چندصد زندانیِ خود را آزاد کردند و قدرت مندانه جشن گرفتند. اگر در دل ملتی امید نباشد، این چیزها پیش نمی آید. این امید را شما دادید.

امروز این امیدآفرینی در همۀ دنیای اسلام و عرب به چشم می خورد که مجال نیست جزئیات نمونه ها را به شما عرض کنم. انقلاب ایران دنیای اسلام را امیدوار و زنده کرد. معلوم است وقتی انقلاب با این خصوصیات وارد میدان می شود، کسانی که از رکود و ضعف دنیای اسلام بهره مند بودند، با آن دشمن می شوند. یک موجود زنده هم که ما باشیم، از خود دفاع می کنیم. یک ملت وقتی زنده است و با او دشمنی کرده اند، طبیعی است که عکس العمل نشان می دهد. نمی شود ما دست بسته بنشینیم. با ما دشمنی کنند، دشمنیِ سیاسی [و] دشمنیِ اقتصادی، ما هم بگوییم چون نمی خواهیم دشمن تراشی کنیم، ساکت بمانیم و از خود دفاع نکنیم! اینکه منطق عقلایی نیست. مسئلۀ دشمنی ها این است.(۱)

۴. نزار قبانی؛ شاعری عرب با سروده هایی برای ایران

انقلاب در ابتدا آن چنان انفجاری در دنیای اسلام به وجود آورد که همه را به وحشت فروبرد. تحلیل کردند و گفتند اگر جلوی این انقلاب را سد نکنیم و این نظام را از پا نیندازیم، دنیای اسلام را تسخیر و منافع غرب را در دنیای اسلام تهدید خواهد کرد. راست هم می گفتند؛ لذا توطئه ها علیه انقلاب اسلامی شروع شد. پس نظام اسلامی و

۱- . بیانات در خطبه های نمازجمعه، ۲۴بهمن۱۳۸۲.

انقلاب اسلامی همان کاری را کرد که ملیت برای یک ملت می کند؛ یعنی همه احساس خودمانی گری کردند و شعار دادند.

در کشورهای دوردست، نام فرزندان خود را نام شخصیت های انقلاب گذاشتند. شعرای بزرگ عرب که ما نام آن ها را نشنیده بودیم و مطلقاً با ایران ارتباطی نداشتند، در وصف تهران، ایران و مردم ایران قصاید غرایی سرودند. نزار قبّانی که شاعر بسیار برجسته ای بود و سه چهار سال پیش فوت شد، به این معروف بود که شعرش دائم با قدرت های عربی گلاویز است. او در شعرهایش که بسیار هم جاذبه داشت، خاندان های سلطنتی و حرم سراهای آن ها را تحقیر می کرد. البته او هیچ وقت به ایران نیامده بود و هیچ رگ ایرانی هم نداشت؛ اما دربارهٔ تهران، تهرانی که ندیده بود و نمی شناخت و ایرانی که ناسیونالیسم عربی همیشه با آن مقابله کرده است، قصیده مفصلی دارد.(۱)

۵. الگوگیری نلسون ماندلا و انقلاب آفریقای جنوبی از تجربهٔ انقلاب اسلامی

جوان این مملکت در دهه های پنجاه و شصت، معجزه آفرید. جوان این مملکت کاری کرد که تا آن روز هیچ ملتی نتوانسته بود چنین کاری بکند. جوان این مملکت با تن و جسم خود به خیابان های این کشور آمد، در همین شهر رشتِ شما، در شهرهای دیگر استان، در شهرهای دیگر کشور، [به خیابان ها آمد] و چنان این حضور را با همین جسم خود برجسته کرد که آن نظامِ تادندان مسلحِ متّکی به پشتیبانی همهٔ سیاست های استعماری دنیا، دید دیگر جای نفس کشیدن ندارد؛ لذا مجبور شد فرار کند و برود. این تجربه، بعد از ما تکرار شد. قبل از ما هیچ جای دیگر نبود. انقلاب هایی که در جاهای دیگر رخ می داد، نتیجهٔ کارهای چریکی و پارتیزانی و پرتاب ترقّه و شلیک گلوله بود؛ اما این تجربه، تجربهٔ ملت ایران بود که به وسیلهٔ جوانان ایجاد شد.

نلسون ماندلا قبل از آنکه در آفریقای جنوبی به پیروزی برسد، زمانی که تازه از زندان آزاد شده بود، به ایران آمد و با من ملاقات کرد. راجع به اوضاع آفریقای جنوبی از او سؤال کردم. چیزهایی گفت. من به او گفتم ما تجربه ای داریم که گمان می کنم در کشور شما هم قابل عمل باشد و آن تجربه عبارت است از اینکه انسان های داوطلب که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می دادند، زن و مرد، با جسمِ خودشان به خیابان ها آمدند. نه با مشتشان، نه با سلاحشان، نه با نارنجکشان، نه با خانهٔ تیمی شان، بلکه با تنِ خودشان آمدند. روی خود را هم نبستند. با صورتِ باز آمدند؛ لذا نظام را منفعل کردند و او هم دید نمی تواند بایستد. واقعاً بر چه کسی می خواست حکومت کند؟ گفتم به نظر من این الگو در آفریقای جنوبی قابل عمل است. او سری تکان داد.

بعد از رفتن او، یکی دو ماه طول نکشید که خبرهای تظاهرات عظیم مردمی در آفریقای جنوبی را در روزنامه ها خواندیم! من فهمیدم که این بذر، سبز شد، عین همان وضعیت ایران. تمام خیابان های شهرهای بزرگ آفریقای جنوبی از سیاهان پُر شد و یک عده از سفیدپوست ها هم آمدند و همراه با آن ها راه پیمایی کردند و گفتند ما هم با حکومت تبعیض نژادی مخالف ایم! نتیجه نیز همان شد؛ یعنی کسی که در رأس بود، دید اصلًا نمی تواند کاری بکند. اول رفت و کس دیگری را جای خودش گذاشت. او هم دید نمی تواند؛ لذا در یک انتقال قدرت آرام، حکومت را به دست سیاه پوستان دادند و خودِ ماندلا هم رئیس جمهور شد!

۱- . بیانات در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۲آبان ۱۳۸۰.

این حادثهٔ تقلیدشدنی و این الگوی ملت ها برای آزادی خواهی، به وسیلهٔ جوان ایرانی در دهه های پنجاه و شصت اتفاق افتاد. معجزهٔ انقلاب اسلامی در دههٔ پنجاه و معجزهٔ جنگ هشت ساله در دههٔ شصت اتفاق افتاد.(۱)

محبت ائمه، این محبت اهل بیت، همین چیزی که در قرآن هم روی آن تکیه شده [است]: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)،(۲) این تمسک به سخنان اهل بیت و راهنمایی های آن ها و انگشت راهگشای اشارهٔ آن ها در همهٔ مسائل، آن عامل مهمی است که توانسته این اندیشهٔ سالم و مستحکم [شیعی] را از گزندها محفوظ نگه دارد. عالمان و متفکرانی که مقهور پول و زور و قدرت و شهوت و بقیهٔ لغزشگاه ها شدند، کم نیستند. آن عاملی که می تواند عالم و عامی را از این لغزشگاه ها دور نگه دارد، همین جوشش ایمانِ آمیختهٔ با عواطف است. این را شیعه حفظ کرده است.

امام فرمود: «ماه محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می شود.» چگونه؟ شما جوانان عزیز، آن روز در این خیابان ها نبودید. در عرصهٔ این دنیای بزرگ، این همه حادثهٔ تغییر و تحول سیاسی در قرن بیستم اتفاق افتاده است. در سال ۱۹۱۷ در روسیه، انقلاب شوروی اتفاق افتاد. بعد از گذشت یکی دو دهه، در گوشه وکنار دنیا، تحولات سیاسی پی درپی اتفاق افتاد: یا با خون ریزی های سخت، یا با کودتاهای خونین، یا با ارعاب ها، یا با لشکرکشی های عجیب. هیچ جا اتفاق نیفتاده بود تا روز پیروزی انقلاب ما که ملتی با تن خود و دل خود و عواطف خود، مجسم در شعارهای خود، بدون سلاح، با حجم عظیم وجود خود، فضای جامعهٔ خود را چنان در زیر سیطرهٔ خودش بگیرد که دشمن در مقابل او قدرت پایداری نداشته باشد! این در ایران اتفاق افتاد.

نلسون ماندلا اینجا آمد، قبل از اینکه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی سقوط کند. تازه از زندان آزاد شده بود.

۱- . بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلای رشت، ۱۲اردیبهشت ۱۳۸۰.

۲- . شوری، ۲۳.

البته من قضایای انقلاب در آن کشور را خبر داشتم. در زمان ریاست جمهوری، سفری به مناطق جنوب آفریقا کرده بودم. آنجا مطلع شدم که دوستان و نزدیکانش قضایای انقلاب ایران را در زندان به او می دادند و او تحت تأثیر بود و از داخل زندان نسبت به امام اظهار ارادت کرده بود. البته این اظهار ارادت و تحت تأثیر قرارگرفتن مخصوص او هم نبود. من او را به خاطر مطلبی که می خواهم بگویم، مثال می زنم؛ وگرنه شخصیت های بسیار برجسته تر از او هم در دنیا بودند که همین طور تحت تأثیر بودند. راجع به انقلاب شنیده بود. آمد اینجا. یک گره کوری در آفریقای جنوبی بود که این همه مبارزات، سی سال، چهل سال مبارزه کرده بودند، به جایی نمی رسید.

اینجا با من ملاقات کرد. به او گفتم که تجربهٔ امام و انقلاب ایران این بود: تجربهٔ حضور دل ها و تن ها، بدون به کاربردن سلاح، با پشتوانهٔ اعتقاد و عاطفه. به اعتقاد من وقتی خیابان های شهرها از این مظهر حضور مردم مؤمن پُر شدند [که البته] از هرکسی هم برنمی آید [و] یک نوع ایمان لازم است، در مقابل این عظمت، همهٔ نظام های سیاسی فرومی ریزند. او همان جا نکته را دریافت. بعد از اندکی، حرکت های عظیم خیابانی را در آنجا شنیدیم که به تغییر آن رژیم حقیقتاً قهار و سفّاک منتهی شد؛ به طوری که بعضی از شخصیت های سفیدها آنجا مجبور شدند با این ها همکاری کنند! بنابراین یک نظام چندین ده سالهٔ نژادپرستِ ظالمِ ستمگر، با این حرکتی که الهامش از انقلاب اسلامی گرفته شده بود، از بین رفت. امروز هم در دنیا این روشِ کار، روشی مؤثر و مقبول شده است. قبل ها معمول نبود.(1)

ص:91

1- . بیانات در دیدار با دانشجویان بسیجی طرح ولایت، 10شهریور1379.

تغییر هندسهٔ جها ن

۱. پیچ تاریخی

دههٔ فجر آمد و این سلسلهٔ غلط، این هندسهٔ معیوب و این رشتهٔ بیمار را قطع کرد و تمام شد: آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت. دیگر آنجایی که حکومت، غالب و فاتح و آقا و قدَرقدرت و صاحب اختیار است، گذشت. دوره ای

آمده که اگر آقایی هست، خود مردم اند. وقتی که امام سر کار آمد، مردم او را قبول داشتند و مظهر قدرتِ مردم بود. او از خودش چیزی نداشت، از پدرش چیزی به ارث نبرده بود، با شمشیرش چیزی علیه مردم به دست نیاورده بود؛ بلکه شمشیر مردم در دست او بود و بر سر ضدمردم و بر سر مهاجم و استعمارگر و توطئه چی و کودتاچی زد. هروقت هم مردم اراده می کردند که شمشیر را از دستش بگیرند، متعلق به خودشان بود و او هم دودستی تقدیم می کرد و طلبی از کسی نداشت. ببینید، این بنای حکومت جمهوری اسلامی است. این برکات، این انتقال مهم و این تغییر خط، در نقطهٔ دههٔ فجر انجام گرفته است. این لحظهٔ تاریخی، لحظهٔ مهمی است.

شما ولادت پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم و ائمه@ را جشن می گیرید. صدها سال است که ولادت مسی حعلیه السلام را جشن می گیرند. چرا ولادت ها اهمیت و ارزش دارند؟ به خاطر اینکه یک مقطع حساس و تعیین کننده و یک نقطهٔ عطف و یک پیچش در تاریخ اند. یعنی تاریخ در خطی می رفت؛ اما در این لحظه، به یک سمت دیگر پیچید. این، نقطهٔ پیچ و نقطهٔ عطف و نقطهٔ انعطاف به یک سمت دیگر است. اگر ما با این حساب نگاه کنیم، اهمیت دههٔ فجر خیلی زیاد است.

بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دههٔ فجر، ۱۱دی۱۳۶۹.

نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می دهد که ما در مقطع حساسی هستیم. به معنای واقعیِ کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است. این را بدانید! اگر قوی نباشید، زور خواهید شنفت؛ [آن هم] نه از آمریکا و غرب، حتی از موجودی مثل صدام. اگر قوی نباشید، به شما زور می گویند، بر شما تحمیل می کنند. باید قوی بشوید. عناصر قوّت چیست؟ چگونه می شود فهمید و قبول کرد که ما قوی هستیم؟ روحیه، امید، کار و تلاش، شناخت رخنه های اقتصادی، رخنه های فرهنگی، رخنه های امنیتی. این ها را بشناسید و این رخنه ها را ببندید. [همین طور] هم افزایی دستگاه های مسئول: به هم کمک کنند دستگاه ها. [نیز] هم افزایی دستگاه های مسئول با مردم. این ها عناصر قوّت است. این یک توصیه که این توصیه به همه است.(۱)

امروز هم ملت ایران آرمان هایی دارد، داعیه هایی دارد، حرف های بزرگی دارد؛ هم برای کشور خودش، هم برای دنیای اسلام، هم برای عالم بشریت. در مقابل ملت ایران هم گرگ های گرسنه، سبع های افسارگسیخته، این کمپانی های زر و زور، این مجموعه های دنیاطلبِ دنیاپرست صف کشیده اند: اسلحه می سازند؛ اسلحه صادر می کنند؛ جنگ می افروزند؛ سازمان ملل را با میل و ارادهٔ خودشان می چرخانند؛ هرجا می خواهند، افراد نظامی

۱- . بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۶تیر۱۳۹۳.

می برنـد؛ جنایت می کننـد؛ از ظلم حمایت می کننـد؛ از صـهیونیست های غاصب حمایت می کنند؛ ظلم می کنند در جامعهٔ بشـری، با قدرت ظاهری، با کبکبه و دبدبهٔ ظاهری، از قبیل همانی که نمونه اش را در دوران طاغوت در ایران می دیدیم.

امروز هم یک عده ای می گویند: «آقا مگر می شود در مقابل این صفِ به هم پیوسـتهٔ دشمنان مسلح به پول و زور و رسانه و اقتصاد و سیاست و همه چیز ایستاد؟ مگر می شود پیش برد؟!» امروز هم همان حرف است. این یک تجربه است. بله، این حرف ما نیست؛ این حرف قرآن است: اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی

کردید، پیروزی قطعی است: (وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یجِدُونَ وَلِیا وَ لا نَصیراً * سُنَّهَ اللَّهِ الَّتی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلاً)(۱) این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که! (وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ)؛ سنّت الله است.

بله، آن وقتی که مـا حرف حساب خودمان را بلـد نباشـیم، نـدانیم، یا بلـد نباشـیم بگوییم و طرح کنیم، یا پای آن حرف نایستیم، یا وسط راه با وسوسه های شـیطانی یا وسوسه های نفس یا تنبلی ها پا سـست کنیم، مجاهدت به جایی نخواهد رسـید. معلوم است. بحث بر سر آنجایی است که:(لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ ینْصُرُهُ)(۲) دیگر از این تأکیـد، بالاتر نمی شود. اگر نصـرت خـدا بکنیم: نصـرت خدا با فکرکردن، اندوختن اندیشه های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایسـتادن، تدبیر برای پیشبرد آن، به کاربردن [و] در مقابل خطرات آن سینه سپرکردن،(لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ): خـدای متعال حتماً و قطعاً نصـرت خواهد کرد. معنای(لَیَنْصُرَنَّ) این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصـرت می کند: (وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلًا)(۳) از خدا راست گوتر کیست؟

ملت ایران این هـا را در عمـل تجربه هم کرده است. اگر شـما ملت عزیز مـا، شـما جوان هـای خوش روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که داریـد می رویـد، ایسـتادگی کنیـد؛ شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه ها و شـعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خودِ این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسـلام و امت اسـلامی و جامعهٔ بشـری تحقق پیـدا خواهـد کرد. هر کاری دوره ای دارد، زمـانی دارد. در زمـان متنـاسب خود، این آرزوهـا تحقق پیـدا خواهـد کرد. ملت ایران به آن نقطه ای که موردنظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید. راهش مقاومت کردن است.

آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد. مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه گری و سلطه پذیری است. یک عده در دنیا سلطه گرند [و] یک عده در دنیا سلطه پذیرند. اگر حرف شـما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطهٔ موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد، زمینهٔ ظهور ولیّ امر و ولیّ عصر(ارواحناله الفداه) آماده خواهد شد، دنیا وارد یک مرحلهٔ جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست. این بسته به معرفت امروز من و شماست.(۴)

۱- . فتح، ۲۲و۲۳.

۲- . حج، ۴۰.

۳- . نساء، ۱۲۲.

۴- . بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۹دی۱۳۹۱.

مسابقه فرهنگی

ص:۹۴

تصویر

پاسخ‌نامه مسابقهٔ فرهنگی «فجر بیداری»

نام و نام خانوادگی: ....نام پدر: ....

تحصیلات:...................... استان: .... شهر: ....

تلفن ثابت با کد شهر: .... شماره همراه: ....

سؤال / گزینه	۱	۲	۳	۴
سؤال اول				
سؤال دوم				
سؤال سوم				
سؤال چهارم				
سؤال پنجم				

فرم نظرسنجی کتاب

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفیدبودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب سؤالات با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					

نظرها، پیشنهادها و انتقادات: ------------------------------------

----

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹